

دین و بین الملل

شماره چهل و پنجم | تیرماه ۱۴۰۴

۴۵

دین و بین الملل | تیرماه ۱۴۰۴



اندیشه مرصاد
Mersad Center For Strategic Studies
معهد مرصاد للدراسات الاستراتيجية



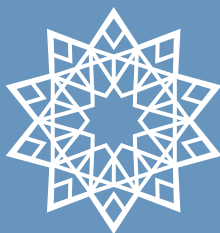
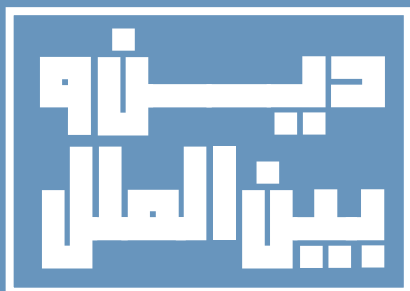
معاونت بین الملل حوزه های علمیه
المعارضة الدولية للبحرین العلیة
International Deputy of the Islamic Seminaries

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت‌ها» مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفرد حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و پنجم

تیر ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۱ پیش‌گفتار

۱۰ رخداد

- ۱۰ رخداد
- ۱۱ حمله به مسجد «امام علی (ع)» در دانمارک
- ۱۴ طالبان دفتر آیت الله واعظ زاده بهسودی را بست
- ۱۶ دیدار رحیم آقاخان با مکرون
- ۱۸ هشدار پاشازاده درباره اسلام سیاسی

۱۹ نهاد

- ۲۰ الأزهر مصر
- ۲۰ الأزهر در تیرماه ۱۴۰۴
- راه‌اندازی مکتب‌خانه‌های قرآن در مساجد مصر: گام دیگر وزارت اوقاف
- ۲۳ در تضعیف الأزهر
- ۲۷ سازمان دیانت ترکیه
- ۲۷ دیانت در تیرماه ۱۴۰۴



۳۳

رابطه العالم عربستان

۳۳

رابطه العالم در تیرماه ۱۴۰۴

۳۸

کلیسای کاتولیک

۳۸

واتیکان در تیرماه ۱۴۰۴

۴۳

پرونده

۴۴

نسل کشی از طریق گرسنگی

۴۴

بیانیه دفتر آیت الله سیستانی درباره وضعیت فاجعه بار غزه

۴۶

بیانیه آیت الله شیخ بشیر نجفی درباره جنایات صهیونیست ها در غزه

۴۷

علمای بحرین: «اگر انسانی از این غم دق کند، رواست»

۴۸

علمای اهل سنت عراق با متهم کردن شیخ الازهر به سکوت: «مرز رفح

۴۸

را باز کنید»

۴۹

فریاد مفتی عمان: محاصره غزه را بشکنید و معبر رفح را بگشایید

۵۱

الازهر بیانیه «درخواست نجات غزه» را حذف کرد

۵۱

نامه آیت الله اعرافی به رهبران دینی جهان: «برای شکستن محاصره غزه

۵۵

اقدام کنید»

۵۵

فتوای شرعی برای شکستن فوری محاصره غزه؛ هشدار درباره «نسل کشی

۵۶

با گرسنگی»

۵۸

چه کسی پشت «بنیاد بشردوستانه غزه» است؟

۶۳

بحران دروزها

بحران دروزها در سوریه: شکاف داخلی، نفوذ اسرائیل و تهدید تجزیه
استان سویداء ۶۳

حکمت الهجری چگونه به مهره نفوذ خارجی بدل شد؟ ۸۱

۱۹ سلفیت تطبیعی

درگذشت شیخ مشایخ تطبیع ۸۹

میراث پرتنش شیخ المدخلی در لیبی؛ از فتوای اطاعت تا صف آرایی علیه
اخوان ۹۲

تأمین مالی دولتی مدخلی‌ها: پرونده ابو خدیجه ۹۶

سلفی‌گری جهادی در بزنگاه تحول ۱۰۲

۱۱۳ مصر پسا اخوان

افول اسلام سیاسی در مصر؛ از اخوان تا فناوری و مصرف‌گرایی ۱۱۳

تقلای بقا در مصر پسا اخوان: سرنوشت حزب سلفی النور ۱۲۱

۱۲۹ قدسی‌سازی جنگ با ایران

قدسی‌سازی «نبرد آخرالزمانی» آمریکا با ایران از سوی کشیش انجیلی ۱۲۹

ترامپ و خدایی که به جنگ فرمان می‌دهد ۱۳۲

جریان‌ات مذهبی بانفوذ در اسرائیل: «جنگ با ایران نشانه‌ی ظهور ۱۳۵

قریب‌الوقوع مسیح موعود یهودیان است»

- سفر جنجالی حسن شلغومی و علمای اروپایی به فلسطین اشغالی ۱۴۳
- اردن و مسجد الاقصی؛ آیا وصایت تاریخی رو به نابودی است؟ ۱۵۰
- خاموشی تحرکات مشکوک یک شیخ سلفی در ریمه؛ پایان ماجرای صالح حنتوس ۱۶۲
- پاپ، امام، خدا: درباره فرقه‌ی «احمدی صلح و نور» چه می‌دانیم؟ ۱۶۶
- بومرنگی که بازگشت؛ فمینیسم و مرگ تدریجی هندوئیسم ۱۷۵
- چرا امسال عاشورا در آذربایجان دو روزه برگزار شد؟ ۱۸۵



پیش گفتار

در ماه جاری، بیش از ۱.۱ میلیون نفر (نزدیک به نیمی از جمعیت غزه) در مرحله پنجم بحران غذایی و در خطر مرگ از گرسنگی اند. تنها در شمال غزه، بیش از نیم میلیون نفر که عمدتاً زنان و کودکان هستند، در شرایط بحرانی قرار دارند و گزارش‌ها از بیمارستان‌ها نشان می‌دهد بسیاری بیماران جز سرم یا انتظار مرگ راهی ندارند. این تصویر دردناک، نه صرفاً گزارشی آماری از یک فاجعه انسانی، بلکه آینه‌ای است از وضعیتی که در آن واژه‌ها پیش از آنکه بازتاب واقعیت باشند، ابزار پنهان‌کاری و عادی‌سازی خشونت شده‌اند.

با وجود آنکه شاخص‌های رسمی وقوع «قحطی» تقریباً محقق شده، سازمان ملل هنوز این وضعیت را رسماً اعلام نکرده است؛ زیرا به کار بردن این واژه پیامدهای حقوقی و سیاسی سنگینی دارد و کشورها را به اقدام فوری و حتی تحقیق درباره جنایت‌های احتمالی وادار می‌کند. در نتیجه، بحران عمداً در سطح «بحران» باقی می‌ماند، نه «فاجعه» و نه «جنایت». این تردید زبانی، به ظاهر از سر احتیاط و ملاحظات بین‌المللی، در عمل به یک سپر سیاسی برای مرتکبان بدل شده است.

گرسنگی اما منتظر نام‌گذاری نمی‌ماند. مرگ کودک فلسطینی، پیش از آنکه شورای امنیت تصمیم بگیرد از کدام واژه استفاده کند، اتفاق می‌افتد. سکوت در اینجا صرفاً بی‌توجهی نیست؛ بلکه نوعی همدستی در محاصره و مرگ تدریجی مردم است. زبان، سپر جنایت شده است. واژه‌هایی چون «ناامنی غذایی حاد» یا «فاجعه انسانی» عمداً جایگزین نام واقعی این وضعیت («نسل‌کشی از طریق گرسنگی») شده‌اند. این زبان دیپلماتیک به جای نجات انسان‌ها، شدت فاجعه را می‌پوشاند و خشم جهانی را به تعویق می‌اندازد. وقتی واژه‌ها به ابزاری برای تعلل تبدیل می‌شوند، جنایت آسان‌تر ادامه می‌یابد.

در چنین شرایطی، ورود به بحث تحولات دینی، چه در جهان اسلام و چه در عرصه جهانی، نمی‌تواند از این واقعیت چشم‌پوشد. دین، صرف‌نظر از تنوع تاریخی و فرقه‌ای، همواره در متن تجربه‌های زیستهٔ انسانی معنا یافته است: در گرسنگی و عدالت، در ظلم و مقاومت، در زخم و امید.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



رخ داد



حمله به مسجد «امام علی (ع)» در دانمارک



در روز جمعه، ۲۷ تیر، مسجد امام علی (ع) در کپنهاگ توسط گروه افراطی «نسل هویت» مورد حمله قرار گرفت. این گروه با جلیقه‌های زرد از پشت بام مسجد بالا رفته و بمب‌های دودزا روشن کردند و بنری با مضمون «اسلامی‌سازی را متوقف کنید؛ مهاجرت معکوس، همین حالا» حمل کردند. مدیریت مسجد این اقدام را محکوم کرده و آن را «حمله‌ای آشکار» به حق انجام مناسک عبادی عنوان کرد. پلیس کپنهاگ تحقیقات خود را آغاز کرده است. این گروه، که به خاطر مواضع ضد مهاجرت شناخته می‌شود، این عمل را «نافرمانی مدنی» می‌داند.

گروه راست افراطی «نسل هویت» (Generation Identitær) یکی از جنجالی‌ترین گروه‌های راست‌گرای جوانان در اروپا است. این گروه به

خاطر مواضع ضد مهاجرت و ضد چندفرهنگی‌اش شناخته می‌شود و از آنچه که «مهاجرت معکوس» و بازگشت مهاجران غیرغربی به کشورهای مبدأ خود می‌نامد، حمایت می‌کند. فعالیت این گروه در فرانسه ممنوع است و لوگوی آن (حرف یونانی لامبدا) در اتریش ممنوع است.

مسجد امام علی (ع) در کپنهاگ دانمارک در بیانیه‌ای که پس از این حادثه منتشر شد، تأکید کرد که هرگونه ارتباط با برنامه‌های سیاسی خارجی را رد می‌کند و خاطرنشان کرد که این مسجد یک نهاد مذهبی صلح‌آمیز است.

وی افزود: ما خواستار رفتار ویژه نیستیم، بلکه خواستار رفتار برابر و حمایت قانونی هستیم، همانطور که در مورد سایر اماکن عبادی نیز صادق است. این حادثه نه تنها جامعه مسلمانان را تهدید می‌کند، بلکه ارزش‌های دانمارکی مربوط به آزادی عقیده را نیز تضعیف می‌کند.

مسجد امام علی (ع) مدت‌هاست که در محافل سیاسی و رسانه‌ای دانمارک، به ویژه به دلیل ادعاهایی مبنی بر ارتباط با ایران از نظر بودجه، محل بحث و جدل بوده است. این امر تا سطح درخواست‌های پارلمانی برای تعطیلی آن گسترش یافته است و همچنین این موضوع از درخواست‌های سیاستمداران راست‌گرا برای تعطیلی مسجد کم نکرده است.

مدیریت مسجد این درخواست را رد کرده و بر احترام خود به قوانین دانمارک و استقلال خود از هرگونه طرف خارجی تأکید دارند.

آنها معتقدند که جنجال جاری پیرامون آنها خارج از چارچوب «اسلام‌هراسی» رایج در دانمارک و بقیه اروپا نیست.

پیشینه مسجد امام علی (ع)

مسجد امام علی (ع)، مسجدی در کشور دانمارک با برنامه‌هایی به زبان‌های دانمارکی، فارسی، عربی و انگلیسی است که از سال ۲۰۰۰ در شهر کپنهاگ فعالیت خود را آغاز کرده است. هم‌اکنون این مسجد بزرگ‌ترین مسجد در کشور دانمارک است. عمده تمرکز این مسجد، ارائه خدمات دینی مورد نیاز مسلمانان و غیرمسلمانان علاقه‌مند به آشنایی با اسلام است.

در سال ۱۹۹۴م با ادغام مرکز المصطفی، مكتبة اللبنانية و مسجد محمدية اولین جرقه‌های تاسیس بزرگ‌ترین مسجد شیعیان اروپا زده شد. در ۲۰۰۱ با همت سید محمد مهدی خادمی فرزند آیت‌الله سید حسین خادمی و با کمک ویژه مراجع تقلید و مساعدت مجمع جهانی اهل بیت، زمینی به مساحت ۳۰۰۰ متر خریداری و مسجد ساخته شد.

این مرکز بزرگ اسلامی تا سال ۲۰۱۱ برای تمام ملیت‌های شیعه مذهب دانمارکی، انگلیسی، عربی، فارسی و اردو، تمام سرویس‌هایی که یک شیعه به آن نیازمند بود ارائه می‌داد. در سپتامبر ۲۰۱۱ تصمیم گرفته شد تا ساختمان قدیمی خریداری شده را به یک مسجد زیبای شیعی با معماری اصیل اسلامی تبدیل کنند. از سال ۲۰۱۱ تا کنون پس از تخریب

ساختمان قبلی، فعالیت‌های مسجد به ساختمان مجاور مسجد منتقل شده است.

این مسجد جدید با کمک‌های مالی مسلمانان، مؤسسه امام علی(ع) دانمارک و یک مرکز وابسته به دفتر «آیت الله سیستانی» است. مسجد امام علی(ع) دارای سه طبقه، شامل محل برگزاری نماز جماعت با ظرفیت یک هزار و ۵۰۰ نفر، سالن کنفرانس و همایش است که به جدیدترین دستگاه‌های خدماتی مجهز است.^۱

طالبان دفتر آیت الله واعظ زاده بهسودی را بست



در ادامه فشارهای طالبان بر جامعه شیعه افغانستان، دفتر و مدرسه آیت الله واعظ زاده بهسودی، از مراجع تقلید شیعیان، روز پنجشنبه ۲ مردادماه ۱۴۰۴ توسط این گروه در منطقه دشت برچی کابل پلمپ شد و طلاب، مدرسین و اعضای دفتر او اخراج گردیدند؛ اقدامی که

آیت‌الله بهسودی آن را نتیجه توطئه چهره‌هایی چون «حاجی امین» و هیأت امنای خودخوانده مسجد مهدویه دانسته و اعلام کرده که دیگر هیچ ارتباطی با آن مسجد ندارد و آن را مسجد ضرار می‌داند.

این اقدام در حالی صورت گرفته که پیش‌تر نیز بنیاد خیریه وابسته به او بسته و چهار تن بازداشت شده بودند که در نهایت با بی‌اساس بودن اتهامات آزاد شدند؛ به گفته شماری از فعالان شیعه، این اقدامات بخشی از سیاست‌های تبعیض‌آمیز طالبان علیه رهبران دینی و سیاسی هزاره‌هاست و ناشی از مواضع انتقادی صریح آیت‌الله بهسودی علیه عملکرد مذهبی طالبان، از جمله در موضوع حذف فقه جعفری، سرنوشت استاد مزاری و مسائل زنان، و رد تکفیر شیعیان است؛ با وجود این فشارها، جامعه شیعه افغانستان با انتشار گسترده بیانیه‌ها و مواضع، حمایت قاطع خود را از آیت‌الله اعلام کرده‌اند.^۱

دیدار رحیم آقاخان با مکرون



در دیداری رسمی در کاخ الیزه، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، روز جمعه ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۵ با آقاخان پنجم، رهبر معنوی مسلمانان اسماعیلیه آقاخانیه، دیدار و توافق‌هایی را امضا کردند.

یکی از این توافق‌ها به بازسازی جزیره آفریقایی و مسلمان‌نشین مایوت اختصاص داشت. مایوت دسامبر گذشته در پی طوفان چیدو آسیب شدیدی دید. جزیره مایوت که بخشی از جمهوری فرانسه اما با جمعیتی عمدتاً مسلمان و مهاجر از کومور است، سال‌هاست درگیر تنش‌های اقتصادی، اجتماعی و تبعیض نژادی ساختاری است. در این توافق، به صورت کلی از همکاری با کشورهای تانزانیا، موزامبیک و ماداگاسکار نیز یاد شده، بی‌آنکه روشن باشد این کشورها چه نسبتی با

بازسازی مایوت یا سیاست توسعه فرانسه دارند. همچنین نقش آقاخان و بنیاد او، که عمدتاً در مناطق خاصی از شرق آفریقا و آسیای میانه فعال است، در یک پروژه ملی در خاک فرانسه، پرسش برانگیز است و می‌تواند نشانه‌ای از تمایل دولت مکرون به برون‌سپاری سیاست‌های توسعه‌ای حساس به نهادهای غیردولتی بین‌المللی باشد.

توافق دیگر، اعلام همکاری فرانسه و نهاد اسماعیلی برای «گذار صلح‌آمیز سوریه» بود. ادعا شده این همکاری شامل کمک‌های بشردوستانه، احیای نظام سلامت، بازسازی اقتصاد و برنامه‌هایی در حوزه فرهنگ و کارآفرینی خواهد بود.

توافق سوم نیز درباره به رسمیت شناختن رسمی نهاد اسماعیلی در فرانسه و ایجاد سازوکار هماهنگی میان طرفین بوده است.^۱

۱ برای آگاهی بیشتر از سیاست‌های فرانسه در جزیره مسلمان‌نشین مایوت و همچنین پشت‌پرده فعالیت‌های بشردوستانه شبکه توسعه آقاخان به دو گزارش زیر رجوع کنید:

/طریقت-به-جز-خدمت-خلق-نیست- mersadcss.com/products/commentary

نیمنگاهی-به

syaag.com/۳۲۲۶۵

هشدار پاشازاده درباره اسلام سیاسی



در کنفرانسی بین المللی درباره اسلام هراسی که طی روزهای ۲۶ تا ۲۷ مه ۲۰۲۵ در باکو برگزار شد، شیخ الاسلام الله شکور پاشازاده، رئیس دفتر مسلمانان قفقاز، بر ضرورت ایستادگی در برابر سوء استفاده سیاسی از دین اسلام تأکید کرد و یادآور شد که در جمهوری آذربایجان دین جایگاه ویژه‌ای در سطح رسمی دارد و نباید اجازه داد دین برای اهداف سیاسی به کار گرفته شود. او بیان داشت: «باید به طور قاطع در مقابل کسانی که اسلام را برای اهداف سیاسی سوء استفاده می‌کنند ایستاد». وی همچنین به توجه ویژه دولت آذربایجان به دین و تعهد این کشور به اصول وحدت اسلامی و چندفرهنگی اشاره نمود.^۱

^۱ caliber.az/en/post/experts-urge-collective-action-to-protect-religious-freedom-combat-islamophobia-at-baku-forum

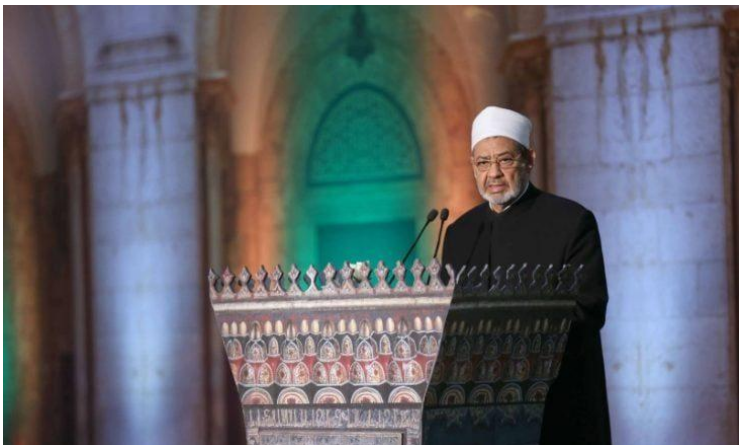


شادي

الأزهر مصر



الأزهر در تیرماه ۱۴۰۴



در تیرماه ۱۴۰۴ الأزهر با صدور یک «فراخوان جهانی» و «فرياد حزن آلود»، خواستار نجات غزه از «قحطی مرگبار» و «نسل‌کشی وحشیانه و بی‌رحمانه» شد. لحن بیانیه به شکلی استثنایی تند بود و «ژیم هیولا [اسرائیل]» و «سکوت شرم‌آور بین‌المللی» را محکوم می‌کرد. نکته حیاتی آنکه، این بیانیه همدستان را نیز مسئول می‌دانست و تصریح می‌کرد هرکسی که سلاح، حمایت سیاسی یا «کلمات ریاکارانه تشویق‌آمیز» ارائه

دهد، «شریک این نسل‌کشی» است و در پیشگاه خداوند پاسخگو خواهد بود. این لحن، فاصله‌ای آشکار با زبان دیپلماتیک مرسوم داشت. این بیانیه در حساب‌های رسمی رسانه‌های اجتماعی ال‌زهر منتشر و به طور گسترده توسط مطبوعات داخلی پوشش داده شد.

تنها چند ساعت پس از انتشار، بیانیه از تمام بسترهای رسمی حذف شد و موجی از سردرگمی و انتقاد را برانگیخت. روز بعد، مرکز رسانه‌ای ال‌زهر بیانیه‌ای توضیحی صادر کرد. دلیل رسمی اعلام شده این بود که ال‌زهر «دریافته است که این بیانیه ممکن است بر مذاکرات جاری» برای آتش بس و ارسال کمک‌ها تأثیر بگذارد. این مرکز، حذف بیانیه را اقدامی مسئولانه برای اولویت دادن به توقف خونریزی روزانه بر لفاظی توصیف کرد.

چندین رسانه مستقل، به نقل از منابع نزدیک به شیخ ال‌زهر، گزارش دادند که این اقدام داوطلبانه نبوده است. این حذف پس از درخواست مستقیم بدر عبدالعاطی، وزیر امور خارجه مصر، صورت گرفت که استدلال کرده بود این بیانیه می‌تواند «مذاکرات را مختل» و تلاش‌های میانجی‌گرانه را «تخریب» کند. این امر نشان‌دهنده خط نفوذ مستقیم دستگاه سیاست خارجی دولت بر دفتر شیخ ال‌زهر در موضوعات دارای حساسیت بالای ژئوپلیتیکی است.

حذف بیانیه موجی از انتقادات آنلاین را به راه انداخت و کاربران، دولت مصر را به همدستی متهم کرده و استقلال ال‌زهر را زیر سؤال بردند. تحلیلگران این رویداد را نشانه‌ای از یک «بحران اخلاقی عمیق‌تر»

توصیف کردند که نشان می‌دهد چگونه مراجع دینی مسلمان همچنان «در چنگال ترس» و تابع منافع دولتی هستند و این امر اعتبار آن‌ها را تضعیف می‌کند.

این رویداد به وضوح «سقف شیشه‌ای» استقلال الزهر را به تصویر می‌کشد. در حالی که شیخ احمد الطیب توانسته است درجه‌ای از استقلال را در برخی مسائل دینی داخلی حفظ کند، اما در موضوعات اصلی امنیت ملی و سیاست خارجی، اقتدار دولت مطلق است.

اقدامات دیپلماتیک

شیخ احمد الطیب در ۸ ژوئیه با دکتر محمود الهباش، مشاور رئیس‌جمهور فلسطین، و دکتر محمد نجم، وزیر اوقاف فلسطین، دیدار کرد. در این دیدار، شیخ الزهر بر موضع «ثابت» و «تاریخی» الزهر در حمایت از آرمان فلسطین تأکید و «اندوه عمیق» خود را از وضعیت غزه ابراز کرد. این دیدار به تقویت اعتبار رسمی الزهر در حمایت از فلسطین از طریق کانال‌های دیپلماتیک رسمی کمک کرد.

شورای حکمای مسلمان که مقر آن در امارات بوده و ریاست آن بر عهده شیخ الطیب است، چندین بیانیه صادر کرد که کاملاً با مواضع رسمی دولت‌های امارات و مصر مطابقت داشت. بلافاصله پس از جنجال بیانیه حذف‌شده، شورای حکمای مسلمان بیانیه‌ای قوی در تمجید از دولت مصر و محکومیت «تبلیغات بی‌اساس» و «کمپین‌های تخریبی» علیه نقش حمایتی مصر از فلسطین صادر کرد. این اقدام،

دفاعی مستقیم از دولت مصر در لحظه‌ای بود که با انتقادات شدید عمومی مواجه بود.

این شورا همچنین از اعلام قصد فرانسه برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین استقبال کرد و در بیانیه‌ای دیگر اظهارات یک مقام اسرائیلی در مورد تحمیل حاکمیت بر کرانه باختری را محکوم کرد.

راه‌اندازی مکتب‌خانه‌های قرآن در مساجد مصر: گام دیگر وزارت اوقاف در تضعیف الازهر



وزارت اوقاف مصر و وزارت آموزش و پرورش، روز چهارشنبه ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۵، تفاهم‌نامه‌ای امضا کردند که اجرای طرح راه‌اندازی «مهدهای آموزشی در مساجد» را به صورت آزمایشی در استان قنا آغاز خواهد کرد. بر اساس این طرح، در هر روستا و منطقه‌ای یک مسجد به عنوان

مهدکودک تجهیز می‌شود، با فضای آموزشی و وسایل بازی مناسب، و آموزگاران وزارت آموزش صبح‌ها در این مساجد به آموزش کودکان پیش‌دبستانی خواهند پرداخت.

وزیر اوقاف، اسامه الأزهری، تأکید کرده که این طرح در راستای اهداف دولت برای ریشه‌کنی بی‌سوادی، پرورش ارزش‌های اخلاقی و دینی در کودکان، تقویت حس هویت ملی و تربیت نسلی از شهروندان مصری «متعادل و پیوندخورده با میراث فرهنگی و تمدنی» اجرا می‌شود.^۱

اسامه الأزهری، وزیر اوقاف مصر، پیش‌تر در دسامبر گذشته ابتکار «بازگشت کُتاتیب» (مکتب‌های سنتی قرآن‌آموزی) را راه‌اندازی کرده و آن را گامی در راستای احیای نقش پیشگام این نهادها دانسته بود؛ نهادی که نه فقط محل حفظ قرآن بلکه مراکزی تربیتی و آموزشی برای ساختن هویت دینی و ملی نسل‌های آینده بوده‌اند و می‌توانند آنان را در برابر «خطرات افراط‌گرایی و بی‌خدایی» مصون دارند.

در خصوص محتوای آموزشی مهدکودک‌های مسجدی نیز، رسلان (از مقامات مسئول) تصریح کرده که این آموزش‌ها صرفاً دینی نخواهند بود، بلکه برای سنین پیش‌دبستان طراحی شده‌اند و شامل مفاهیم بسیار ساده در حوزه مهارت‌های رفتاری، الفبای ابتدایی، شمارش و برخی ارزش‌های دینی خواهند بود.

همچنین، رئیس‌جمهور عبدالفتاح السیسی در سخنرانی خود به مناسبت فارغ‌التحصیلی دومین دوره آموزشی وزارت اوقاف در آکادمی نظامی، در تاریخ ۲۲ آوریل گذشته، بر لزوم استفاده از مساجد به عنوان مراکزی برای ارائه خدمات آموزشی در کنار کارکرد عبادی تأکید کرده بود. در این میان، باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین بسترهای تأثیرگذاری نهاد الأزهر بر جامعه مصر، آموزش قرآن به کودکان خردسال از طریق همین مکتب‌های سنتی (کتاتیب) بوده است؛ فرآیندی که در کنار آموزش حفظ، به پرورش اخلاق، انضباط رفتاری و پیوند دینی عمیق در نسل‌های جوان کمک کرده و وجهه مردمی و فراگیر الأزهر را تضمین نموده است. تضعیف تدریجی این فضا و جایگزینی آن با آموزش رسمی تحت نظارت دولت، به معنای بازتوزیع نقش‌ها در صحنه تربیت دینی و نیز چرخشی معنادار در روایت پردازی از دین در مصر معاصر خواهد بود. طبق بیانیه رسمی دولت، اجرای این طرح در چارچوب دستور رئیس‌جمهور عبدالفتاح السیسی و با همکاری نهادهای دولتی برای ارائه خدمات به شهروندان به مرحله اجرا رسیده است.^۱

ملاحظه: با توجه به سابقه تعاملات میان وزارت اوقاف و مؤسسه الأزهر، این اقدام را می‌توان گامی در چارچوب سیاست بلندمدت دانست که هدف آن، تضعیف تدریجی جایگاه الأزهر و در اختیار گرفتن نقش‌های کلیدی در هدایت دینی جامعه مصر است.

برخلاف الازهر که نهادی تاریخی و دارای جایگاه مردمی است، وزارت اوقاف نهادی وابسته به دولت محسوب می‌شود که مدیریت مساجد و شبکه آموزشی مرتبط با آن‌ها را در دست دارد.

اجرای طرح مهدکودک‌های دولتی در مساجد، مصداق است از واگذاری نقش‌های تربیتی-اخلاقی به نهادی دولتی؛ نقشی که به‌طور سنتی از وظایف علمی و فرهنگی الازهر بوده است.

وزارت اوقاف پیش از این نیز قوانینی وضع کرده بود که براساس آن تنها فارغ‌التحصیلان الازهر مجاز به ایراد خطبه‌های نماز جمعه بودند و برخی کتاب‌ها از کتابخانه‌های مساجد حذف شدند. این اقدامات در تحلیل‌های سیاسی، نشانه‌ای از تضعیف استقلال الازهر و تلاش دولت برای تسلط بر میدان تبلیغ دینی ارزیابی شده‌اند.

کوتاه آنکه، گرچه این طرح در ظاهر با هدف سوادآموزی و تربیت اخلاقی کودکان معرفی می‌شود، اما شواهد روشنی وجود دارد که نشان می‌دهد این نوع گسترش آموزش دولتی در فضاهای دینی، در عمل موجب محدود شدن نقش سنتی الازهر در آموزش غیررسمی دین و افزایش کنترل دولت بر روایت دینی در سطوح محلی خواهد شد.

سازمان دیانت ترکیه



دیانت در تیرماه ۱۴۰۴



در تیرماه ۱۴۰۴، سازمان دیانت نقش محوری در تحکیم روایت رسمی دولت ترکیه ایفا کرد. این نهاد با بسیج زیرساخت‌های گسترده خود از جمله ۹۰,۰۰۰ مسجد و شبکه رسانه‌ای، مراسم نهمین سالگرد کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ را با شکلی دینی-ملی برگزار کرد. این فعالیت‌ها شامل قرائت قرآن برای «شهادا»، خواندن ۸۱,۰۰۰ ختم قرآن، برگزاری مراسم ویژه مولودی خوانی در مجتمع ریاست جمهوری که به صورت زنده از شبکه دیانت تی‌وی پخش شد و نیز پخش هماهنگ

«صلا»- ندایی مذهبی که در ترکیه معمولاً برای اعلام وفات یا گرامیداشت شهدا از مناره‌ها خوانده می‌شود - از تمام مساجد کشور در ساعت ۱۳:۰۰ بامداد، زمان آغاز کودتا، بود. این فعالیت‌ها، ۱۵ ژوئیه را به بخشی از حافظه دینی-سیاسی ترکیه بدل کرده و دیانت را از یک نهاد مذهبی صرف به بازوی ایدئولوژیک دولت ارتقا داده‌اند.

رسوایی مکه

در تیرماه ۱۴۰۴، ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که ظاهراً احمد داشتانبک، هماهنگ‌کننده سازمان دیانت در مکه را در حال دریافت رشوه به مبلغ ۲۷۰,۰۰۰ دلار نشان می‌داد. هدف ادعایی این رشوه، هدایت زائران به هتل‌های خاص در طول برنامه‌های سازماندهی‌شده توسط دیانت بود. این خبر به سرعت به یکی از موضوعات اصلی در ترکیه تبدیل شد.

درواکنش به این رسوایی، دیانت به سرعت اعلام کرد که تحقیقاتی را آغاز کرده و یک بازرس را مأمور رسیدگی به این موضوع کرده است. دادستانی کل استانبول نیز رأساً تحقیقات خود را در مورد اتهامات رشوه آغاز کرد.

این رسوایی مستقیماً به قلب اقتدار دینی و اخلاقی دیانت ضربه می‌زند. حج مقدس‌ترین سفر زیارتی در اسلام است و اتهام فساد در مدیریت آن بسیار آسیب‌زننده است. منتقدانی در داخل خود دیانت این سؤال را مطرح کردند که چگونه داشتانبک توانسته است به مدت

۲۰ سال در پست خود در مکه باقی بماند، که نشان‌دهنده وجود یک شبکه حمایتی عمیق‌تر است.

سفر تاریخی به مصر



در یک سفر بی‌سابقه و به دعوت رسمی وزیر اوقاف مصر، اسامه الازهری، علی ارباش، رئیس سازمان دیانت ترکیه، ۲۲ ژوئیه ۲۰۲۵ به قاهره سفر کرد. او در این سفر دو روزه، که با همراهی سفیر ترکیه در مصر انجام شده، از مکان‌های تاریخی و مذهبی برجسته‌ای چون جامع الازهر، مسجد رأس الحسین (ع)، مسجد السلطان حسن، مسجد الرفاعی، قلعه صلاح‌الدین ایوبی، مسجد محمد علی و موزه بزرگ مصر دیدن کرد. دیدار با وزیر اوقاف و بازدید از مسجد فرهنگی اسلامی مصر در پایتخت جدید اداری از دیگر برنامه‌های ارباش در این سفر بوده است.

این دیدار سطح بالا نمونه بازاری از استفاده از دیانت به عنوان ابزار دیپلماسی دولتی است. این سفر در چارچوب گسترده‌تر بهبود روابط ترکیه و مصر صورت گرفت. چارچوب مذهبی، زبانی قدرتمند و وحدت بخش برای این مانورهای دیپلماتیک فراهم می‌کند.



شبکه جهانی بنیاد دیانت ترکیه

بنیاد دیانت ترکیه (TDV)^۱، بازوی عملیاتی سازمان دیانت، در تیرماه ۱۴۰۴ بسیار فعال بود. فعالیت‌های این بنیاد یک استراتژی منسجم و با بودجه مناسب برای پیشبرد سیاست خارجی ترکیه است.

۱ بنیاد دیانت نهادی خیریه و غیردولتی است که در سال ۱۹۷۵ برای پشتیبانی مالی، آموزشی و اجتماعی از فعالیت‌های دیانت تأسیس شد. این بنیاد در حوزه‌هایی مانند تأسیس مدارس و خوابگاه‌های دینی، کمک‌های بشردوستانه، نشر کتاب‌های مذهبی، و حتی فعالیت‌های بین‌المللی مشارکت دارد. گرچه به طور رسمی مستقل است، عملاً زیر نظر و در هماهنگی کامل با سازمان دیانت فعالیت می‌کند.

آموزش به عنوان قدرت نرم: «برنامه چلبی» سفرهای آموزشی و فرهنگی بین‌المللی برای دانشجویان به کشورهایی مانند اسپانیا ترتیب داد و برنامه‌هایی برای آلمان، چین، فرانسه، ایتالیا و روسیه نیز در دست اجراست. سازمان دیانت و بنیاد دیانت بورسیه‌های تحصیلی کاملاً رایگان و گسترده‌ای را برای دانشجویان بین‌المللی جهت تحصیل در دبیرستان‌های امام خطیب و دانشکده‌های الهیات در ترکیه ارائه می‌دهند.

بالکان: بنیاد دیانت در پروژه‌های متعددی در بالکان مشارکت دارد، از جمله ساخت مسجد بزرگ مرکزی پریشینا در کوزوو و برگزاری دوره‌های آموزش قرآن برای کودکان ۴ تا ۶ ساله که برای اولین بار در منطقه اجرایی شود. پروژه «هدیه ام قرآن باشد» ده‌ها هزار نسخه قرآن به زبان بوسنیایی را توزیع کرده است.

آسیای مرکزی و فراتر از آن: بنیاد دیانت بزرگترین مسجد آسیای مرکزی را در بیشکک، قرقیزستان ساخته است و با دانشگاه‌های محلی مانند دانشگاه ماناس قرقیزستان-ترکیه همکاری می‌کند. این بنیاد همچنین فعالیت‌های بشردوستانه مانند توزیع گوشت قربانی در سراسر جهان، از جمله در افغانستان و سومالی، را انجام می‌دهد.

فعالیت‌های بین‌المللی دیانت اقدامات پراکنده خیریه نیست، بلکه یک بازوی منسجم، با بودجه مناسب و استراتژیک از سیاست خارجی ترکیه است. افزایش چشمگیر بودجه سفرهای خارجی این اولویت استراتژیک را تأیید می‌کند. این رویکرد متناسب با هر منطقه

طراحی شده است: بهره‌گیری از میراث عثمانی در بالکان، هویت پان‌ترکیستی در آسیای مرکزی و کمک‌های بشردوستانه در آفریقا. برنامه‌های آموزشی یک سرمایه‌گذاری بلندمدت برای ایجاد نخبگان طرفدار ترکیه در خارج از کشور است. این فعالیت‌ها که با پول مالیات‌دهندگان ترک تأمین می‌شود، به عنوان امتدادی از تلاش‌های دیپلماتیک، فرهنگی و حتی جمع‌آوری اطلاعات دولت عمل می‌کند و دیانت را به یک ابزار سیاست خارجی قدرتمند و چندمنظوره تبدیل می‌کند.

رابطه العالم عربستان



رابطه العالم در تیرماه ۱۴۰۴



فعالیت‌های رابطه العالم الإسلامی در تیرماه ۲۰۲۵ بر چند محور اصلی متمرکز بود:

رونمایی از برنامه استراتژیک جدید

رابطه العالم الإسلامی در مراسمی رسمی در مقر خود در مکه، از برنامه استراتژیک جدید و ساختار حاکمیتی به‌روز شده خود رونمایی کرد.

دکتر العیسی در این مراسم تأکید کرد که این طرح با هدف تطبیق فعالیت‌های سازمان با تحولات جهانی و گسترش برنامه‌های بین‌المللی، به‌ویژه در راستای اجرای مفاد «وثیقه مکه المکرمة» و «وثیقه بناء الجسور بین المذاهب الإسلامية» (سند ایجاد پل‌های ارتباطی میان مذاهب اسلامی)، تدوین شده است. این اقدام از سوی تحلیل‌گران به عنوان تلاشی برای مدرن‌سازی و افزایش کارایی این نهاد در راستای اهداف دیپلماسی عمومی عربستان سعودی تفسیر شد.

آرمان فلسطین به عنوان محور دیپلماسی

در تیرماه ۱۴۰۴، رابطه العالم اسلامی تمرکز ویژه‌ای بر آرمان فلسطین داشت و از آن به عنوان اهرم مشروعیت‌ساز و ابزاری برای هماهنگی با سیاست خارجی عربستان استفاده کرد. این رویکرد شامل صدور بیانیه‌های محکومیت متعدد درباره کشتار غیرنظامیان در غزه، تصویب طرح تحمیل حاکمیت رژیم صهیونیستی بر کرانه باختری و دره اردن در کنست، حملات هوایی اسرائیل به سوریه و طرح انتقال مدیریت حرم ابراهیمی در الخلیل به یک شورای شهرک‌نشینان صهیونیست بود.

همچنین محمد العیسی از کنفرانس بین‌المللی راه‌حل دو دولتی که با ریاست مشترک عربستان سعودی و فرانسه در نیویورک برگزار می‌شد، حمایتی قوی کرد و از تصمیم فرانسه برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین استقبال کرد و آن را الگویی برای سایر کشورها دانست.

این همه در حالی است که العیسی چندی پیش در مصاحبه‌ای با روزنامه تایمز بریتانیا تأکید کرد که مسلمانان این کشور باید به جای تمرکز بر موضوعات تفرقه‌انگیزی چون غزه، روی مسائل داخلی مشترک که متحدکننده است، تمرکز کنند و ادغام را به عنوان مسئله‌ای امنیتی در نظر بگیرند. این سخنان با واکنش شدید چهره‌ها و سازمان‌های مسلمان بریتانیایی مواجه شد که آن را همسویی با پروژه صهیونیستی و نادیده گرفتن آرمان فلسطین دانستند و خواستار فشار بر دولت برای توقف فروش اسلحه به اسرائیل شدند. این تناقض بین مواضع رسمی رابطه العالم الاسلامی که طرفدار فلسطین است و پیام متفاوت دکتر العیسی به مخاطبان غربی، احتمالاً بخشی از یک استراتژی دوگانه برای حفظ اعتبار در جهان اسلام و در عین حال آرام کردن نگرانی‌های دولت‌ها و جوامع غربی است. این رویکرد پیچیده و حساب‌شده، با هدف مدیریت مخاطبان مختلف و اهداف استراتژیک متضاد، علی‌رغم خطر افشای تناقضات، دنبال می‌شود.

دیپلماسی پر مخاطره؛ سفر تاریخی به افغانستان

یکی از برجسته‌ترین فعالیت‌های دکتر العیسی در این ماه، سفر رسمی و سطح بالای او به کابل بود. این سفر که اولین بازدید رسمی دبیرکل رابطه العالم الاسلامی از افغانستان پس از تحولات اخیر این کشور محسوب می‌شد، شامل دیدارهای مهمی با شخصیت‌های طالبان بود، از جمله:

- ملا محمد حسن آخوند، نخست‌وزیر

- مولوی عبدالسلام حنفی، معاون نخست وزیر
- مولوی امیرخان متقی، وزیر امور خارجه
- سراج الدین حقانی، وزیر کشور



سفر دکتر العیسی به افغانستان با دسترسی سطح بالایی که به او داده شد، جایگاه ویژه رابطه العالم الاسلامی و عربستان را نشان داد. در مذاکرات رسمی، بر وحدت اسلامی، چهره واقعی اسلام، و حمایت از مبارزه افغانستان با داعش - خراسان تأکید شد. در لایه های پنهان، رابطه العالم الاسلامی از این فرصت برای طرح ملایم موضوع آموزش دختران استفاده کرد، در حالی که طالبان نیز کوشید با تأکید بر مظلومیت غزه و درخواست افزایش سهمیه حج، مشروعیت اسلامی خود را تقویت کند. این سفر ماهیت معاملاتی داشت: عربستان حمایت مذهبی و

مشروعیت را عرضه کرد و طالبان همکاری ضد تروریستی و گوش شنوای سیاسی ارائه داد. در مجموع، این سفر جلوه‌ای از نقش راهبردی عربستان در منطقه و کاربرد قدرت نرم دینی برای تأثیرگذاری در خلأ نفوذ غرب بود.

گفتنی است که در ادامه فعالیت‌های دیپلماتیک، دکتر العیسی ماه گذشته در دفتر خود در ریاض با محمد رمضان روانگه، سفیر کنیا در عربستان سعودی، و پدرو وارگاس دیوید، رئیس شبکه یورونیوز (Euronews) دیدار و گفت‌وگو کرد.

کلیسای کاتولیک



واتیکان در تیرماه ۱۴۰۴



پاپ در برابر توحش: مداخله واتیکان در بحران غزه

در تیرماه ۱۴۰۴، واتیکان به رهبری پاپ لئو چهاردهم، یکی از شدیدترین و برجسته‌ترین مداخلات دیپلماتیک خود را در واکنش به تشدید بحران انسانی در غزه انجام داد. نقطه آغاز این مداخله، حمله ارتش اسرائیل به کلیسای خانواده مقدس در شهر غزه بود؛ تنها

کلیسای کاتولیک این منطقه که در آن زمان به ۵۰۰ غیرنظامی پناه داده بود. این حمله به کشته و زخمی شدن چند تن، از جمله کشیش کلیسا انجامید و به مثابه عبور از یک خط قرمز اخلاقی و توهین به نقش واتیکان تلقی شد.

پاسخ واتیکان فوری و علنی بود؛ کاردینال پارولین، وزیر خارجه واتیکان، پیامی از سوی پاپ منتشر کرد که خواهان آتش بس فوری و گفت‌وگوی صلح‌آمیز شد. پاپ فراتر از بیانیه‌ها، مستقیماً وارد میدان دیپلماسی تلفنی شد. او ابتدا با بنیامین نتانیاهو تماس گرفت و بر ضرورت حفظ اماکن مقدس و پایان جنگ تأکید کرد. سپس با محمود عباس گفت‌وگو نمود و خواستار رعایت حقوق بین‌المللی بشردوستانه و توقف خشونت علیه غیرنظامیان شد.

پاپ همچنین از تریبون عمومی خود برای تقبیح اقدامات خشونت‌آمیز بهره برد. در نیاایش ۲۰ ژوئیه، او حمله به کلیسا را «توحش» توصیف کرد و آن را نشانه‌ای از سقوط اخلاقی جنگ دانست. در نیاایش ۲۷ ژوئیه نیز با اشاره به گرسنگی مردم غزه، به کارگیری قحطی به عنوان سلاح جنگی را محکوم کرد.

این اقدامات در ادامه سیاست دیرینه واتیکان مبنی بر حمایت از راه حل دو کشوری و دفاع از اقلیت‌های مسیحی و اصول بشردوستانه انجام شد. واتیکان از سال ۲۰۱۶، فلسطین را به رسمیت شناخته و با آن توافقنامه جامع امضا کرده بود. مداخله اخیر پاپ، اجرای پر قدرت این سیاست دیرینه بالحنی بی‌سابقه و از جایگاهی اخلاقی بود؛ تلاشی برای

تبدیل فاجعه به فرصتی برای بازتعریف نقش واتیکان به عنوان میانجی
وجدان جهانی در برابر خشونت.

بازگشت به سنت پاپی و فاصله‌گیری از فرانسیس



با آغاز فصل تابستان، پاپ لئو چهاردهم با اقامت در استراحتگاه
کاستل گاندولفو، سنتی که پاپ فرانسیس کنار گذاشته بود را احیا کرد و
با این اقدام، هم به جناح‌های محافظه‌کار کلیسا پیام بازگشت به سنت
داد و هم نشان داد که عقب‌نشینی از جهان مدرن ندارد. برنامه‌های پاپ
در این اقامتگاه شامل مراسم مذهبی، بازدید از مراکز مختلف و دیدار با
گروه‌های جوانان و بین‌دینی بود که کاستل گاندولفو را به پایگاهی
عملیاتی بدل کرد. در کنار فعالیت‌های رسمی، جنبه‌های شخصی و

انسانی او نیز مانند علاقه به تنیس و نوازندگی پیانو به نمایش گذاشته شد تا تصویری چندبعدی از پاپ ساخته شود.

یکی از مهم‌ترین رویدادهای این دوره، بازدید پاپ از رصدخانه واتیکان و رصد ماه به مناسبت سالگرد فرود انسان روی ماه بود که در فضای رسانه‌های اجتماعی با استقبال گسترده روبه‌رو شد. این حرکت نه تنها ارتباط دیرینه کلیسا با علم را برجسته کرد بلکه پاپ لئو چهاردهم را به عنوان چهره‌ای مدرن، روشنفکر و قابل ارتباط معرفی نمود که توانسته سنت و مدرنیته را به شکل استراتژیک ترکیب کرده و کلیسای دو قطبی را به سمت وحدت هدایت کند.

مسئله حل نشده: عشای ربانی سنتی لاتین

در اوایل ژوئیه، یک چالش داخلی مهم پدیدار شد. اسنادی که به نظر می‌رسید بخشی از نظرسنجی سال ۲۰۲۰ واتیکان از اسقف‌ها در مورد عشای ربانی سنتی لاتین باشد، به بیرون درز کرد. این اسناد نشان می‌داد که اکثریت اسقف‌هایی که پاسخ داده بودند، دیدگاه کلی مثبتی نسبت به این آیین قدیمی داشتند و هشدار داده بودند که سرکوب آن «بیش از آنکه فایده داشته باشد، ضرر خواهد داشت».

این افشاگری به طور مستقیم منطبق اعلام شده در فرمان Traditionis Custodes پاپ فرانسیس در سال ۲۰۲۱ را تضعیف می‌کرد. آن فرمان، که عشای لاتین را به شدت محدود می‌کرد، بر اساس اجماع ادعایی اسقف‌ها مبنی بر اینکه این آیین باعث تفرقه می‌شود، صادر شده بود.

افشای این اسناد یک اقدام سیاسی آشکار بود که هدف آن تحت فشار قراردادن پاپ جدید برای بازنگری یا لغو تصمیم جنجالی سلف خود بود. این موضوع، پاپ لئو چهاردهم را در موقعیت دشواری قرار داد: از یک سو باید به تصمیم پاپ اخیر احترام می‌گذاشت و از سوی دیگر باید به یک اقلیت قابل توجه و پرسر و صدا که اکنون با این اسناد احساس حقانیت می‌کردند، پاسخ می‌داد. نحوه مدیریت این بحران، آزمون کلیدی برای حکومت‌داری داخلی او خواهد بود.



نسل‌کشی از طریق گرسنگی



بیانیه دفتر آیت‌الله سیستانی درباره وضعیت فاجعه بار غزه



دفتر آیت‌الله سیستانی با صدور بیانیه‌ای نسبت به وضعیت فاجعه بار انسانی در غزه ابراز نگرانی شدید کرد و خواستار اقدام فوری کشورهای اسلامی و جامعه جهانی برای پایان دادن به این بحران شد. متن این بیانیه به شرح زیر است:

پس از نزدیک به دو سال قتل و ویرانی بی‌وقفه و آنچه در پی داشته از صدها هزار شهید و مجروح، ویرانی کامل شهرها و مجتمع‌های مسکونی، این روزها مردم مظلوم فلسطین در نوار غزه با شرایطی بس

سخت و طاقت‌فرسا روبرو هستند؛ به‌ویژه به دلیل کمبود شدید مواد غذایی که به بروز قحطی گسترده‌ای انجامیده و حتی کودکان، بیماران و سالمندان را نیز از آن گریزی نبوده است.

اگرچه از نیروهای اشغالگر جز ارتکاب چنین وحشیگری فجیعی در چارچوب تلاش‌های مستمرشان برای کوچاندن فلسطینیان از سرزمین‌شان انتظار نمی‌رود، اما انتظار می‌رود که کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای عربی و اسلامی، اجازه ندهند این فاجعه بزرگ انسانی ادامه یابد. بلکه باید تلاش‌های خود را برای پایان دادن به آن دوچندان کنند و حداکثر توان خود را به کار گیرند تا رژیم اشغالگر و حامیانش را به گشودن مسیر کمک‌رسانی و رساندن مواد غذایی و دیگر نیازهای ضروری زندگی به غیرنظامیان بی‌دفاع در کوتاه‌ترین زمان ممکن وادار سازند.

صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی گرسنگی فراگیر در نوار غزه که رسانه‌ها آن را مخابره می‌کنند، نباید اجازه دهد که هیچ انسان باوجدانی در آرامش، غذا یا نوشیدنی‌ای بر زبان بگذارد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) در وصف ستم به یک زن در سرزمین‌های اسلامی فرمود: «اگر مسلمانی پس از این ماجرا از غصه جان دهد، نکوهیده نیست، بلکه در نظر من سزاوار است.»

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.

(۲۹ محرم ۱۴۴۷ هـ.ق) برابر با (۲۵ ژوئیه ۲۰۲۵ م)

دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی (دام‌ظله) - نجف اشرف

بیانیه آیت‌الله شیخ بشیر نجفی درباره جنایات صهیونیست‌ها در غزه



دفتر مرجع دینی، آیت‌الله بشیر حسین نجفی، با صدور بیانیه‌ای شدیدالحن، ادامه جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم غزه را محکوم کرد. در این بیانیه با اشاره به رنج و فاجعه‌ای که مردم غیرنظامی، از جمله کودکان، زنان و سالخوردگان متحمل می‌شوند، آمده است که این جنایات به حدی فجیع است که زبان از توصیف آن قاصر است، به‌ویژه در شرایطی که مردم با تشنگی، گرسنگی و نبود حداقل‌های زندگی مواجه‌اند. بیانیه با انتقاد تند از سکوت و بی‌اعتنایی کشورهای مدعی حقوق بشر، می‌گوید که این دولت‌ها که دنیا را با شعارهای حفظ حقوق حیوانات پر کرده‌اند، در قبال نسل‌کشی انسان‌ها خاموش‌اند، مگر معدودی تلاش خجولانه از برخی کشورها یا افراد. آیت‌الله نجفی در پایان

از تمامی دولت‌ها، آزادگان و شرافتمندان جهان خواست برای یاری‌رسانی فوری به مردم ستم‌دیده غزه وارد عمل شوند.^۱

علمای بحرین: «اگر انسانی از این غم‌دق کند، رواست»



در بیانیه‌ای که از سوی جمعی از علمای برجسته بحرین، از جمله آیت‌الله سید عبدالله الغریفی، منتشر شد، محاصره شدید و گرسنگی تحمیل‌شده از سوی رژیم صهیونیستی بر مردم غزه محکوم شده و از وضعیت اسفبار سکوت امت اسلامی و نهادهای بین‌المللی در برابر این ظلم ابراز انزجار گردیده است. این علما تأکید کرده‌اند که جامعه اسلامی

و بین‌المللی از نظر اخلاقی و حقوقی موظف به پایان دادن به این محاصره و امدادرسانی فوری به مردم غزه هستند.

همچنین آیت‌الله شیخ محمد یعقوبی، مرجع تقلید عراقی، با اشاره به عمق فاجعه انسانی در غزه، یادآور شد که امام علی (ع) وقتی از حمله نیروهای معاویه به شهر انبار و غارت زیورآلات یک زن غیرمسلمان مطلع شدند، با اندوه فراوان بر منبر رفتند و فرمودند اگر مسلمانی از شنیدن چنین خبری دق کند و بمیرد، نباید او را سرزنش کرد، چرا که این واکنش را سزاوار می‌دانستند. آیت‌الله یعقوبی خواستار اقدام فوری دولت عراق برای همکاری با دولت مصر به منظور باز کردن مسیر ارسال غذا و دارو به غزه شده و سکوت در برابر این جنایت را غیرقابل توجیه دانست.

علمای اهل سنت عراق بامتهم کردن شیخ‌الازهر به سکوت: «مرز رفح را باز کنید»

در پی وخامت فزاینده اوضاع انسانی در غزه، خطیب جامع امام اعظم عراق (مسجد ابوحنیفه)، احمد حسن الطه، به همراه گروهی از ائمه و علمای برجسته اهل سنت عراق، با صدور بیانیه‌ای شدیدالحن خطاب به شیخ‌الازهر، احمد الطیب، خواستار گشودن گذرگاه رفح و ورود کمک‌ها به غزه شدند. آنان تأکید کردند که ادامه محاصره و گرسنگی هزاران خانواده در غزه دیگر قابل تحمل نیست و وظیفه شرعی و اخلاقی نهادهایی چون الازهر، مداخله برای نجات جان غیرنظامیان است.^۱

علماء-العراق-یناشدون-الأزهر-لفتح-معبّر-۲۵/۰۷/۲۲ ghadnews.net/۱

فریاد وجدان مفتی عمان: محاصره غزه را بشکنید و معبر رفح را بگشایید



شیخ احمد بن حمد خلیلی، مفتی عمان و نایب رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان، در واکنش به بحران انسانی در غزه فریادی از سروجدان انسانی سرداد و از سکوت جهان عرب و جامعه بین‌المللی ابراز تأسف عمیق کرد. او در پیامی در پلتفرم «ایکس» نوشت: «با اندوه فراوان، وضعیت فاجعه بار مردم غزه را که زیر محاصره ظالمانه باگرسنگی می‌میرند، دنبال می‌کنیم. این فاجعه در برابر چشم رسانه‌ها لحظه به لحظه ثبت می‌شود، اما نه خویشاوندان خونی و دینی را تکان می‌دهد، و نه آنان را که مدعی میثاق‌ها و قوانین اند.» او با اندوه پرسید: «به خدا، چگونه در پیشگاه الهی پاسخ خواهند داد که اینان به کدام گناه کشته شدند؟»

شیخ خلیلی با تأکید بر وجوب یاری‌رسانی به مردم غزه برای هر مسلمان، هر عرب و هر انسان آزاده‌ای، هشدار داد که گرسنگی میان مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نمی‌گذارد، اما پیوند ایمانی، مسئولیت را دوچندان می‌کند. او با استناد به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و حدیث نبوی که می‌فرماید: «مسلمان، برادر مسلمان است؛ نه بر او ظلم می‌کند، نه او را تنهامی‌گذارد، نه تحقیرش می‌کند و نه تسلیم دشمن می‌سازد»، از عموم مسلمانان خواست که در برابر این فاجعه ساکت نمانند.

او به طور ویژه از دولت‌ها و ملت‌های مصر و اردن خواست تا به سرعت گذرگاه‌ها، به‌ویژه معبر رفح را برای کمک‌رسانی به مردم غزه باز کنند. همچنین از علمای این دو کشور، به‌ویژه **علمای الازهر شریف و شیخ آن** خواست که نقش شرعی و اخلاقی خود را در دفاع از فلسطینیان ایفا کنند.

در پایان، خلیلی خطاب به تمامی صاحبان وجدان در جهان، فراخوانی برای اقدام فوری و رفع ظلم از مردم غزه صادر کرد و گفت: «مسئولیت در پیشگاه خداوند از هیچ‌کس ساقط نمی‌شود. آیا رساندم؟ خدایا گواه باش. و خدا ما را کافی‌ست، و چه نیکو و کیلی است.»^۱

ال‌زهر بیانیه «درخواست نجات غزه» را حذف کرد



در اقدامی بحث‌برانگیز، صفحه رسمی ال‌زهر شریف در فیس‌بوک بیانیه‌ای را که روز پیش بالحنی تند در حمایت از مردم محاصره‌شده غزه منتشر کرده بود، حذف کرد. این بیانیه که فراخوانی جهانی برای نجات مردم غزه از گرسنگی و قتل عام بود، با هشدارهایی جدی نسبت به هم‌دستان اسرائیل همراه بود و از فاجعه‌ای سخن می‌گفت که وجدان بشری را به چالش می‌کشد. منابع خبری فاش کردند که حذف این بیانیه پس از تماس‌هایی با شیخ ال‌زهر صورت گرفت، چراکه محتویات آن از جمله عبارت «اَكَلْنَا يَوْمَ اَكَلِ الثَّوْرِ الْاَبْيَضُ» اعتراض مسئولان را برانگیخته بود.

ال‌زهر در توضیحی رسمی، دلیل حذف را جلوگیری از تأثیر منفی بر مذاکرات آتش‌بس در غزه اعلام کرد و مدعی شد هدف، مصلحت مردم و حمایت از روند توقف خونریزی بوده است. اما این عقب‌نشینی واکنش‌های تندی در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت. کاربران این اقدام را نه صرفاً حذف یک پست، بلکه خاموش کردن صدای حق و فروختن جایگاه دینی ال‌زهر در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز برای فلسطین دانستند. بسیاری تأکید کردند که صدای غزه و حقانیت آن حتی با حذف چنین بیانیه‌هایی خاموش نخواهد شد.

متن ترجمه بیانیه ال‌زهر از این قرار است:

شیخ ال‌زهر فراخوانی جهانی منتشر کرده و از صاحبان وجدان زنده درخواست اقدام فوری برای نجات مردم غزه از قحطی کشنده می‌کند. ال‌زهر الشریف فریاد درد خود و ندای جهانی مکرر خویش را منتشر می‌کند که در آن از صاحبان وجدان زنده از آزادگان جهان و عقلای آن و حکیمان و اشرافش برای ملتهایی که هنوز از عذاب وجدان رنج می‌برند و به حرمت مسئولیت انسانی ایمان دارند و به حقوق مستضعفان و مظلومان در امورشان و بر ابتدایی‌ترین حقوقشان در برابری با سایر انسان‌ها در زندگی امن و معیشت شریف، برای اقدام عاجل و فوری جهت نجات مردم غزه از این قحطی کشنده که اشغالگران با قدرت و وحشیگری و بی‌تفاوتی آن را تحمیل می‌کنند و تاریخ‌میل آن را پیش از این نشناخته و وطن آن در آینده نیز نظیرش را نخواهد شناخت، استمداد می‌کند.

الزهر الشریف اعلام می‌کند که وجدان انسانی امروز در معرض آزمون قرار دارد و شاهد هزاران کودک و بی‌گناه است که با خونسردی کشته می‌شوند و کسانی که از کشتار جان سالم به درمی‌برند، به دلیل گرسنگی و تشنگی و خشکسالی و فقدان دارو جان می‌دهند و مراکز پزشکی از نجات آنها از مرگ حتمی باز می‌مانند.

الزهر تأکید می‌کند که آنچه این اشغال‌گر منفور از گرسنگی کشنده و عمدی علیه مردم مسلمان غزه که در جستجوی تکه نانی خشک یا جره‌ای آب هستند اعمال می‌کند و مراکز پناهندگان و مراکز توزیع کمک‌های انسانی و امدادی را هدف گلوله قرار می‌دهد، جنایت نسل‌کشی کامل الارکان است و کسی که این رژیم را به سلاح مجهز می‌کند یا با تصمیمات یا سخنان موافق تشویقش می‌کند، در این نسل‌کشی شریک او خواهد بود و خداوند عادل و قهار انتقام‌گیر آنها را در روزی که مال و فرزندان سودی نخواهد داشت محاسبه خواهد کرد و این افراد باید حکمت جاودان را که می‌گوید: «همه ما روزی که گاو سفید خورده شد، خورده شدیم» به خوبی به یاد آورند.

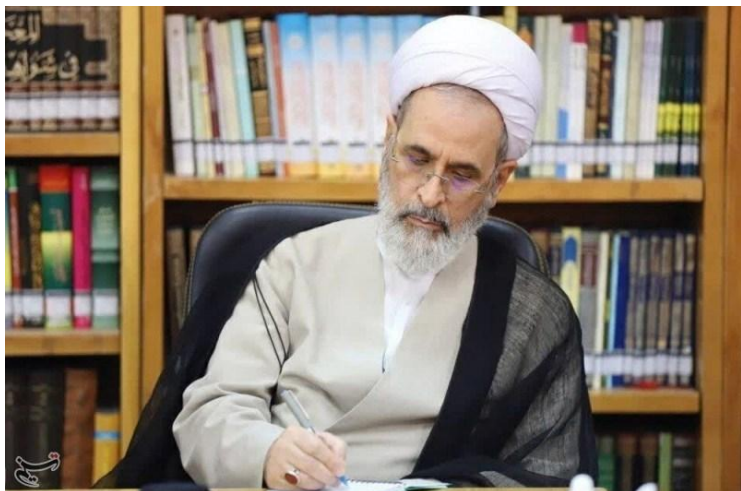
الزهر الشریف در حالی که با غم و اندوه خود دست و پنجه نرم می‌کند، از قدرت‌های مؤثر و تأثیرگذار می‌خواهد که نهایت تلاش خود را برای متوقف کردن این رژیم وحشی و وادار کردنش به توقف عملیات کشتار سیستماتیک و ورود فوری کمک‌های انسانی و امدادی و باز کردن همه راه‌ها برای درمان بیماران و مجروحانی که وضعیت سلامتی‌شان در نتیجه هدف قرار گرفتن بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی

توسط اشغالگران بدتر شده، بکار گیرند، که این امر نقض آشکار همه شرایع آسمانی و موثیق بین‌المللی است.

الازهر الشریف در برابر خداوند از این جامعه جهانی فریبنده و از تقاعس بین‌المللی شرم‌آور در یاری این مردم بی‌دفاع و از هر دعوت به مهاجرت اجباری مردم غزه از سرزمینشان و از هر کسی که چنین دعوت‌هایی را بپذیرد یا با آنها همکاری کند، اعلام بیزاری می‌کند و هر حامی این تجاوز را مسئول خون‌هایی که ریخته می‌شود و جان‌هایی که گرفته می‌شود و شکم‌هایی که از گرسنگی در غزه زخمی می‌پیچند، می‌داند (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ).

الازهر الشریف از هر مسلمانی دعوت می‌کند که بر دعا برای یاری مظلوم با دعایی که پیامبرمان تعلیم داده مواظبت کند: «خدایا! ای نازل‌کننده کتاب و جاری‌کننده ابر و شکست‌دهنده احزاب! آنها را شکست ده و ما را بر آنها پیروز گردان».

نامه آیت‌الله اعرافی به رهبران دینی جهان: «برای شکستن محاصره غزه اقدام کنید»



آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه ایران، در واکنش به بحران انسانی در غزه، با ارسال نامه‌هایی جداگانه به علمای برجسته و رهبران دینی کشورهای اسلامی، خواستار اقدام فوری برای شکستن محاصره غزه و ارسال کمک‌های حیاتی شد. او با اشاره به مظلومیت مردم غزه، این بحران را نه صرفاً یک مسأله سیاسی بلکه آزمونی برای وجدان امت اسلامی توصیف کرد و تأکید کرد که گرسنگی کودکان و جنایات رژیم صهیونیستی باید با واکنش جهانی و اسلامی مواجه شود.

پاپ لئو چهاردهم رهبر کلیسای کاتولیک، شیخ احمد الطیب شیخ الازهر، علی ارباش رئیس سازمان دیانت ترکیه، شیخ صالح بن حمید

رئیس مجمع فقه اسلامی بین‌المللی، علی قره‌داغی رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان، محمد العیسی رئیس رابطة العالم الاسلامی، رئیس مجلس علمای اندونزی، یحیی خلیل ثقف رئیس نهضت العلماء اندونزی، حیدر ناصر رئیس جمعیت محمدیه اندونزی، ارشد مدنی رئیس جمعیت علمای هندوستان و جمعی از علمای برجسته پاکستان، از جمله نهادها و شخصیت‌هایی بوده‌اند که نامه بالا خطاب به آن‌ها نگاشته و ارسال شده است.^۱

فتوای شرعی برای شکستن فوری محاصره غزه؛ هشدار درباره «نسل‌کشی باگرسنگی»



اتحادیه جهانی علمای مسلمان با صدور فتوایی شرعی اعلام کرد که «ممانعت از رسیدن غذا و دارو به غیرنظامیان در غزه، مصداق جنایت

نسل‌کشی است» و خواستار شکستن فوری محاصره و اقدام سیاسی، مردمی و دینی برای نجات مردم محاصره‌شده این منطقه شد. این فتوا که از سوی کمیته اجتهاد و فتوا صادر شده، به «نسل‌کشی با گرسنگی» اشاره دارد که بیش از دو میلیون نفر در نوار غزه را دربر گرفته و از دولت‌ها، ملت‌ها و نهادهای دینی و انسانی جهان اسلام خواسته به سرعت برای پایان دادن به محاصره، بازگشایی گذرگاه‌ها و ارسال کمک‌ها اقدام کنند.

در بیانیه‌ای که به همین مناسبت منتشر شد، اتحادیه تأکید کرد: «محروم کردن ساکنان، به‌ویژه زنان، کودکان و سالمندان از غذا و دارو، جنایتی بی‌سابقه در تاریخ معاصر و نمونه‌ای وحشیانه است که با ارزش‌های انسانی، ادیان الهی و میثاق‌های بین‌المللی در تضاد کامل قرار دارد.»

اتحادیه همچنین همه دولت‌ها و ملت‌ها را به پذیرش مسئولیت در قبال این وضعیت فراخواند و هشدار داد که «بی‌تفاوتی در این باره، به معنای مشارکت در جنایت است.»

در ادامه، این نهاد دینی خواستار اقدام فوری سیاسی، حقوقی و دیپلماتیک از سوی دولت‌های اسلامی شد و از مردم نیز خواست که تظاهرات و تحصن‌های مسالمت‌آمیز در برابر سفارتخانه‌های کشورهای تأثیرگذار مانند ایالات متحده، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روسیه و چین برگزار کنند تا برای پایان محاصره فشار آورند.

همچنین از مصر خواسته شده «مسئولیت تاریخی و دینی خود را بپذیرد» و گذرگاه رفح را برای عبور کمک‌های انسانی باز کند، چراکه این اقدام بخشی از «وظایف برادری اسلامی و حقوق همسایگی» است. در پایان این بیانیه، اتحادیه جهانی علمای مسلمان از نهادهای حقوق بشری و امدادی خواست که «تجاوزات صورت گرفته در غزه را مستند کرده و از عاملان استفاده از گرسنگی به عنوان سلاح جمعی، در نهادهای بین‌المللی شکایت کنند.» اتحادیه تأکید کرد که این جنایات «در برابر چشم و گوش جهان» در حال وقوع است.

چه کسی پشت «بنیاد بشردوستانه غزه» است؟



«بنیاد بشردوستانه غزه» (GHF) نام سازمان «بشردوستانه» تازه تأسیسی است که قرار است رهبری توزیع کمک‌ها به مردم غزه را بر

عهده بگیرد. این سازمان که امسال در سوئیس تأسیس شده، با ابهامات و جنجال‌های فراوانی روبه‌رو است. پرسش اصلی این است: چه کسی واقعاً پشت این بنیاد است و چرا ایالات متحده و اسرائیل تا این حد اصرار دارند که دقیقاً این نهاد مسئول عملیات کمک‌رسانی باشد و نه سازمان‌های امدادی متعارف سازمان ملل؟

اسرائیل که به دلیل ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه و نقض قوانین بین‌المللی به شدت مورد انتقاد قرار دارد، برای توزیع این کمک‌ها به مجموعه‌ای از شرکت‌های امنیتی خصوصی روی آورده است که تحت نام پوششی «بنیاد بشردوستانه غزه» فعالیت می‌کنند. برای دور زدن سازمان ملل و نظارت خارجی، اسرائیل این «سازمان امدادی» را تأسیس کرده که در واقع پوششی است برای اجرای طرح پاکسازی قومی و سلطه‌جویی بر نوار غزه؛ طرحی که در آن کمک‌های بشردوستانه، سلاحی مرگبار برای تحقق این هدف شوم به شمار می‌روند.

تاکنون هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند منابع مالی این بنیاد از کجا تأمین می‌شود. سخنگوی بنیاد بشردوستانه غزه به روزنامه واشنگتن پست گفته که این نهاد «تاکنون ۱۰۰ میلیون دلار از یک اهداکننده بی‌نام تأمین کرده است.»

آویگدور لیبرمن، عضو کنست اسرائیل و معاون پیشین نخست‌وزیر، در حساب کاربری خود در پلتفرم X نوشته که این دولت اسرائیل است که پشت این سازمان قرار دارد.

همچنین یائیر لاپید، رهبر اپوزیسیون اسرائیل، دولت را متهم کرده که دو شرکت پوششی را تأمین مالی کرده: بنیاد بشردوستانه غزه و شرکت مزدور خصوصی «سیف ریچ سولوشنز» که توسط فیلیپ ریلی، مأمور میدانی پیشین سازمان سیا، بنیان‌گذاری شده است.

اگر این اتهامات درست باشند، این بدان معناست که نهادهای اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل پول هنگفتی را از طریق یک سازمان امدادی نظامی‌شده منتقل می‌کنند؛ سازمانی که نقش مرکزی در اجرای نهایی طرح پاکسازی قومی فلسطینی‌ها از غزه دارد.

یک سند داخلی فاش‌شده از بنیاد بشردوستانه غزه اذعان کرده است که مراکز توزیع کمک این بنیاد که در غزه راه‌اندازی می‌شوند، ممکن است به عنوان «اردوگاه‌های تمرکززیستی‌شناختی» درک شوند. بنیاد بشردوستانه غزه نقش مرکزی در برنامه اسرائیل برای اشغال ۷۵٪ از نوار غزه دارد؛ جایی که فلسطینیان گرسنه و آواره مجبور خواهند شد در آن چه ارتش اسرائیل «جزایر بشردوستانه» می‌نامد، اسکان داده شوند.

هدف از این «جزایر» تقسیم جمعیت و آسان‌تر کردن کنترل، اشغال و در نهایت اخراج آن‌ها از غزه است. این تلاش همچنین گامی آشکار برای جایگزینی آن‌روا (آژانس سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی) به شمار می‌رود؛ نهادی که از سال ۱۹۴۹ به فلسطینیان خدمت کرده و اسرائیل در سال ۲۰۲۴ آن را «سازمانی تروریستی» اعلام کرد.

انتصاب یک اوانجلیکال افراطی به ریاست بنیاد بشردوستانه غزه

جانی مور، رهبر مسیحی اوانجلیکال آمریکایی و صهیونیست صریح‌اللهجه، به عنوان مدیرعامل بنیاد بشردوستانه غزه منصوب شده است. این اقدام در میانه جنجال‌های گسترده‌ای درباره این سازمان صورت گرفته است.

توزیع به اصطلاح کمک‌های بشردوستانه توسط بنیاد بشردوستانه غزه به دلیل دور زدن کانال‌های رسمی سازمان ملل و تأسیس نهادهای خصوصی که از نظارت خارجی مصون است، مورد انتقاد گسترده قرار گرفته است. مراکز توزیع این بنیاد به تله‌های مرگ‌باری تبدیل شده‌اند؛ جایی که فلسطینیان در مسیر دریافت کمک توسط نیروهای اسرائیلی کشته شده‌اند.

عملیات مبهم این سازمان و رازآلودگی پیرامون آن، به‌ویژه نقش آن در مرگ غیرنظامیان، باعث شد مدیر پیشین آن، جیک وود، درست پیش از آغاز عملیات بنیاد بشردوستانه غزه استعفا دهد. وود گفت نمی‌تواند رهبری سازمانی را بر عهده بگیرد که در آن «اصول انسانیت، بی‌طرفی، عدم جانبداری و استقلال» رعایت نمی‌شوند.

در مقابل، به نظر می‌رسد جانی مور هیچ‌گونه اصول اخلاقی یا وجدانی ندارد. او حتی از پیشنهاد ترامپ برای تسخیر غزه حمایت کرده است؛ پیشنهادی که پاکسازی قومی فلسطینیان را در پی دارد، چیزی که اسرائیل پیش‌تر نیز نشان داده که قصد اجرای آن را دارد.

مور همچنین مشاور ترامپ بوده و به گزارش روزنامه هاآرتص، یکی از «چهره‌های کلیدی» میان نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیا‌هو، و اوانجلیکال‌های آمریکایی حامی اسرائیل به شمار می‌رود.

بنیاد بشردوستانه غزه در معرفی مور به عنوان مدیرعامل جدید خود اعلام کرد که او به عنوان «مدافع جهانی صلح، آزادی دینی و کرامت انسانی، دهه‌ها تجربه در فعالیت‌های بشردوستانه دارد».

در ۲۹ مه، مقامات سوئسی اعلام کردند که بنیاد بشردوستانه غزه شرایط قانونی لازم برای ثبت در این کشور را ندارد. این سازمان مشکوک پس از آن پایگاه خود را به ایالات متحده منتقل کرد؛ جایی که به لطف ترامپ بی‌تردید با نظارت بسیار کمتری روبه‌رو خواهد شد.

اگرچه این بنیاد از همان آغاز با انتقادهایی مواجه بوده، اما روند تأسیس آن همچنان در پرده‌ای از راز قرار دارد. افزون بر این، عملیات آن در غزه توسط مزدوران نقاب‌دار انجام می‌شود، در حالی که تیمی از وکلا در پشت شبکه عظیمی از شرکت‌های پوششی فعالیت می‌کنند که میلیون‌ها دلار منابع مالی‌شان از مبادی نامعلوم تأمین شده است.

شاید تنها امر قطعی درباره این سازمان مشکوک این باشد که حضور آن نه پیشرفت و رفاه، بلکه مرگ و ویرانی بیشتری را برای مردم غزه به نام «کمک بشردوستانه» به همراه خواهد آورد.^۱

بحران دروزها



**بحران دروزها در سوریه: شکاف داخلی، نفوذ اسرائیل و تهدید
تجزیه استان سویداء**



وزارت داخله سوریه روز چهارشنبه ۱۶ ژوئیه اعلام کرد که با مشایخ و بزرگان دروزها به توافقی برای توقف خشونت و آتش بس در استان سویداء دست یافته است و موانع امنیتی در آنجا مستقر خواهد شد تا اطمینان حاصل شود که این منطقه کاملاً در چارچوب دولت سوریه ادغام شود، پس از اینکه وضعیت به سطحی نگران کننده از تشدید

خشونت رسید و نگرانی فزاینده‌ای درباره طرح تقسیم و شعله‌ور کردن فتنه داخلی وجود داشت.

در این زمینه، شیخ عقل طایفه دروز در سویداء، یوسف جربوع، حمایت کامل خود را از این توافق اعلام کرد و اشاره کرد که این توافق از حمایت گسترده جامعه دروز و اکثریت ساکنان استان برخوردار است و هرگونه سوءاستفاده از پرونده دروزی را رد کرد و تأکید نمود که هر تعرضی به دولت سوریه «تعرض به ما است».

از سوی دیگر، در حالی که نگاه‌ها به ضرورت آرامش پس از افشای طرح اسرائیل برای استفاده از این پرونده به منظور اهداف استعماری‌اش معطوف شده بود، رئیس روحانی طایفه موحدین دروز، حکمت هجری، توافق را رد کرد و تأکید کرد که بر مبارزه پافشاری دارد. پیش از این، وی از رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ و نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو خواسته بود تا برای «نجات سویداء» مداخله کنند.

حمایت جربوع از مسیر آرامش و تلاش وی برای جلوگیری از فرصت دادن به توطئه‌گران علیه دولت سوریه در مقابل خطابه هجری که با زبانی تشدیدآمیز و رد صریح هر توافقی با دولت که آن را «باند‌های مسلح» خواند همراه بود، نشان‌دهنده تقسیم واضح در میان دروزها درباره صحنه سیاسی، چه در داخل سوریه و چه در قبال اسرائیل است. این شکاف تازه به وجود نیامده، بلکه ریشه‌های عمیقی در داخل و خارج دارد که طی سال‌ها توسط دستگاه اسرائیلی تغذیه شده و امروز به

دنبال بهره‌برداری از آن برای تحریک فتنه‌ها و نزاع‌های طایفه‌ای و سوءاستفاده از تنش‌های اجتماعی و اقتصادی بین دروزها و دولت سوریه است تا برنامه‌های توسعه طلبانه منطقه‌ای خود را پیش ببرد، برنامه‌ای که عمدتاً بر محور اقلیت‌ها استوار است و یکی از مهم‌ترین ابزارهای پروژه صهیونیستی در خاورمیانه محسوب می‌شود.

انشقاق درونی زودهنکام

به نظر می‌رسد این انشقاق بخشی ذاتی از ساختار طایفه دروز باشد و یکی از ویژگی‌های بنیادین مرتبط با شکل‌گیری و تکامل آن است، زیرا این شکاف به هویت مرجع، ریشه‌های تاریخی و پس‌زمینه ایدئولوژیک آن برمی‌گردد. در مورد منشأ نام‌گذاری، تفاسیر متفاوتی وجود دارد؛ گروهی آن را به دوران خلیفه فاطمی ششم، الحاکم بأمر الله (حکومت ۹۹۶ تا ۱۰۲۱ میلادی) نسبت می‌دهند که با محمد بن اسماعیل الدّرزی (نسبت به اهل درزه، یعنی سازندگان لباس) مرتبط است که به شام مهاجرت کرد و طایفه بعداً به نام او شناخته شد.

در مقابل، برخی دیگر مؤسس واقعی مذهب را حمزه بن علی بن محمد الزوزنی می‌دانند که از بنیان‌گذاران اصول عقیده دروز و نویسنده اصلی متون آن است و نسبت دادن طایفه به «الدّرزی» را رد می‌کنند، به این دلیل که نسبت زبانی درست نام او باید «الدّرزیون» باشد نه «الدروز» و منشأ نام‌گذاری را به مفهوم «درز مغز» (به معنی تکیه بر عقل به عنوان منبع شناخت) نسبت می‌دهند.



دروزی‌ها از جمله طوایفی بسته و متمایل به انزوا هستند که دعوت آن‌ها بین سال‌های ۱۰۱۷ تا ۱۰۲۰ میلادی آغاز شد و تا سال ۱۰۴۳ ادامه داشت، زمانی که تصمیم گرفته شد در پیوستن به این طایفه به‌طور کامل بسته شود. از آن زمان به بعد، عضویت تنها محدود به کسانی است که به‌صورت دروزی متولد شده‌اند و ورود افراد جدید از خارج طایفه ممنوع شده است.

با وجود این انزوای نسبی، طایفه برخلاف رویه‌اش به برخی شخصیت‌های اهل سنت اجازه پیوستن داد، هرچند که این موضوع با مخالفت‌هایی در داخل طایفه روبرو بود. در سال ۱۶۱۱، والی سنی سوریه، علی جنبلات، به این طایفه پیوست و پس از آن، فرمانده سنی یمنی، محمد الأطرش نیز به آن‌ها ملحق شد. به مرور زمان، فرزندان این دو خانواده به نمادهای رهبری در طایفه دروز تبدیل شدند که در سوریه، لبنان و فلسطین پراکنده‌اند.

به مرور زمان، فراخوان‌هایی برای نزدیکی به مذهب اهل سنت مطرح شد، اگرچه بخش وسیعی از اعضای طایفه این موضوع را رد کردند. از برجسته‌ترین مدافعان این نزدیکی، امیر شکیب أرسلان بود که صراحتاً خود را سنی مذهب اعلام کرد، و همچنین کمال جنبلات که دانشجویانی را برای تحصیل در رشته فقه اسلامی به دانشگاه الأزهر فرستاد و مذهب شافعی را پذیرفت، پیش از آنکه در سال ۱۹۷۷ به دست رژیم حافظ اسد ترور شود.

در سال ۲۰۱۲، طایفه دروز با یک انشقاق جدی مواجه شد که تقریباً انسجام آن را تهدید کرد؛ این بحران ناشی از رقابت بر سر رهبری معنوی میان حکمت الهجری و یوسف جربوع بود. با اصرار هر دو طرف بر رهبری خود، مرجعیت طایفه به دو بخش تقسیم شد: نخستین به رهبری الهجری در دارقنات، و دومین به رهبری دو شیخ حمود الحناوی و یوسف جربوع در منطقه عین الزمان.

با وجود تلاش‌های مکرر در سال‌های اخیر و فراخوان‌هایی که توسط بزرگان و رهبران طایفه در سویداء برای تشکیل یک شورای واحد و رسیدن به توافق بین دو رهبری صورت گرفت، این کوشش‌ها ناکام ماند و انشقاق همچنان در ساختار دروزی‌ها ریشه دواند. این جدایی با سرنگونی نظام بشار اسد و روی کار آمدن دولت جدید سوریه به رهبری احمد الشرع، عمیق‌تر نیز شد.



موضع دروزی‌ها نسبت به دولت جدید سوریه

موضع دروزی‌ها نسبت به دولت جدید سوریه بر اساس رویکردی کاملاً واقع‌گرایانه شکل گرفته است. این موضع بسته به محاسبات خاصی تغییر می‌کند که هیچ ارتباطی با مراجع دینی، اعتقادی یا حتی ایدئولوژی‌های حاکم ندارد. می‌توان این تفاوت را از مواضع سه شیخ

عقل مشاهده کرد؛ افرادی که نماینده طایفه دروزی‌ها در سوریه هستند و تصمیم‌گیرنده نهایی در تعیین مسیرها و جهت‌گیری‌های آن به شمار می‌روند.

حکمت هجری... آرزوی جدایی

حکمت هجری رئیس روحانی طایفه متحد دروزی‌ها در سوریه است. او در سال ۱۹۶۵ در ونزوئلا متولد شد، جایی که پدرش مشغول به کار بود. سپس به سوریه بازگشت و تحصیلات خود را ادامه داد. در سال ۱۹۹۰ از دانشگاه دمشق در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. پس از مرگ برادرش احمد در حادثه تصادف رانندگی در سال ۲۰۱۲، ریاست روحانی طایفه را برعهده گرفت؛ این مقام از قرن نوزدهم به طور موروثی در خانواده‌اش بوده است.



از زمان به دست گرفتن این مسئولیت، آرزوی جدایی از دولت سوریه در ذهن هجری حضور داشته است، اما کنترل شدید امنیتی رژیم اسد مانع از تحقق این آرزو شده است. با شروع انقلاب سوریه، هجری این فرصت را در لحظه انقلابی دید و تلاش کرد آن را به نفع پروژه اش به کار گیرد. او نقش مهمی در تحریک دروژی های سویداء علیه رژیم سابق ایفا کرد و به تدریج به نماد ملی در سطح سوریه تبدیل شد، که الهام گرفته از تصویر رهبر دروژی سلطان باشا الأطرش، فرمانده انقلاب بزرگ سوریه بود.

با روی کار آمدن دولت جدید سوریه و تلاش آن برای بسط کنترل امنیتی بر تمامی مناطق کشور، از جمله سویداء، و پیشنهاد تحویل سلاح گروه ها و طوایف به دولت، هجری احساس کرد پروژه جدایی اش در خطر است. همچنین نگران موقعیت و منافع شخصی خود بود؛ چرا که انتظار داشت به خاطر نقش خود در سرنگونی رژیم اسد، به سویداء وضعیت ویژه یا شاید استقلال نسبی از دولت مرکزی اعطا شود.

به همین دلیل، شیخ حکمت هجری به صراحت قانون اساسی موقت را رد کرد و از تحویل چند نفر از اعضای طایفه که پیش تر در پرونده های امنیتی و قضایی حساس با رژیم همکاری داشتند، خودداری کرد. در فوریه ۲۰۲۵، او شورای دفاع دروژی ها را تشکیل داد که نیروی کمکی برای مدیریت امنیت داخلی سویداء محسوب می شود؛ اقدامی که بسیاری آن را آغاز مرحله «استقلال امنیتی» از دولت سوریه می دانند.

نزدیکان به صحنه سوریه معتقدند هجری در سال‌های اخیر توانسته قدرت میلیشیای مسلح خود را افزایش دهد و نقش مهمی در ایجاد و تشدید آشوب در جنوب سوریه ایفا کرده است. برخی بر این باورند که او در تلاش است وضعیتی مشابه آنچه نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد) در شمال شرق کشور به دست آوردند، در منطقه خود به وجود آورد.

در همین راستا، موضع او در مخالفت با رئیس احمد الشرع و رد هرگونه تلاش برای آرامش، تحت عنوان «دفاع از سویداء و مقاومت» بوده است. هجری تحویل سلاح بدون خواست مردم را خیانت می‌داند و تأکید می‌کند که تمرکززدایی دموکراتیک تنها راه مدیریت رابطه با دمشق است، نه اطاعت از دستورات دولت مرکزی. خود او قبلاً نیز خواستار مداخله بین‌المللی برای حمایت از دروزی‌ها شده بود.

یوسف جربوع؛ مرد آرامش

شیخ یوسف جربوع در سال ۱۹۶۷ در استان سویداء به دنیا آمد و در سال ۲۰۱۲ به عنوان «شیخ عقل» طایفه دروزی منصوب شد. او جانشین پسرعموی فقیدش، حسین جربوع، شد که از سال ۱۹۶۵ پس از پدرش، شیخ احمد جربوع، عهده‌دار این مقام بود. خانواده جربوع بیش از سه قرن به‌طور مداوم منصب شیخ عقل در جبل‌العرب را در اختیار داشته‌اند.



جربوع چهره‌ای تقابلی و مناقشه برانگیز نبود، بلکه به دلیل روحیه آرام و گرایشش به مصالحه، به «مرد آرامش» معروف شده بود. او همواره رویکردی دیپلماتیک در پیش می‌گرفت و از تشدید درگیری‌ها پرهیز می‌کرد؛ همین ویژگی‌ها موجب شد تا روابط خوبی با رژیم اسد داشته باشد و از حمایت گسترده نهادهای وابسته به آن، به‌ویژه در زمینه نظارت بر پروژه‌های توسعه‌ای و خیریه، برخوردار شود. این پروژه‌ها اغلب تحت نظارت «امانه سوریه» وابسته به اسماء الاخرس، همسر بشار اسد، رئیس‌جمهور مخلوع سوریه، اجرا می‌شد.

این ویژگی‌های شخصیتی در واکنش او به رخداد های اخیر سویداء نیز نمود داشت. با وجود محکوم کردن ورود نیروهای نظامی سوریه به استان و توصیف آن رویداد به عنوان «کشتار»، جربوع از توافق با دولت سوریه برای توقف عملیات نظامی حمایت کرد. او همچنین خواستار

تشکیل کمیته‌های نظارت محلی با هماهنگی مقامات رسمی و فعال‌سازی نهادهای دولتی در استان شد. در عین حال، آمادگی خود را برای همکاری با تجربه حکومت خودگردان کردها به منظور تحقق چشم‌اندازی «هماهنگ» برای آینده سوریه اعلام کرد.

شیخ حمود الحناوی

شیخ حمود الحناوی، یکی از سه شیخ عقل طایفه دروز، در سال ۱۹۴۳ در استان سویداء سوریه به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مذهبی رشد کرد و آموزش‌های دینی را از کودکی آغاز نمود. پس از پایان تحصیلات در «دار الحکمه»، مدتی معلم بود و سپس در امارات به تدریس و فعالیت مطبوعاتی پرداخت. پس از بازگشت به سوریه، پس از درگذشت پدرش، جای او را در مشیخه العقل گرفت.



الحنای به عنوان شخصیتی میانه رو شناخته می شود که همواره خواهان گفت و گوی ملی و مخالف خشونت خارج از نهادهای رسمی بوده است. او بر نقش جامعه محلی در حفظ امنیت و پرهیز از تنش زایی تأکید دارد. با وجود بیماری و کناره گیری اخیرش، مواضع سیاسی اش همچنان معتدل و مستقل باقی مانده اند.

بحران اعتماد میان دروزها و حکومت سوریه

اختلافات امروز میان دروزها و حکومت سوریه ریشه دار بوده و حاصل سال ها انباشت نارضایتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. دروزها به حکومت فعلی به چشم تکراری از نظام گذشته می نگرند، با این باور که چهره ها تغییر کرده اند اما سیاست ها و شیوه های حکمرانی همان مانده است. این نگرش باعث شکل گیری شکاف عمیق بی اعتمادی نسبت به دولت شده است.

علاوه بر عوامل سیاسی، سال ها بی توجهی و حاشیه نشینی استان سویدا از نظر امنیتی، اقتصادی و خدمات عمومی مانند برق، آب و اشتغال، خشم و ناامیدی مردم را افزایش داده است. نمایندگی سیاسی دروزها نیز بیشتر جنبه نمادین دارد تا واقعی.

با این حال، مشایخ سویدا رویکرد «بی طرفی مثبت» را در پیش گرفته اند؛ یعنی خودداری از ورود به درگیری مسلحانه برای جلوگیری از تخریب شهر، حتی در زمان مشارکت در اعتراضات، حضورشان بیشتر نمادین بود.

گروه‌های مسلح محلی همچون «رجال الكرامه» و «قوات الفجر» نیز گرچه از دولت فاصله گرفته‌اند، دشمنی علنی با آن ندارند. هدف اصلی آن‌ها محافظت از منطقه و جلوگیری از ورود گروه‌های مسلح، حتی نیروهای رسمی است. این وضعیت اخیراً با تلاش دولت برای کنترل نظامی بر منطقه و اقدامات تحریک‌آمیز برخی نیروهای امنیتی که توهین به هویت مذهبی دروزها تلقی شده، تنش‌ها را بیشتر کرده است.

دروزها و مسئله اسرائیل: شکاف درونی و کشمکش هویتی

موقف دروزها نسبت به اسرائیل نیز مانند موضع آن‌ها در برابر حکومت سوریه، دچار دوگانگی و شکاف عمیق است. با وجود تصویرسازی رسانه‌های عبری، واقعیت آن است که طایفه دروز در این زمینه دو جریان اصلی دارد:

۱. جریان ضد اشغال و مخالف اسرائیل

این جریان گسترده‌ترین و فراگیرترین موضع را دارد و عمدتاً در سویداء و جبل العرب متمرکز است. این گروه اسرائیل را رژیم اشغالگر می‌دانند و هرگونه رابطه یا عادی‌سازی را خیانت به کشور و دین می‌شمارند، به‌ویژه تا زمانی که جولان اشغال شده باقی مانده است. مشایخ برجسته مانند شیخ حکمت الهجری تا سال‌ها از مخالفان سرسخت ارتباط با اسرائیل بودند، گرچه اخیراً مواضعش تغییر کرده است.

گروه‌های مسلح محلی همچون «رجال الكرامه» و «قوات الفجر» نیز مخالفت قاطعی با نفوذ اسرائیل و هرگونه دخالت خارجی دارند و خود را پاسداران هویت دینی و ملی دروزها معرفی می‌کنند.

در جولان اشغالی هم، بسیاری از دروزها — به‌ویژه در مجدل شمس — همچنان به هویت سوری خود پایبند مانده‌اند و حتی از گرفتن تابعیت اسرائیلی امتناع کرده‌اند، گرچه نسل جدید به‌دلیل مزایای اقتصادی و تحصیلی، گرایش بیشتری به ادغام در جامعه اسرائیلی دارد. این موضوع بحث‌هایی درباره هویت و آینده در میان دروزهای جولان ایجاد کرده است.



۲. جریان پراگماتیست یا عمل‌گرا

این جریان در اقلیت است و بیشتر میان دروزهای ساکن جولان اشغالی، داخل اسرائیل، و نیز در مهاجرت (اروپا و آمریکا شمالی) دیده

می‌شود. پیروان این جریان تعامل با اسرائیل را امری واقع‌گرایانه و مبتنی بر منافع تحصیلی، شغلی یا خانوادگی می‌دانند.

بعضی از دروزهای مهاجر نیز، با اشاره به روابط خویشاوندی و دینی با دروزهای داخل اسرائیل، خواهان نوعی تعامل واقع‌بینانه با آن هستند، حتی اگر شرایطی چون تبعیض وجود داشته باشد.

با اینکه این جریان هنوز اقلیت است، اما اسرائیل از این گرایش‌ها استفاده می‌کند تا جایگاه خود را در داخل سوریه، جولان و سطح بین‌المللی تقویت کند.

اسرائیل و تغذیه شکاف‌های دروزها: پروژه تقسیم سوریه به دولت طایفه‌ای

حکومت اسرائیل توانسته است فاصله عمیق میان دروزها و دمشق را به نفع خود به‌کارگیرد و دامنه این شکاف را گسترده‌تر کند. این تلاش‌ها در راستای جذب طایفه دروزی از مسیرهای مختلفی صورت می‌گیرد که ترکیبی است از اقتصاد، سیاست، اجتماع و دین و از ضعف و پیچیدگی‌های وضعیت سوریه بهره می‌برد.

مسیر اقتصادی

تل‌آویو از وخامت شرایط معیشتی و اقتصادی جنوب سوریه استفاده کرده و فرصت‌های شغلی برای دروزها، چه در جولان اشغالی و چه در داخل سرزمین‌های تحت کنترل خود، با دستمزدهای نسبتاً مناسب فراهم کرده است. همچنین امتیازاتی به کارگران دروز داده که

سنى‌هاى سورى مقيم مناطق تحت كنترل اسراييل از آن محروم‌اند. اين امر عاملى جذاب و عملى براى برخى گروه‌ها، به‌ويژه جوانانى است كه به دنبال زندگى بهتر هستند.

مسير اجتماعى

اسراييل كوشيده است دروزهاى سويدا را به بستگان‌شان در جولان نزديك‌تر كند؛ با سازماندهى ديدارهاى متقابل پس از ده‌ها سال قطع ارتباط، و با تسهيل روابط اجتماعى از طريق ارائه كمك‌هاى پزشكى و درمانى در مرزها، از جمله انتقال بيماران حاد به بيمارستان‌هاى خود. اين اقدامات به عنوان «نشانه‌هاى حسن نيت انسانى» معرفى شده‌اند، اما در اصل اهداف سياسى و نفوذى پنهانى را دنبال مى‌كنند.

مسير سياسى و امنيتى

اسراييل خود را به عنوان حامى سياسى و امنيتى طايفه دروز معرفى کرده و متعهد شده در برابر هر تهديد احتمالى از سوى دمشق از آنها حمايت كند. همچنين تلاش كرده ارتباطاتى با شخصيت‌هاى محلى و فرماندهان ميدانى برقرار كند، اغلب از طريق واسطه‌هاىي از دروزهاى فلسطين يا جولان، كه به تحكيم روابط با برخى فعالان محلى، به ويژه نسل‌هاى جديد، كمك كرده است.

مسير طايفه‌اى

اسراييل خود را به عنوان «حامى» و مدافع خصوصيات اعتقادى دروزها معرفى کرده و مرزها را به روى هيئت‌هاى دينى براى زيارت مقام

نبی شعیب باز کرده است. مشایخ سویدا چندین بار تحت پوشش «دیدارهای دینی» به این منطقه سفر کرده‌اند، در تلاشی برای تقویت پیوندهای روحانی و مذهبی بین دروزهای داخل سوریه و دروزهای داخل سرزمین‌های اشغالی، و تثبیت خود به عنوان مرجع دینی-سیاسی طایفه.



برای اولین بار پس از بیش از ۵۰ سال... هیأتی از طایفه موحدین دروز در سوریه از مقام نبی شعیب در فلسطین اشغالی بازدید می‌کند

اگرچه این دیدارها ظاهر دینی دارند، اما در باطن ابعاد سیاسی زیرکانه‌ای پنهان است که هدف آن بهره‌برداری از پیوندهای اجتماعی بین دروزهای سوریه و جولان برای اجرای پروژه‌هایی پشت پرده، تشدید گرایش‌های جدایی طلبانه و پیشبرد تشکیل یک نهاد مذهبی ویژه است، که گام اول در تقسیم سوریه به دولت‌های طایفه‌ای محسوب می‌شود.

صداهاى بسيارى همواره نسبت به سوءاستفاده اسرائيل از اقليت‌هاى مذهبي و سياسى از طريق دامن زدن به شكاف‌هاى داخلى و به خدمت گرفتن آنها در پروژه‌هاى توسعه طلبانه و تجزيه طلبانه هشدار داده اند؛ همانند آنچه در مورد «ارتش جنوب لبنان» رخ داد كه اسرائيل پس از بهره بردارى از آن، حمايت خود را قطع كرد و آن نيروها را رها كرد تا هزينه تعلق به اشغال را پردازند.

نتيجه آنكه وقايع سويدا و حملات اسرائيل به دمشق، پرده از نقشه بزرگ اسرائيل برداشت؛ تلاش‌هاى پيگير تل آويو براى سوءاستفاده از اقليت‌ها و تقويت شكاف‌ها به منظور اجراى طرح‌هاى نژادپرستانه‌اش براى تضعيف وحدت سوريه و تقسيم كشور به نهادهاى متخاصم كه منافع صهيونيسم در منطقه را تامين مى‌كنند.

روزهاى اخير از زمان شروع تنش‌ها در سويدا نشان داد كه هيچ‌كس، بدون استثنا، در مديريت بحران موفق نبوده و به عمد يا سهو پرونده طايفه‌گراني را به اسرائيل تقديم كرده‌اند تا از آن براى اهداف استعمارگريانه‌اش بهره بردارى كند. در حالى كه سوريه در تقاطع راه‌ها قرار دارد، اشغالگر به چيدن ميوه‌هاى هرج و مرج و تفرقه ادامه مى‌دهد. در برابر اين افشاى آشكار توطئه، مسئوليت‌ها بردوش همه است: دولت جديد، مشايخ عقل، و تمامى اقشار جامعه سوريه. مهار نقشه اسرائيل بايد اولويت بالاترى نسبت به اختلافات داخلى داشته باشد و نيازمندهاى آن است كه همه يك گام به عقب بردارند، به نفع سوريه و آينده آن، و با هم همكارى كنند تا درهاى تلاش‌هاى اشغالگر براى استفاده از

کارت اقلیت‌ها در داخل سوریه برای همیشه بسته شود. آیا سوری‌ها قبل از دیر شدن این درس را خواهند آموخت؟^۱

حکمت الهجری چگونه به مهره نفوذ خارجی بدل شد؟



در شهر سویداء، جایی که نیروهای امنیتی سوریه با گروه‌هایی مسلح که به گفته دولت «خارج از قانون» هستند، درگیری خونینی داشتند، لحن استعماری آشنایی شنیده شد که رژیم صهیونیستی آن را بازنشر داد؛ با این تفاوت که این بار در پوشش «حمایت» ظاهر شد، نه

اشغال. اسرائیل در لحظه آشوب، به نام دفاع از «اقلیت‌ها»، در تلاش برای گسترش نفوذ خود بود.

آن‌چه این ماجرا را برجسته‌تر کرد، هم‌سویی غیرمنتظره این گفتمان با اظهارات شیخ حکمت الهجری بود؛ یکی از برجسته‌ترین مراجع دینی طایفه موحدون دروز سوریه.

الهجری در موضع‌گیری‌هایی پی‌درپی، دولت سوریه را آشکارا مورد حمله قرار داد و از رهبران خارجی، از جمله دونالد ترامپ و حتی بنیامین نتانیاهو که متهم به ارتکاب جنایات جنگی است، درخواست مداخله کرد؛ اقدامی سیاسی که پرسش‌هایی جدی درباره جایگاه و پیشینه مواضع او برمی‌انگیزد.

این گزارش مسیری را بررسی می‌کند که حکمت الهجری از هنگام تصدی مقام «مشيخة العقل» در سال ۲۰۱۲ طی کرده تا به کنشگری فعال در عرصه عمومی و مشارکت در تحولات پس از فروپاشی نظام اسد بدل شده است.

زادگاه و پیشینه اجتماعی

حکمت سلمان الهجری در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ در ونزوئلا زاده شد؛ جایی که پدرش در آن زمان کار می‌کرد. خانواده‌اش پس از مدتی به سوریه بازگشتند و او تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در آن‌جا گذراند. در خانواده‌ای مذهبی و شناخته‌شده در سویداء بزرگ شد که مشیخت را

نسل‌اندز نسل در اختیار داشتند. پدرش، شیخ سلمان الهجری، از برجسته‌ترین مشایخ طایفه دروز بود.

در سال ۱۹۸۵ وارد دانشکده حقوق دانشگاه دمشق شد و در ۱۹۹۰ فارغ‌التحصیل شد. پس از بازگشت به زادگاهش به کارپرداخت و از سال ۱۹۹۸ به طور دائم در شهر قنوات اقامت گزید. این پیشینه خانوادگی، جایگاه اجتماعی و دانش حقوقی، زمینه‌ساز ورود او به نقش‌های تأثیرگذار اجتماعی و مذهبی در کوه حوران شد.

در سال ۲۰۱۲، پس از درگذشت برادرش، شیخ احمد الهجری، در سانه‌ای مشکوک که گفته می‌شود با هماهنگی نظام اسد و به دلیل موضع او در حمایت از انشقاق اعضای طایفه دروزی از نیروهای اسد در سال ۲۰۱۱ و پیوستن برخی از آنان به یگان‌های ارتش آزاد سوریه بوده، ریاست روحانی موحدان دروزی سوریه را بر عهده گرفت. احمد از سال ۱۹۸۹ این منصب را پس از پدرش، شیخ سلمان الهجری، بر عهده داشت که نشان‌دهنده انتقال موروثی این جایگاه در سه نسل پیاپی خانواده است.

جانشینی حکمت الهجری با چالش‌های بی‌سابقه‌ای همراه بود؛ به‌ویژه به دلیل حمایت سریع و علنی‌اش از بشار اسد در همان روزهای نخست. او در بیانیه‌هایی متعدد از نظام پشتیبانی کرد، در حالی که موج نارضایتی عمومی در سویداء در حال اوج‌گیری بود. این موضع‌گیری‌ها، به کاهش محبوبیت او در میان مردم و خدشه‌دار شدن اعتبار خاندان الهجری انجامید.



درون طایفه نیز اختلافاتی پدید آمد و پرسش‌هایی درباره مشروعیت زعامت مذهبی و سیاسی درکوه حوران مطرح شد. ساختار روحانی دروژیان به دو دسته تقسیم شد: یک گروه به رهبری شیخ حکمت الهجری در قنوات و گروه دیگر به رهبری شیخ یوسف جربوع و شیخ حمود حناوی در مقام «عین الزمان» که مهم‌ترین مرکز دینی طایفه در سوریه به شمار می‌آید.

رابطه بانظام اسد و موضع‌گیری در برابر انقلاب

از آغاز مسئولیت خود در سال ۲۰۱۲، الهجری آشکارا به حمایت از بشار اسد پرداخت. در نخستین حضور علنی خود پس از درگذشت برادرش، در مراسمی که اسد برای تسلیت به قنوات آمده بود، گفت:

«حضرت عالی امید هستید، بشار امید، بشار وطن، بشار عروبت و عرب‌ها، خدا عمرت را طولانی کند.» این سخنان نشانی از اعلام وفاداری بی‌چون و چرا به نظام داشت.

در نوامبر ۲۰۱۸، پس از ربایش گروهی از دروزیان توسط داعش، از اعضای طایفه خواست به خدمت سربازی بپیوندند. او همچنین بر تشکیل گروهی مسلح با هماهنگی امنیت نظامی نظارت داشت؛ هسته‌ای که بعدها به شبه‌نظامی وابسته به او بدل شد.

حمایت حکمت الهجری از نظام، تنها به بیانیه‌ها و مواضع عمومی محدود نماند. در سال ۲۰۱۵، او به همراه شماری از مشایخ دیگر، در صدور تصمیمی از سوی مشیخة العقل شرکت کرد که به موجب آن، شیخ وحید البلعوس، بنیان‌گذار جنبش «رجال الکرامة» و چند تن از روحانیون مخالف بشار اسد، از طایفه دروزی طرد شدند. این افراد به «انحراف از مسیر دینی» متهم شدند.

در آن زمان، وحید البلعوس یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های دینی طایفه دروز بود. او رهبری جنبش «رجال الکرامة» را برعهده داشت که به طور آشکار با رژیم اسد مخالفت می‌کرد. او در انفجار خودرویی بمب‌گذاری شده در شهر سویداء ترور شد و دقایقی بعد، انفجار دومی بیمارستان محل انتقال وی را هدف قرار داد.

اما این روند از اوایل سال ۲۰۲۱ به آرامی دگرگون شد. در آن زمان، شیخ الهجری از سوی یکی از افسران دستگاه امنیت نظامی سوریه مورد

اهانت قرار گرفت؛ اقدامی که موجی از نارضایتی در میان اهالی سویداء برانگیخت و در نهایت دمشق ناگزیر به ارائه عذرخواهی رسمی شد. این حادثه به مثابه نقطه عطفی در رویکرد الهجری تلقی شد. پس از آن، او به تدریج زبان به انتقاد از سیاست‌های رژیم گشود و در جریان اعتراضات سال ۲۰۲۳، به صراحت از مطالبات معترضان برای «تغییر سیاسی بنیادین و خروج حکومت از استان» حمایت کرد.

نقش هجری در تحولات کنونی

با سقوط دولت بشار اسد در اواخر سال ۲۰۲۴، حکمت الهجری خود را بیرون از معادله جدید قدرت یافت. دولت موقت به رهبری احمد الشرع، مشروعیتی برای او به عنوان نماینده همه جانبه طایفه دروزی قائل نشد و تلاش کرد حضورش را محدود کرده و از هیئت‌های رسمی بازیدکننده از دمشق حذف کند.



در مقابل، دولت جدید به چهره‌هایی مانند سلیمان عبدالباقی، فرمانده «تجمع أحرار جبل العرب»، و لیث البلعوس، پسر شیخ وحید البلعوس و رهبر «مضافة الكرامة»، بها داد. این دو در دیدارهایی با دولت جدید حضور یافتند؛ تلاشی آشکار برای پایان دادن به سلطه سنتی خانواده الهجری بر طایفه.

در واکنش، الهجری به تدریج لحن خود را تندتر کرد. او ابتدا نتایج کنفرانس گفت‌وگوی ملی را رد کرد، سپس مکرر سیاست‌های دولت جدید را نقد نمود و سرانجام خواستار «مداخله بین‌المللی برای تضمین انتقال سیاسی» شد.

در ۱۷ فوریه ۲۰۲۵، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن گفت رابطه با دولت «مبتنی بر شراکت» است.

در ۶ مارس، در سویداء تظاهراتی برگزار شد که معترضان در آن تصاویر الهجری و پرچم طایفه را حمل می‌کردند و شعارهایی علیه دولت احمد الشرع سر می‌دادند. در این اعتراضات، حزب اللواء السوری، شورای نظامی سویداء و جریانات سکولار و فدرالیستی خواستار خودمختاری یا حتی جدایی شدند.

در پی این رخدادها، الهجری در ۱۵ مارس اعلام کرد که با دولت «نه وفاق هست و نه توافق» و آن را «افراطی و تحت تعقیب عدالت» توصیف کرد و تأکید نمود کشور در مرحله‌ای قرار گرفته که مسئله برسر «بودن یا نبودن» است.

نقطه اوج این چرخش، فراخوان‌های علنی او برای دخالت خارجی و تماس‌هایش با رهبران کشورهای دیگر بود؛ از جمله تماس با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیا‌هو. او به نام «حمایت از دروزیان»، زمینه را برای دخالت مستقیم اسرائیل فراهم کرد. در ادامه این تحرکات، حملاتی هوایی به دمشق انجام شد که خشم گسترده‌ای را در میان مردم سوریه، حتی درون طایفه دروز، برانگیخت.

با این روند، حکمت‌الهجری از جایگاه یک مرجع مذهبی محلی فراتر رفت و به مهره‌ای در پروژه‌های خارجی تبدیل شد که تهدیدی برای وحدت سوریه به شمار می‌روند. به نظر می‌رسد چرخش او از پشتیبان رژیم اسد به مخالف دولت جدید، نه نشانه استقلال سیاسی، بلکه هم‌راستایی با شبکه‌های مداخله‌گر منطقه‌ای است که از او به عنوان نماینده‌ای طایفه‌ای برای نفوذ در امور داخلی سوریه بهره‌برداری می‌کنند.^۱

سلفیت تطبیعی



درگذشت شیخ مشایخ تطبیع



شب نهم جولای ۲۰۲۵، عمر بن ربیع المدخلی در حساب شخصی‌اش در پلتفرم ایکس از درگذشت پدرش، شیخ ربیع بن هادی المدخلی خبر داد.^۱ او یکی از مهم‌ترین چهره‌های جریان موسوم به «سلفیة المدخلیة» یا «جامیه» بود که پس از سال‌ها حضور بحث‌برانگیز در فضای مذهبی عربستان سعودی و فراتر از آن، در ۹۲ سالگی درگذشت.

[1x.com/alumair1/status/1943029619021496503](https://x.com/alumair1/status/1943029619021496503)

ربیع المدخلی از شاگردان نزدیک آلبانی و از استادان حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه بود که جریان فکری خاصی حول اندیشه‌هایش شکل گرفت. این جریان که به شدت بر لزوم تبعیت از حاکم، پرهیز از سیاست‌ورزی حزبی یا انقلابی، و ممنوعیت تکفیر تأکید دارد، نقطه‌ی مقابل جریان‌هایی چون اخوان المسلمین، قطبی‌ها، و سلفی‌های سروری به شمار می‌رود. مدخلی و پیروانش بسیاری از مخالفان خود را به خوارج بودن متهم می‌کردند، در حالی که در مقابل، برخی منتقدان او و جریانش را به «مرجئه» بودن متهم می‌کردند؛ یعنی نادیده گرفتن جنبه‌های سیاسی و اجتماعی دین.

مدخلی از شاگردان ارشد البانی به شمار می‌رفت، اما حتی استادش و برخی علمای درجه یک سعودی نیز تشدد وی در تفسیق هرگونه تمایل به سیاست را محکوم کرده بودند. با این حال، حمایت متقابل آل سعود و برخی حکومت‌های عربی از این رویکرد باعث شد این جریان گرچه از نظر اجتماعی پایگاه گسترده‌ای نیابد، اما به‌ویژه در نهادهایی چون دانشگاه مدینه، که پذیرای بسیاری از طلاب خارجی است، حضور و نفوذ چشمگیری پیدا کند. همین نفوذ نهادی و بهره‌گیری گسترده از رسانه‌های مختلف، موجب شده است صدای جریان مدخلی در سطح بین‌الملل، به‌ویژه در میان جوانان سلفی، بیش از آنچه پایگاه اجتماعی‌اش اقتضا می‌کند، شنیده شود.

فعالیت‌های پررنگ و هدفمند مدخلی‌ها پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، بار دیگر پرده از ظرفیت‌های ایدئولوژیک و تبلیغاتی این جریان برداشت.

مدخلی‌ها که همواره بر طرد هرگونه تقابل سیاسی یا نظامی با حاکمان مسلمان و نیز پرهیز از ورود به عرصه‌های درگیری‌های معاصر تأکید داشته‌اند، در این دوره نیز به شکل سازمان یافته و پیگیرانه به نقد شدید حماس و جریان مقاومت پرداختند. آنان با تکرار ادبیاتی که آشکارا از خطوط کلی دیپلماسی عربستان سعودی و دولت‌های حامی عادی‌سازی روابط با تل‌آویو الهام می‌گرفت، مقاومت اسلامی را «ماجراجویی غیرشرعی»، «افساد فی الارض» و «بی‌توجه به مصالح امت» خواندند.

این تحرک نشان داد که پروژه مدخلی‌گری، فراتر از یک جریان فکری منزوی یا صرفاً دانشگاهی، عملاً به ذخیره‌ای راهبردی برای حکومت‌هایی بدل شده است که هم از حیث سیاسی به دنبال مهار نیروهای اسلام‌گرای مقاوم هستند و هم به دنبال مشروع‌سازی روند عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل در اذهان عمومی مسلمانان.

میراث پرتنش شیخ المدخلی در لیبی؛ از فتوای اطاعت تا صف آرای علی‌ه اخوان



شیخ ربیع بن هادی المدخلی، یکی از پرنفوذترین چهره‌های جریان سلفی در جهان اسلام، روز چهارشنبه نهم جولای ۲۰۲۵ در سن ۹۲ سالگی درگذشت. او طی بیش از سه دهه اخیر، نقشی اساسی در شکل‌دهی به گفتمان سلفی معاصر ایفا کرد و با ترویج اندیشه اطاعت بی‌قید و شرط از حاکمان و نفی مطلق اسلام سیاسی، به‌ویژه جریان اخوان المسلمین، تأثیر عمیقی در بسیاری از جوامع عربی، به‌ویژه لیبی، گذاشت. فتاوی و مواقف فقهی او درباره عدم جواز انقلاب و حرام بودن خروج بر حاکم در جریان تحولات موسوم به بهار عربی، بازتاب گسترده‌ای یافت و از سوی برخی دولت‌ها به عنوان ابزاری در راستای مهار جنبش‌های اسلام‌گرایانه مورد استفاده قرار گرفت.

در لیبی، جریان مدخلی از دهه ۱۹۹۰، با حمایت نظام سابق، حضور فعالی یافت. اما پس از سقوط معمر قذافی در سال ۲۰۱۱، نفوذ این جریان به طرز چشم‌گیری افزایش یافت. در جریان خیزش‌های مردمی، مدخلی‌ها خروج علیه قذافی را حرام دانستند و آن را «فتنه» نامیدند. پس از پیروزی انقلاب، با وجود پراکندگی سیاسی و درگیری‌های داخلی، این جریان با پرهیز از مشارکت مستقیم در نزاع قدرت، سعی در حفظ موقعیت دینی خود کرد. اما از سال ۲۰۱۴ به بعد، به‌ویژه پس از آغاز عملیات «کرامت» به رهبری ژنرال خلیفه حفتر، مدخلی‌ها به بخشی از ساختار نظامی شرق کشور پیوستند و نقش محوری در برخی از یگان‌های مهم مانند تیپ «طارق بن زیاد» و «سبل السلام» ایفا کردند. خود ربیع المدخلی ابتدا در فتواهایی پیروان خود را از ورود به جنگ‌های داخلی لیبی برحذر می‌داشت و خواستار کناره‌گیری از نزاع شد. اما در سال ۲۰۱۶، در پی اوج‌گیری جنگ با نیروهای اسلام‌گرا، به‌ویژه اخوان المسلمین و هم‌پیمانان آنها، لحن او تغییر یافت و در نامه‌ای به مردم لیبی، آنان را به جنگ با این گروه‌ها فراخواند. او اخوان المسلمین را «خطرناک‌ترین فرقه بر اسلام از زمان پیدایش آن» دانست و آنها را متهم به کذب، تحریف عقاید، وحدت ادیان، سکولاریسم و حتی ارتباط با داعش و ایران کرد.

موضع‌گیری‌های صریح المدخلی علیه اخوان المسلمین و همچنین فتواهای مکررش علیه شخصیت‌هایی مانند شیخ صادق الغریانی، مفتی لیبی، زمینه‌ساز بروز تقابل شدید بین جریان سلفی مدخلی با دیگر

طیف‌های دینی و سیاسی در کشور شد. در طرابلس، جریان مدخلی کنترل اداره اوقاف را در اختیار دارد، در حالی که دارالافتاء همچنان تحت نفوذ الغریانی و جریان‌های اسلام سیاسی باقی مانده است. این تقابل نه تنها به اختلافات مذهبی دامن زده، بلکه به رقابت‌های نظامی، اداری و حتی خیابانی نیز منجر شده است.

نقش شیخ المدخلی در تشکیل و ترویج مکتب فکری موسوم به «جامیه» یا «مدخلیه» نیز قابل توجه است. این جریان که به نام او و استادش، محمد امان الجامی، نام‌گذاری شده، با تمرکز بر اصول «جرح و تعدیل» و نقد شدید جریان‌های مخالف، از دیگر مدارس سلفی متمایز می‌شود. این مدرسه فکری، احزاب و گروه‌های سیاسی اسلامی را «اهل بدعت» و خارج از چارچوب عقیده صحیح سلفی می‌داند. انتقاد تند از شخصیت‌هایی چون سید قطب، حسن البنا، و گروه‌هایی مانند القاعده، داعش و اخوان، محور بسیاری از آثار و فتاوی او بود. برخی محققان تأکید کرده‌اند که جریان مدخلی از «دولت‌گراترین» نحله‌های سلفی است و مشروعیت حاکمان را بر پایه اصل «دفع فتنه» و «اطاعت مطلق» توجیه می‌کند.

از نظر شخصی، ربیع المدخلی در سال ۱۹۳۳ میلادی در روستای الجرادیه در منطقه جازان واقع در جنوب عربستان متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در همان منطقه آغاز کرد و سپس به معهد علمی صامطه پیوست. در دهه ۱۹۶۰ وارد دانشگاه اسلامی مدینه شد و در سال ۱۹۶۵ با رتبه ممتاز فارغ‌التحصیل شد. او پس از آن به تدریس در همین

دانشگاه پرداخت و در نهایت به مرتبه «استاد کرسی» در دانشکده حدیث رسید. از جمله مهم‌ترین آثار علمی او، رساله کارشناسی ارشد با عنوان «بین الإمامین مسلم و الدارقطنی» و رساله دکتری با عنوان «النکت علی کتاب ابن الصلاح» است.

درگذشت المدخلی بازتاب گسترده‌ای در نهادهای دینی و نظامی لیبی داشت. از جمله محمد العبانی، رئیس اداره اوقاف در طرابلس، او را «کوهی در یاری سنت» توصیف، و تأکید کرد که جامعه اسلامی از فقدان او متألم است. در شرق کشور نیز نهادهای وابسته به دولت موقت تحت حمایت مجلس نمایندگان، از جمله وزارت اوقاف و ستاد ارتش، درگذشت او را تسلیت گفتند و از نقش او در دفاع از اسلام «میان‌رو» تمجید کردند. تیم صدام حفتر، رئیس ستاد نیروهای زمینی ارتش شرق لیبی و پسر خلیفه حفتر نیز در بیانیه‌ای از خدمات شیخ به دین و ملت یاد کرد.

میراث فکری ربیع المدخلی، چه در عرصه دین و چه در ساختارهای حکومتی، همچنان موضوع مناقشه باقی خواهد ماند. در حالی که برخی او را مدافع سنت و استقرار می‌دانند، دیگران، به‌ویژه مدافعان حقوق بشر و جریان‌های دموکراسی‌خواه، فتاوی او را بستر مشروع‌سازی استبداد و حذف صدای مخالف تلقی می‌کنند. آینده نفوذ مدخلیه در لیبی، به‌ویژه در شرایطی که فقدان شخصیت محوری چون ربیع المدخلی

می‌تواند خلأ رهبری ایجاد کند، به عنوان مسئله‌ای مهم در تحولات پیش‌روی این کشور مطرح خواهد بود.^۱

تأمین مالی دولتی مدخلی‌ها: پرونده ابو خدیجه

نویسنده: دنیل حقیقت جو



«مداخله» (مدخلی‌ها) گروهی سلفی هستند که از سوی نهادهای اطلاعاتی عربستان سعودی و امارات متحده عربی ایجاد شده‌اند تا مسلمانان سراسر جهان را فریب دهند و آن‌ها را قانع کنند که

ربیع-المدخلی-الداعية-السعودي-الذي-أطاح-بمشروع-الإسلام- /alarab.co.uk
السياسي-في-ليبيا

سیاست‌های حاکمان خلیج، هرچند ضداسلامی، نباید مورد انتقاد قرار گیرد.

از دیدگاه مدخلی‌ها، اگر من یا شما این کشورها را به خاطر سکولار کردن جامعه یا عادی‌سازی روابط با اسرائیل نقد کنیم، این انتقاد «خروج بر حاکم» شمرده می‌شود و ما را مرتد و تروریست می‌خوانند که باید کشته شویم.

به همین دلیل، مدخلی‌ها مدت‌ها است که خواستار مرگ من هستند.

من بارها مدخلی‌ها را «عامل» نامیده‌ام. واژه «عامل» می‌تواند به کسی اطلاق شود که حقوق‌بگیر مستقیم دولت‌هاست، اما همچنین می‌تواند به افرادی اطلاق شود که داوطلبانه کارهای کثیف دولت‌های خلیجی را انجام می‌دهند. می‌توان گفت که گروه دوم حتی مشمئزکننده‌ترند، چرا که مجانی خدمت می‌کنند.

چگونه عربستان به سخنرانان مدخلی پول می‌دهد

بررسی اسناد رسمی دولت بریتانیا، روش تأمین مالی مدخلی‌های غرب از سوی دولت عربستان را روشن می‌کند.

در اینجا به پرونده ابو خدیجه، از چهره‌های شاخص سلفی‌ها و رهبر مدخلی‌های انگلیس و استاد شمس [یکی از مبلغان مدخلی در انگلیس که چند روز پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در مواجهه‌ای خیابانی با دانیل حقیقت‌جو از او خواست ثابت کند ادعایش مبنی بر «عامل» بودن مداخله درست است]، می‌پردازیم.

فرآیند تأمین مالی به طور ساده این گونه است:

مدخلی‌های بریتانیا شرکت‌هایی تأسیس می‌کنند. دولت عربستان در این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند و مقامات سعودی را در هیئت‌مدیره آن‌ها می‌نشانند. سپس، مدخلی‌ها به استخدام این شرکت‌ها درمی‌آیند.

در مقابل کارشان، مدخلی‌ها از مزایایی چون حقوق و سهام بهره‌مند می‌شوند. به این ترتیب، دولت عربستان از طریق این شرکت‌ها به عوامل مدخلی خود در غرب پرداخت‌های منظم می‌کند تا به پخش پروپاگاندای دولتی کمک کنند.

در همین حال، عوامل مدخلی رابطه مالی خود با دولت عربستان را پنهان می‌کنند و ادعا می‌کنند که فقط کارمند شرکت‌هایی هستند که با دولت عربستان ارتباطی ندارند، در حالی که این شرکت‌ها در اصل با سرمایه و کنترل سعودی‌ها اداره می‌شوند.

پرونده ابو خدیجه (وحید علم/عبدالواحد)

در نمایه لینکدین ابو خدیجه می‌خوانیم:

ابو خدیجه، وحید علم (با مدرک کارشناسی مهندسی شیمی و گواهینامه PGCE)، بیش از ۲۵ سال سابقه تدریس دارد. او یک متخصص آموزش با مدرک تربیت معلم (PGCE) از دانشگاه منچستر است و مدرک کارشناسی مهندسی شیمی را از دانشگاه برادفورد دریافت کرده است.

حوزه‌های تخصصی او شامل عقیده اسلامی، فقه، فرق اسلامی، زنان در اسلام، اقلیت‌های مسلمان، وضعیت کنونی مسلمانان و تاریخ اسلام است. او در میان شماری از علمای سرشناس اسلام شناخته شده است و از سوی علمایی چون مقبل بن هادی الوادعی، عبدالله الغدیان، ربیع بن هادی مدخلی و عبید الجابری مورد توصیه قرار گرفته است.

وی نویسنده، حروف‌چین و سخنران با سابقه طولانی فعالیت در صنعت نشر است. همچنین در شناخت سازوکار سازمان‌های غیرانتفاعی، که نیازمند کار تیمی و مهارت‌های تحلیلی است، توانمند بوده و در زمینه جمع‌آوری کمک‌های مالی، مدیریت و رهبری سازمانی دانش دارد (با رویکردی نرم و مشارکتی نسبت به فی‌نفعان). نهایتاً، او مدیر پروژه‌ای با بیش از ۲۵ سال تجربه است.

طبق اسناد عمومی دولت بریتانیا، ابو خدیجه (وحید علم) مدیر شرکت بریتانیایی SMA COMMUNICATIONS LTD بوده است.

این شرکت در ژوئن ۲۰۰۷ تأسیس و در اوت ۲۰۲۳ به دلایل نامعلومی منحل شد.

دو فردی که بیشترین کنترل را بر این شرکت داشته‌اند، ابو خدیجه و «خالد محمد الخویطر» بوده‌اند. الخویطر شهروند سعودی است که مالک بیش از ۷۵٪ سهام این شرکت بوده.

الخویطر یک مقام ارشد دولت سعودی است که مدیریت بودجه‌های دینی (مثل زکات) را برعهده دارد. در کل، او مدیر صندوق‌های سرمایه‌گذاری بزرگی است که به دولت سعودی وابسته‌اند.

طبق اسناد، مدیر دیگر این شرکت «عصام هدا» است. هدا و الخویطر هر دو عضو هیئت‌مدیره شرکت Abiliti هستند؛ شرکتی که در زمینه تحول دیجیتال در ریاض و دبی فعالیت دارد. در شرح حال این افراد آمده است که هر دو از حامیان پرشور «چشم‌انداز ۲۰۳۰» عربستان هستند؛ طرحی برای سکولاریزه کردن و لیبرال‌سازی پادشاهی. الخویطر عضو چندین هیئت‌مدیره است تا به تحقق این چشم‌انداز کمک کند. قابل ذکر است که چشم‌انداز ۲۰۳۰ همچنین زمینه نفوذ اسرائیلی‌ها را از طریق بخش خصوصی در عربستان فراهم کرده.

خالد الخویطر مدیری باتجربه با سابقه‌ای بیش از ۲۵ سال در صنایع الکترونیک، ناوبری هوایی و فناوری است. او عضو چندین هیئت‌مدیره است، استراتژی را دوست دارد و عاشق ساخت شرکت‌ها در بازارهای نوظهور (به‌ویژه در کشورهای خلیج فارس) است.

عصام هدا هم عاشق تحول شرکت‌ها در منطقه و طراحی مدل‌های عملیاتی نوین برای آینده است. او مشاور معتمد برای مقامات دولتی و مدیرعامل شرکت pmpartners عربستان است.

چشم‌انداز ۲۰۳۰ همچنین باعث ترویج «اسلام میانه‌رو» در خلیج شده؛ چیزی که مدخلی‌هایی چون ابو خدیجه با حمایت صهیونیست‌ها در غرب تبلیغ می‌کنند.

ابو خدیجه به طور گسترده با برنامه‌های مقابله با تروریسم در بریتانیا همکاری داشته و بیانیه‌اش درباره «افراط‌گرایی» حتی در روزنامه گاردین منتشر شده. در سال ۲۰۰۲ متهم به ارتباط با تروریسم شد. اما مثل بسیاری از مسلمانانی که ابتدا هدف قرار می‌گیرند و بعد با دولت سازش می‌کنند، ناگهان به یکی از مهره‌های اصلی مقابله با افراط‌گرایی تبدیل شد و با برنامه «پریونت» دولت بریتانیا همکاری کرد؛ و حتی دیگر مسلمانان را گزارش می‌داد. پیوندهای مالی سازمان او با پریونت نیز پیش‌تر مستند شده است.

فعالیت‌های طرفدار اسرائیل ابو خدیجه

در آموزه‌های «دینی» ابو خدیجه به روشنی می‌توان دستورکار سعودی را مشاهده کرد. مدخلی‌ها ادعا می‌کنند که مسلمانان باید فقط بر عقاید (توحید) تمرکز کنند و درباره سیاست سکوت کنند؛ اما پیام پنهان و آشکار سخنانشان کاملاً سیاسی است.

مثلاً در سال ۲۰۱۴، ابو خدیجه از پیش‌تازان دفاع از حاکمانی بود که با اسرائیل پیمان و روابط دیپلماتیک برقرار می‌کردند. شاگردان او هنوز هم از اتحاد و عادی‌سازی روابط با رژیم اشغالگر حمایت می‌کنند، حتی در بحبوحه بمباران‌های اسرائیل علیه مردم فلسطین.

بسیار بیشتر از این‌ها می‌توان درباره اقدامات خائنانه ابو خدیجه و «دعوت‌گری» مدخلی‌ها نوشت؛ کسانی که به امت اسلامی از پشت خنجر می‌زنند. برخی از رفتارهای غیراخلاقی نهادهای او در جاهای دیگر ثبت شده است.

با این حال، اکنون می‌توان مدل تأمین مالی مستقیم مدخلی‌ها از سوی دولت سعودی را به‌وضوح دید؛ پاداشی برای چاپلوسی و تملق زدن با پوشش سلفی‌گری.^۱

سلفی‌گری جهادی در بزنگاه تحول



حسن ابوهنیه، روزنامه‌نگار و کارشناس گروه‌های جهادی، در یادداشتی بلند در تارنمای «عربی‌۲۱» نوشت: فلسطین، جوهره آزمون

^۱ muslimskeptic.com/۲۰۲۳/۱۲/۰۶/madkhali-gov-funding-abu-khadeejah

اخلاقی بشرو بنیان ایمان اسلامی در دوران نسل‌کشی استعماری غرب و اسرائیل است. آزادی فلسطین همواره والاترین هدف جهاد جهانی بوده، اما درباره اولویت آن اختلاف نظر وجود داشته است: آغاز مبارزه با اسرائیل، جنگ با دشمنان نزدیک یعنی رژیم‌های عربی حامی اسرائیل، یا حمله به دشمن دورتر در غرب به‌ویژه آمریکا به‌عنوان حامی اصلی اسرائیل؟

رهبری جدید سوریه به‌طرز حیرت‌انگیز و دراماتیکی در این آزمون اخلاقی و ایمانی شکست خورده است؛ تا آنجا که سخن گفتن از عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی به بخشی از ادبیات رسمی آن تبدیل شده است. رفتارها و مواضع «هیئت تحریر الشام» پس از به‌دست گرفتن کنترل سوریه، همچنان موجب سردرگمی و شگفتی تحلیل‌گران و حتی نزدیکان این جریان شده است. دیگر مفاهیمی چون هویت، ایدئولوژی و پویایی‌های اجتماعی برای تبیین تحولات این گروه کافی نیستند. شاید بازخوانی عنصر میانی سلفیت بتواند به درک بهتر انگیزه‌های رهبری جدید سوریه برای نزدیکی به اسرائیل کمک کند.

تحولات «هیئت تحریر الشام» به‌عنوان یک گروه سلفی رزمی - از جهادی‌گرایی به انقلاب، و سپس به دولت‌سازی، و از جهانی‌گرایی به محلی‌گرایی - و تلفیق گفتمان‌های جهادی، انقلابی و دولتی، نشان‌دهنده بحران رابطه سلفیت با سیاست است. درهم‌آمیختگی مفهوم سنتی «خلافت» با «دولت-ملت» مدرن، عامل اصلی بسیاری از شکاف‌ها و انشقاق‌ها در جریان سلفی طی دهه‌های اخیر بوده است.

این گروه، برخلاف برخی جریان‌های جهادی در مصر یا لیبی که با بازنگری فکری از خشونت فاصله گرفتند و به هویت قومی-دینی روی آوردند، چنین تحولی را تجربه نکرد. بلکه از طریق مسیری سخت و عمل‌گرایانه و تحت فشارهای سیاسی و ژئوپلیتیکی بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی، ناچار به سازگاری‌های تاکتیکی پی‌درپی شد. این انطباق‌ها عامل اصلی بازتعریف موقعیت سیاسی گروه بوده‌اند؛ بدون آن‌که به‌طور رسمی از عقاید پیشین دست کشیده یا بنیانی فکری نو بنا نهاده باشد.

سه راهی سلفی‌ها: انزوا، سیاست یا جهاد؟

و این چندان هم شگفت‌انگیز نیست، چراکه نسبت و رابطه سلفیت با سیاست، یکی از پیچیده‌ترین، مبهم‌ترین و متناقض‌ترین جنبه‌های این جریان فکری است. این رابطه، در واقع کانون اصلی سردرگمی سلفیت مدرن را شکل می‌دهد. پرسش محوری سلفیت این است: چگونه می‌توان در جهانی سیاسی، رفتار غیرسیاسی داشت؟

همین بُعد سیاسی، به شکاف‌ها و انشقاق‌های درونی در سلفیت منجر شده است. فرآیند سیاسی‌شدن این جریان، باعث شکل‌گیری سه جریان اصلی و متمایز سلفی از نظر ایدئولوژی و روش‌شناسی شده که تنوع چشمگیری را درون جامعه سلفی ایجاد کرده است؛ تا آنجا که حتی به درگیری و خشونت داخلی و کشتار میان شاخه‌های مختلف آن انجامیده است؛ آن‌چنان که این اختلافات در سال‌های مواجهه با رژیم اسد در سوریه به‌وضوح نمایان شد.

سلفی‌ها اگرچه در فقه پیرو یک روش سنتی واحد هستند و در الهیات نظری دارای عقاید مشترکی‌اند، اما در «الهیات عملی»، یعنی نحوه اجرای باورها در مواجهه با مسائل روز، به‌ویژه سیاست، دارای اختلافات عمیق‌اند. این اختلافات نه از جنس ایمان، بلکه ناشی از تحلیل‌های مختلف از زمینه و بافت سیاسی-اجتماعی معاصر است.

در نتیجه، سه شاخه اصلی سلفیت پدید آمده‌اند:

نقائیون (Purists): که هدف اصلی‌شان حفظ «خلوص» اسلام از طریق دعوت، آموزش دینی و تربیت است.

سیاسی‌ها: که تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین، به مشارکت فعال در امور دولت و جامعه باور دارند.

جهادی‌ها: که از به‌کارگیری خشونت برای برپایی دولت اسلامی و مبارزه با غرب کافر حمایت می‌کنند.

وقتی تهران و استانبول خطرناک‌تر از تل‌آویو می‌شوند!

«پاکی عقیدتی»، همچنان شاخص و معیار مرکزی در اندیشه سلفی باقی مانده است. در نگاه سلفیان، اسلام یک پیام است، نه یک تاریخ؛ ریشه است، نه درخت. آنچه در طول تاریخ به عنوان «درخت اسلام» شکل گرفته، صرفاً مجموعه‌ای از رخدادها، بدعت‌ها و انحرافات از اصل و سرچشمه محسوب می‌شود. از نگاه سلفیت نقاوی، خود سیاست به‌تنهایی اهمیت ندارد، بلکه آنچه مهم است، حفظ «نزاهت و پاکی عقیدتی» است که به‌مثابه بنیان هرگونه حرکت سیاسی تلقی می‌شود.

در عمل نیز، تمرکز باید بر طرد بدعت‌ها و نوآوری‌هایی باشد که به زعم سلفیان، ریشه‌ها و اصول را مخدوش می‌کنند؛ همان‌گونه که در اندیشه محمد بن عبدالوهاب و تکفیر دولت عثمانی نمود یافت و بعدها در نظریه «تصفیه و تربیت» به اوج رسید. این نظریه، با الهام از محمد ناصرالدین البانی، بر «پاک‌سازی عقیده، آموزش صحیح و تربیت» تأکید دارد؛ رویکردی که به نتایجی حیرت‌انگیز و در عین حال خطرناک انجامیده است.



اگر اصل «پاکی و نزاهت عقیدتی» به‌طور منطقی دنبال شود، به نتایج تکان‌دهنده‌ای می‌رسد. در نمونه وهابی، تصوف یا تشیع از خود غرب خطرناک‌تر تلقی می‌شوند، چراکه به‌زعم ایشان، اساس عقیده اسلامی را مخدوش می‌کنند. از همین رو، در تجربه سلفی-وهابی مدرن،

صدها کتاب و رساله و مقاله به رد، تکفیر و بدعت‌انگاری شیعه و صوفیه اختصاص یافته است؛ چه در قبال تجربه جمهوری اسلامی ایران امروز، چه دولت عثمانی در گذشته. در این نگاه، خطر غرب لیبرال با همه مظاهر استعماری، امپریالیستی و صهیونیستی‌اش، ثانویه محسوب می‌شود؛ چون صرفاً یک تهدید ژئوپلیتیکی است و نه عقیدتی. به این ترتیب، دشمنی با ایران شیعه و ترکیه صوفی، اصیل و اعتقادی است، در حالی که دشمنی با آمریکا، اسرائیل و غرب، ثانوی و سیاسی است.

فتوای شیخ بن باز درباره صلح با یهودیان، نتیجه‌ای منطقی از این بینش است. مشهورتر از آن، فتوای شیخ البانی است که به فلسطینیان توصیه می‌کند نوار غزه و کرانه باختری را ترک کنند، زیرا نمی‌توانند دین خود را زیر اشغال اسرائیل به درستی انجام دهند. در این دیدگاه، اگر فردی مجبور باشد میان حفظ عقیده یا حفظ سرزمین یکی را انتخاب کند، عقیده بر خاک مقدم است.

سکوت دمشق مقابل حملات اسرائیل؛ پیامد رویکرد سلفی در رهبری جدید سوریه

تکرار مکرر بحث عادی‌سازی روابط با اسرائیل و غرب در میان رهبری جدید سوریه، نتیجه منطقی رویکرد سلفی است. «هیئت تحریر الشام» پیش از سقوط رژیم آل اسد و پس از آن در جریان عملیات «ردع العدوان» در ۸ دسامبر ۲۰۲۴، دشمن اصلی خود را به روشنی مشخص کرده است: ایران شیعه و محور آن به عنوان تهدیدی فرعی در سطح ژئوپلیتیک، اما تهدید اصلی برای نقاء عقیدتی سنی سلفی شناخته

می‌شوند. در مقابل، روسیه که سال‌ها از رژیم اسد حمایت کرد، آمریکا که از کردها پشتیبانی نمود، و همچنین غرب و اسرائیل، تنها به عنوان تهدیداتی ژئوپلیتیکی ثانویه محسوب می‌شوند.

به همین دلیل، رهبری جدید سوریه در برابر اشغالگری و تجاوزات اسرائیل که شامل چندین حمله شدید به خاک سوریه بود، واکنش جدی نشان نداد. تل‌آویو نه تنها به منطقه حائل وارد شد، بلکه بر مقر رصدخانه و قله راهبردی جبل‌الشیخ مسلط شد و بیش از ۳۰۰ حمله هوایی انجام داد که منجر به نابودی زیرساخت‌های نظامی بر جای مانده از رژیم سوریه، انبارهای تسلیحات و موشک‌های استراتژیک و مراکز پژوهشی و صنعتی نظامی شد.

هیئت تحریر الشام در برابر تهدیدی که نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، در ۲۳ فوریه گذشته به نوعی اعلام جنگ علیه دولت جدید دمشق کرد، واکنشی نشان نداد. نتانیاهو گفته بود: «اجازه نمی‌دهیم نیروهای دولت جدید سوریه در جنوب دمشق مستقر شوند» و خواستار تخلیه کامل جنوب سوریه از این نیروها شد. این اظهارات هم‌زمان بود با سلسله حملات نظامی اسرائیل به حومه دمشق و جنوب سوریه. در ۲۵ فوریه، اسرائیل بار دیگر حملاتی به مواضع نظامی در حومه دمشق، درعا و قنیطره انجام داد و نیروهای زمینی خود را به روستاها و شهرهای مرزی بین این دو استان فرستاد. نکته حیرت‌انگیز این است که این تغییر سیاست به سود اسرائیل در حالی رخ داد که اسرائیل همچنان به اشغال بخش‌های بیشتری از

خاک سوریه، منابع آب اصلی، ساخت پایگاه‌های نظامی و پاکسازی قومی روستاهای جنوب ادامه می‌داد. در حالی که مردم محلی با سنگ‌پرانی و حتی در مواردی تیراندازی به کاروان‌های نظامی اسرائیل مقاومت می‌کردند، و برخی گروه‌ها موشک‌هایی به سمت بلندی‌های جولان شلیک کردند، دمشق دعوت‌ها برای پاسخ نظامی را نادیده گرفت. علاوه بر این، نیروهای امنیتی جدید سوریه تلاش کردند سلاح‌هایی را از مردم در مناطقی مانند درعا ضبط کنند که منجر به درگیری‌هایی نیز شد.

تسلیم سیاسی به غرب و دست ساخته آن اسرائیل که رهبری جدید سوریه تحت پوشش عملگرایی به آن پایبند است، با خیال پاکسازی عقیدتی سلفی تناقضی ندارد. هویت ملی جدید سوریه بر بازسازی دولت اموی مبتنی است؛ هویتی سنی که با شیعه خصومت دارد و با رومی‌ها، یهودیان، ایرانیان و صلیبی‌ها مصالحه می‌کند. سلفیت معمولاً اولویت مبارزه با مرتدان (شیعه و هم‌پیمانانش) را بر کافران اصلی می‌داند.

آمریکا این معادله را می‌داند؛ در دیدار فرمانده دولت جدید سوریه، احمد الشرع، با هیئت دیپلماتیک آمریکا در ۲۰ دسامبر ۲۰۲۴، محور اصلی گفتگو حفظ امنیت اسرائیل و مقابله با گروه‌های شیعی و سنی تهدیدکننده امنیت مستعمره بود، همان‌طور که باربارا لیف، دستیار وزیر خارجه آمریکا، تأکید کرد.

اصطلاح «دشمنان مشترک» بیانگر سیاست جدید سوریه است. الشرع در دیدار با تاجر آمریکایی جان اتان باس گفت: «سوریه و اسرائیل

دشمنان مشترکی دارند، و دوران بمباران و انتقام بی‌مورد باید پایان یابد.» او خواستار بازگشت به توافق آتش بس ۱۹۷۴ شد و افزود: «هیچ کشوری در حالی که ترس بر آن حاکم است، نمی‌تواند پیشرفت کند.»

در این فضا، دعوت به عادی‌سازی روابط با اسرائیل دیگر مخفی و شرم‌آور نیست، بلکه به عنوان شجاعت و فرصت دیده می‌شود. رسانه‌های اسرائیلی از مذاکرات پیشرفته میان دمشق و تل‌آویو خبر می‌دهند که ممکن است به دیگر کشورهای عربی نیز گسترش یابد. این تحولات پس از ناکامی در جنگ علیه ایران و ارزیابی نادرست جنگ غزه رخ داده است. عادی‌سازی روابط سوریه و رژیم برای اسرائیل پیروزی راهبردی مهمی خواهد بود که کاستی‌هایش را جبران می‌کند.

عقیده جدید سوریه درباره امنیت ملی از ابتدا بر تمرکز خطر بر ایران و محور آن شکل گرفته است. در حالی که تقریباً تمامی کشورهای منطقه حمله ناگهانی اسرائیل به ایران را محکوم کردند، سوریه سکوت کرد و حتی شکایتی به سازمان ملل درباره استفاده از حریم هوایی اش برای حملات علیه ایران مطرح نکرد. با این حال، وقتی تهران به پایگاه هوایی العدید آمریکا در قطر حمله کرد، دمشق به سرعت آن را محکوم نمود. نکته جالب‌تر گزارش‌های رسانه‌های اسرائیلی از جمله کانال ۱۲ عبری بود که اعلام کردند برخی مقامات سوری از استفاده حریم هوایی شان برای حمله به ایران حمایت کرده‌اند.

«هیئت تحریر الشام» اینک راه مشابه کشورهای عربی را دنبال می‌کند که روابط خود را با اسرائیل عادی کرده‌اند و با انجام تغییرات

تاکتیکی پیوسته، خود را با شرایط جدید ژئواستراتژیک و محیط محلی هماهنگ می‌سازد. این تغییرات، محرک اصلی بازسازی سیاسی هستند که بر اساس باورهای تازه یا اصلاحات شرعی عمیق شکل نگرفته‌اند، بلکه به دلیل محدودیت‌های استراتژیک منطقه‌ای و ضرورت تطبیق با شرایط جامعه محلی، به صورت مرحله‌ای و تدریجی پیش می‌روند. این مسیر به سوی بازتعریف ایدئولوژیک در قالبی سنی، اسلامی و محافظه‌کارانه حرکت می‌کند که موجب بروز تعارضی میان رهبری هیئت و پایگاه جهادی آن شده است؛ تعارضی که می‌تواند در آینده به تقابل با جریان‌های تندرو بیانجامد، اما هیئت تاکنون توانسته این چالش را در تمامی مراحل تغییرات خود به خوبی مدیریت کند.

«هیئت تحریر الشام» که به رهبری ابو محمد الجولانی نام جدید جبهه النصره شاخه شام است، از ژانویه ۲۰۱۷ به عنوان شاخه‌ای جهادی و سلفی در سوریه فعالیت می‌کند. این گروه در چارچوب رویکردی محتاطانه و عمل‌گرایانه، ایدئولوژی سلفی خود را بازتعریف و اهدافش را بازسازی کرده، بدون اینکه از مسیر جهادی سلفی خود دست بردارد. آنها همچنان به هویت و تعلق دینی خود در چهارچوب سلفی‌گری جهادی و میراث تاریخی و معاصر این جریان پایبند هستند.

در پی تحولات ناشی از تغییر اوضاع انقلاب سوریه، نوسان موازنه قوا و دگرگونی مواضع منطقه‌ای و بین‌المللی، «هیئت تحریر الشام» کوشیده خود را به عنوان یک جنبش سلفی محلی معرفی کند تا از برچسب سازمان تروریستی بین‌المللی رهایی یابد. این گروه خود را جهادی سلفی

محلی و معتدل معرفی می‌کند که اهدافش محدود به مبارزه با رژیم سوریه و متحدانش، روسیه و ایران، است و برنامه‌ای برای جهاد جهانی ندارد.^۱

مصر پساخوان



افول اسلام سیاسی در مصر؛ از اخوان المسلمین تا فناوری و مصرف‌گرایی

نویسنده: أحمد عبد الحليم



در مصر، پس از ژوئیه ۲۰۱۳ و صعود عبدالفتاح السیسی به رأس قدرت سیاسی و امنیتی، او وارد یک رویارویی سرنوشت‌ساز با جریان‌های اسلام سیاسی شد که در رأس آن‌ها جماعت اخوان المسلمین قرار داشت. این درگیری که به شکل یک نبرد «صفر و یکی» (برنده یا بازنده

کامل) درآمد، به تدریج به حذف جریان اسلام سیاسی از زندگی عمومی انجامید؛ چه به صورت تشکیلاتی و چه به شکل فعالیت‌های دینی و فرهنگی در جامعه مصر.

این مقاله به بررسی دلایل اصلی ای می‌پردازد که منجر به خالی شدن عرصه عمومی در مصر از حضور اسلام سیاسی شد؛ دلایلی که یا ناشی از سیاست‌های اقتدارگرایانه رژیم عبدالفتاح السیسی بوده‌اند یا به نابسامانی‌ها و ضعف‌های داخلی خودِ جماعت اخوان المسلمین بازمی‌گردند.

همچنین در این مقاله می‌کوشیم بررسی کنیم که پس از افول اسلام سیاسی، چه فضاهایی جای خالی آن را پر کردند و به صورت خلاصه به دو پرسش کلیدی پاسخ دهیم: اعضای پیشین این جریان اکنون کجا هستند؟ و چه چیزی جای خالی آن را در جامعه پر کرده است؟

سرکوب حکومتی و سردرگمی جماعت

پس از بیانیه سوم ژوئیه، حکومت جدید وارد رویارویی مستقیمی با جریان‌های اسلامی و در رأس آن‌ها جماعت اخوان المسلمین که با دخالت ارتش از قدرت برکنار شده بود، شد. اما نقطه عطف این درگیری، روز سرکوب دو تحصن رابعه و النهضه بود؛ زمانی که مشخص شد این تقابل به یک نبرد وجودی (یا بقا یا نابودی) تبدیل شده است.

در آن زمان، ساختار نهایی قدرت هنوز به طور کامل شکل نگرفته بود و سیسی به صورت رسمی ریاست جمهوری را به عهده نداشت، با این حال، حکومت هیچ تمایلی به مذاکره با اخوان المسلمین نشان

نداد. در مقابل، این جماعت نیز بر خواسته‌های حداکثری خود پافشاری می‌کرد؛ از جمله پایان کودتا، بازگشت رئیس‌جمهور برکنار شده محمد مرسى، و محاکمه افرادی که آن‌ها را مسئول جنایات صورت گرفته می‌دانستند. این شرایط، دستیابی به هرگونه توافقی را تقریباً ناممکن کرد.

در اوت ۲۰۱۳، پس از سرکوب تحصن‌ها، کشتار مستقیم هرگونه اعتراض خیابانی به امری رایج تبدیل شد که حکومت در قبال اسلام‌گرایان اعمال می‌کرد؛ علاوه بر آن، ده‌ها هزار نفر بازداشت، زندانی، شکنجه و ناپدید شدند. همچنین احکام فراوان اعدام و زندان برای رهبران و اعضای این جریان صادر شد.

از نظر قانونی، دستگاه قضایی مصر جماعت اخوان المسلمین را ممنوع کرد. به دنبال آن، منابع حیاتی این گروه به‌طور کامل خشک شد: دولت دارایی‌هایش را مصادره کرد، فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی‌اش را تعطیل کرد، دفاتر آن را بست و مالکیت همه اموالش را به‌دست گرفت. از آن پس، عضویت در این گروه به‌معنای ارتکاب جرم و برخورد قانونی بود، چون اخوان رسماً به‌عنوان یک سازمان غیرقانونی شناخته می‌شد.

در سایه «وضعیت فوق‌العاده» که دولت برقرار کرده بود، حتی نیازی به تصویب قوانین جدید برای این سرکوب وجود نداشت. سرکوب سیستماتیک، چه در قالب قوانین و چه در بستر امنیتی، باعث شد بسیاری از اعضای اخوان از آن اعلام برائت کنند. در چنین شرایطی، حتی

فکر کردن به عضویت در این گروه برای هر شهروندی خطرناک و پرهزینه بود، چون احتمال درگیری با دستگاه‌های امنیتی را در پی داشت. همین موضوع، اخوان را بیش از پیش منزوی کرد و ترس از ارتباط با آن را در جامعه گسترش داد.

اما همه چیز به سرکوب حکومتی ختم نمی‌شد. مشکلات و اختلافات درونی هم وضعیت را وخیم‌تر کرد. اخوان المسلمین به دلیل اختلاف در رهبری، دچار شکاف و چنددستگی شد و عملاً به دو شاخه تقسیم گردید. در نتیجه، توان ترمیم آسیب‌هایی که سرکوب ایجاد کرده بود را از دست داد.

در ادامه، بسیاری از جوانان، چه در داخل کشور و چه در خارج، از سردرگمی و ناهماهنگی رهبری اخوان انتقاد کردند. آن‌ها احساس می‌کردند صدایشان شنیده نمی‌شود و کسی به شرایط سختی که پس از سرکوب، زندان یا تبعید تجربه کرده‌اند، توجه ندارد.

این رکود فکری و سازمانی، جماعت را بیش از گذشته تحلیل برد و جایگاهش را حتی در کشورهایی که پیش‌تر از آن حمایت می‌کردند و تربیون‌هایی در اختیارش می‌گذاشتند، تضعیف کرد.

روایت‌های مصرف‌گرایی و فناوری به عنوان جایگزینی برای احساس تعلق

از دهه ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۳، دعوت اخوان المسلمین در مصر به‌طور پیوسته در حال گسترش بود؛ چه در شهرها و چه در مناطق روستایی. در این دوران، حکومت حسنی مبارک به اخوان اجازه داد که در

عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی فعالیت داشته باشند، هرچند گه‌گاه با محدودیت‌هایی مانند بازداشت برخی رهبران ارشد و میانی، مصادره بخشی از دارایی‌ها و محدود کردن اعتراضات خیابانی روبه‌رو می‌شدند.

با این حال، این سرکوب‌ها مانع از رشد دعوت و جذب اعضای جدید به این گروه نشد. اتفاقاً، پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ و تا پیش از کودتای ژوئیه ۲۰۱۳، فعالیت‌های اخوان المسلمین به اوج خود رسید و این دوره به نقطه عطفی در تاریخ این جماعت تبدیل شد.

در شهرهای مصر، دعوت اخوان موفق شد طیف وسیعی از متخصصان مانند استادان دانشگاه، مهندسان، و پزشکان را جذب کند. همچنین جوانان دانشجو در رشته‌هایی چون بازرگانی و کشاورزی نیز به این گروه پیوستند. به عبارت دیگر، اقشار تحصیل کرده و متوسط به بالا عمده بدنه شهری این گروه را تشکیل می‌دادند. در مناطق روستایی هم طبقات متوسط و فقیر، که سطح آموزش و درآمد پایین‌تری داشتند، به این جریان گرایش داشتند.

اخوان المسلمین برای اعضای خود تنها یک ایده یا تشکیلات سیاسی نبود، بلکه نقش یک پناهگاه اجتماعی را نیز ایفا می‌کرد. این گروه نه تنها پیوندهای خانوادگی و فامیلی میان اعضا را تقویت می‌کرد، بلکه یک شبکه اقتصادی نیز به‌شمار می‌رفت که در آن فرصت‌های شغلی، تجاری و همکاری‌های اقتصادی میان اعضا تبادل می‌شد. عضویت در این گروه برای بسیاری به معنای رسیدن به فرصتی از نظر

اجتماعی، اقتصادی و دینی بود. این عضویت جایگاهی اجتماعی برای فرد به ارمغان می‌آورد و او را از حاشیه ناپیدای جامعه به مرکز قابل رؤیت و معتبر می‌کشاند؛ چه در فضای دینی، چه اقتصادی و چه اجتماعی.

همه اعضای جماعت اخوان المسلمین ذاتاً مذهبی و دیندار نبودند. بسیاری از آن‌ها به دلیل جست‌وجوی معنا، یا برای شناخت دین، و حتی صرفاً برای همذات‌پنداری با مظاهر ظاهری دینداری که این گروه نماینده‌اش بود، جذب آن می‌شدند. اما با فروپاشی گفتمان دینی غیررسمی و حذف جلوه‌های دینداری از عرصه عمومی، فضاهای تازه‌ای پدیدار شدند که وعده‌هایی متفاوت درباره هویت و تعلق ارائه می‌کردند. اما پس از سال ۲۰۱۳ و عقب‌نشینی جریان اسلام سیاسی، این خلأ نه توسط گروه‌های دینی و سیاسی دیگر، بلکه با روایت‌های نوظهوری پر شد. مهم‌ترین آن‌ها روایت‌های مصرف‌گرایانه و تکنولوژیک بود. این فضاها، که عمدتاً برای ساکنان شهرها جذاب بودند، بر فرهنگی جهانی‌شده و چندرسانه‌ای استوار بودند. نمونه‌های بارز آن‌ها رامی‌توان در مراکز خرید (مال‌ها)، مکان‌های تفریحی، سفرها، جشن‌ها و همه مظاهر سبک زندگی مصرفی شهری دید.

همه اعضای جماعت اخوان المسلمین ذاتاً مذهبی و دیندار نبودند. بسیاری از آن‌ها به دلیل جست‌وجوی معنا، یا برای شناخت دین، و حتی صرفاً برای همذات‌پنداری با مظاهر ظاهری دینداری که این گروه نماینده‌اش بود، جذب آن می‌شدند. اما با فروپاشی گفتمان دینی

غیررسمی و حذف جلوه‌های دینداری از عرصه عمومی، فضاهای تازه‌ای پدیدار شدند که وعده‌هایی متفاوت درباره هویت و تعلق ارائه می‌کردند. با گسترش تبلیغات این فضاهای جدید و رواج مفاهیمی چون فردمحوری، کسب اعتبار و جایگاه اجتماعی از طریق حضور در این فضاهای کالایی و شهری، خلأی پرشد که زمانی گروه‌های دینی پرکرده بودند.

از سوی دیگر، فضاهای دیجیتال، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، که هم ساکنان شهرها و هم روستاییان را درگیر خود کرده‌اند، به بستری گسترده برای این دگرگونی تبدیل شدند. چون داشتن یک گوشی هوشمند برای اکثر مردم امکان‌پذیر بود، آنان با ساختن حساب‌هایی در فیس‌بوک، تیک‌تاک، اینستاگرام و یوتیوب شروع به تولید محتوا کردند؛ محتوایی که بیشتر شامل روایت‌هایی از زندگی روزمره، چه در خانه‌ها و چه در خیابان‌های روستاهای مصر بود.

این محتوا اغلب جنبه دینی و اخلاقی دارد. سازندگان آن می‌کوشند پیام‌هایی در زمینه اخلاق و موعظه‌های دینی منتقل کنند؛ با نمایش صحنه‌هایی آموزنده درباره نیکی به والدین، پرهیز از خیانت در روابط دوستانه یا زناشویی، حفظ اسرار خانوادگی، و پایبندی به پوشش دینی برای مردان و زنان. در واقع، آن‌ها نسخه‌ای از دعوت دینی را ارائه می‌دهند، اما در قالبی مدرن و دیجیتال، نه در قالب سنتی‌ای که پیش‌تر در نشست‌های گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین ارائه می‌شد.

در کل منطقه عربی، نه فقط مصر، روایت‌ها و مفاهیم مصرف‌گرایانه و تکنولوژیک به عنوان روایت‌های پسامدرن، جایگزین روایت‌های سنتی شدند. این روایت‌ها برخلاف روایت‌های عقل‌گرایانه و ساخت‌یافته کلاسیک، سیال، متغیر و همگام با معیارها و الزامات نظام نولیبرال هستند. نظامی که ابزارهای مدیریت این بازارها را در اختیار دارد: از مال‌ها، جشن‌ها و سفرها گرفته تا اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی. این ابزارها مدام به روزرسانی می‌شوند تا بتوانند مخاطبان گسترده‌تری را جذب و حفظ کنند.

سیستم‌های سرمایه‌داری تنها به دنبال کسب سود و درآمد هستند، برخلاف روایت‌ها و مفاهیمی که جنبش‌های اجتماعی برای جذب مردم به کار می‌برند. این روایت‌ها، که هر یک دارای ایدئولوژی و ساختار متفاوتی هستند، مخاطبان خود را نه برای منفعت مالی، بلکه برای تحقق اهداف فکری و اجتماعی‌شان جذب می‌کنند.

تعلق به این روایت‌ها یک فرایند پویا و در حال تحول است؛ یعنی فروپاشی یا رکود روایت‌های ایدئولوژیک سخت، پایان تفکر نیست. اگر فضای سیاسی در جهان عرب، چه به شکل حکومت‌های اقتدارگرا و چه از سوی خود سازمان‌ها مهیا شود، این روایت‌ها می‌توانند دوباره احیا شده و در جامعه جایگاهی پیدا کنند.

با این حال، رشد روایت‌های مصرف‌گرایی، فردگرایی و سودمحوری که به بخشی از فرهنگ روزمره جوامع تبدیل شده‌اند، متوقف نخواهند شد. این روند قدرت تأثیرگذاری بالایی دارد، به ویژه در شرایط سیاسی و

فرهنگی که موجب دوری از هر نوع ایده یا سازمانی می‌شود که به ارزش‌های آزادی، عدالت، برابری و شفافیت اعتقاد دارند.^۱

تقلای بقادر مصر پساخوان: سرنوشت حزب سلفی النور از اوج تا افول

نویسنده: حامد دهقانی



در آستانه انتخابات پارلمانی اوت ۲۰۲۵ مصر، صحنه سیاسی این کشور شاهد یکی از بزرگ‌ترین تناقضات دهه اخیر است. از یک سو، حزب سلفی «النور» با تشدید فعالیت‌های میدانی خود، آخرین تلاش‌ها را برای اثبات حضور و بقای خود به کار بسته است. محمد ابراهیم منصور، رئیس این حزب، در سفرهای استانی خود بر پایبندی به «اصول هویتی

۱ noonpost.com/۳۱۴۴۸۷

و مرجعیت شریعت» تأکید می‌کند و مشارکت در انتخابات را اقدامی مسئولانه برای «حفظ ثبات ملی» و «صیانت از هویت دینی» می‌خواند.^۱ اما از سوی دیگر، گزارش‌های موثقی از منابع آگاه در دولت مصر به بیرون درز کرده که از یک تصمیم قطعی و راهبردی برای حذف کامل این حزب از حیات سیاسی رسمی کشور حکایت دارد. این گزارش‌ها تأکید می‌کنند که ماهیت دینی حزب، دلیل اصلی این تصمیم است و فعالیت جریان‌های اسلام‌گرا، حتی اگر حامی نظام باشند، باید به حوزه‌های غیرسیاسی مانند انجمن‌های خیریه محدود شود.^۲ این رویکرد دوگانه، که در آن یک حزب همزمان برای کسب کرسی پارلمانی مبارزه می‌کند و با خطر انحلال کامل مواجه است، نقطه اوج داستانی پرفرازونشیب است که سرنوشت یکی از قدرتمندترین بازیگران اسلام سیاسی در فردای انقلاب ۲۰۱۱ را به تصویر می‌کشد؛ داستانی از یک صعود برق‌آسا، یک ائتلاف مرگبار و یک سقوط تدریجی و قابل پیش‌بینی.

صعود شهاب‌سنگ وارو قمار سرنوشت‌ساز

حزب النور محصول مستقیم فضای باز سیاسی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بود. این حزب که به عنوان بازوی سیاسی «الدعوة السلفية» (جریان دعوت سلفی اسکندریه) تأسیس شد، توانست با بهره‌گیری از یک شبکه گسترده از مساجد، انجمن‌های خیریه و پایگاه اجتماعی

^۱ youm7.com/7044347

^۲ أبرز الأسماء- المرشحة- للاستبعاد- من- البرلمان- المصري- القادم/alaraby.co.uk/politics

قدرتمند که سال‌ها در غیاب فعالیت سیاسی رسمی شکل گرفته بود، به سرعت به یک نیروی سهمگین در عرصه سیاسی تبدیل شود. اوج قدرت‌نمایی این حزب در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲ رقم خورد؛ جایی که با کسب حدود ۷.۵ میلیون رأی و تصاحب ۱۲۵ کرسی، پس از حزب «آزادی و عدالت» (شاخه سیاسی اخوان المسلمین)، به دومین فراکسیون بزرگ پارلمان مصر تبدیل شد. این موفقیت خیره‌کننده، سلفی‌ها را که تا پیش از آن عمدتاً به عنوان یک جریان دینی-اجتماعی و غیرسیاسی شناخته می‌شدند، به یک بازیگر کلیدی در معادلات قدرت بدل کرد.

با این حال، نقطه عطف سرنوشت‌ساز و به تعبیری «قمار مرگبار» حزب النور، در ژوئیه ۲۰۱۳ و در جریان کودتای نظامی علیه محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب اخوان المسلمین، رقم خورد. در حالی که اخوان المسلمین و متحدانش در خیابان‌ها سرکوب می‌شدند، حزب النور با اتخاذ یک موضع عمل‌گرایانه، در کنار ارتش و ژنرال عبدالفتاح السیسی ایستاد. رهبران النور این تصمیم را با استناد به مبانی فقهی مانند «جلوگیری از خون‌ریزی» و «پیروی از حاکم غالب» توجیه کردند. آن‌ها با حمایت از قانون اساسی جدید در سال ۲۰۱۴، پشتیبانی از ریاست‌جمهوری السیسی در انتخابات ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ و حتی تأیید تصمیم مناقشه‌برانگیز واگذاری جزایر تیران و صنافیر به عربستان سعودی، تلاش کردند خود را به عنوان یک متحد وفادار و قابل اعتماد برای رژیم جدید تثبیت کنند. هدف آن‌ها مشخص بود: حذف رقیب دیرینه یعنی اخوان المسلمین و تبدیل شدن به تنها نماینده مشروع اسلام‌گرایی در

ساختار قدرت جدید. اما آن‌ها نمی‌دانستند که این وفاداری، بهایی سنگین‌تر از آنچه تصور می‌کردند، در پی خواهد داشت.^۱

بهای وفاداری: پایان تاریخ مصرف یک متحد

برای مدتی کوتاه، به نظرمی رسید قمار حزب النور نتیجه داده است. رژیم جدید برای مشروعیت بخشی به خود در برابر اتهام «ضداسلامی بودن» به یک «پوشش اسلامی» نیاز داشت و حزب النور این نقش را به خوبی ایفا می‌کرد. اما با تثبیت قدرت السیسی و سرکوب کامل اخوان، تاریخ مصرف النور به عنوان یک ابزار سیاسی به تدریج به پایان رسید. نظام جدید که با هدف ایجاد یک «دولت مدنی» با حاکمیت مطلق نهادهای امنیتی و نظامی شکل گرفته بود، اساساً جایی برای هیچ جریان سیاسی مستقل، حتی از نوع وفادارش، قائل نبود.

نشانه‌های این افول به سرعت آشکار شد. تعداد کرسی‌های حزب در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۵ از ۱۲۵ به تنها ۱۱ کرسی سقوط کرد. در انتخابات ۲۰۲۰ این تعداد به ۹ کرسی کاهش یافت و در آستانه انتخابات ۲۰۲۵، حزب النور از تمام ائتلاف‌های انتخاباتی مهم که تحت حمایت دولت هستند، کنار گذاشته شده است. این حذف سیستماتیک، پیامی روشن از سوی حاکمیت بود: حضور اسلام سیاسی در پارلمان، حتی در حداقلی‌ترین شکل آن، دیگر پذیرفتنی نیست.

تحلیل‌گران معتقدند حزب النور از همان ابتدا ابزاری برای مهار و تضعیف جریان‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه اخوان المسلمین بود. این حزب با حمایت‌های مالی و امنیتی داخلی و خارجی (کشورهای حاشیه خلیج فارس) تأسیس شد تا موازنه قوا را به ضرر اخوان تغییر دهد. اما با حذف اخوان، دیگر نیازی به وجود آن نبود. از سوی دیگر، حمایت بی‌قید و شرط النور از کودتا، باعث ایجاد شکاف‌های عمیق در بدنه این حزب و ریزش گسترده اعضا و حامیان‌ش شد. کمپین‌های رسانه‌ای منفی و افشای پرونده‌های اخلاقی علیه برخی رهبران آن نیز به تخریب بیشتر وجهه این حزب دامن زد و آن را از یک نیروی تأثیرگذار به یک جریان حاشیه‌ای و کم‌اثر بدل کرد.^۱

چرا سلفی‌ها ماندند و اخوان رفت؟

برای درک کامل سرنوشت حزب النور، باید به تفاوت‌های ساختاری میان جریان سلفی و اخوان المسلمین در مصر توجه کرد. پس از سرکوب خونین اخوان در سال ۲۰۱۳، این جماعت عملاً از صحنه سیاسی و تا حد زیادی از عرصه دینی حذف شد. اعضای آن یا در زندان به سر می‌بردند، یا در تبعید هستند و یا درگیر بحران‌های شدید درونی و شکاف‌های سازمانی شده‌اند. تمرکز مطلق اخوان بر سیاست پس از انقلاب و عملکرد ضعیف آن‌ها در دوران کوتاه حکومت‌داری، باعث از دست رفتن بخش بزرگی از سرمایه اجتماعی‌شان شد.

در نقطه مقابل، جریان سلفی به دلیل ساختار غیرمتمرکز، شبکه‌ای و منعطف خود، توانست از موج سرکوب پس از ۲۰۱۳ جان سالم به در ببرد. برخلاف اخوان که ساختاری هرمی و متمرکز داشت، جریان سلفی مجموعه‌ای از شخصیت‌ها، نهادها و انجمن‌های مستقل بود که بسیاری از آن‌ها از ورود مستقیم به سیاست پرهیز کرده بودند. این ویژگی به آن‌ها اجازه داد تا در دوران اختناق سیاسی، با تمرکز بر فعالیت‌های دینی، اجتماعی و آموزشی، پایگاه خود را حفظ کرده و حتی گسترش دهند.



در حالی که اخوان درگیر نبردی فرسایشی با دولت بود، سلفی‌ها میدان دینی را در دست گرفتند. آن‌ها با استفاده هوشمندانه از فضای مجازی، تأسیس آکادمی‌های آنلاین علوم شرعی و تمرکز بر «دعوت» به جای «سیاست»، خلأ ناشی از غیبت اخوان را پر کردند. روایت سلفی‌ها که بر «دفاع از دین» در برابر تهدیدات سکولاریسم تأکید داشت، برای

اقتشار مذهبی جامعه که از تلاطمات سیاسی خسته شده بودند، جذابیت بیشتری پیدا کرد. در نتیجه، امروز با وضعیتی مواجه هستیم که جریان سلفی به عنوان یک جنبش اجتماعی-دینی، احتمالاً قوی‌تر از همیشه است، اما بازوی سیاسی آن، حزب النور، در آستانه حذف کامل قرار دارد.^۱

پرده آخر: حذف از ائتلاف‌ها و آینده‌ای مبهم

تصمیم اخیر احزاب قدرتمند و نزدیک به دولت، از جمله «مستقبل وطن» و «حماة الوطن»، مبنی بر کنار گذاشتن حزب النور از ائتلاف انتخاباتی مجلس سنا، عملاً آخرین میخ بر تابوت حضور سیاسی رسمی سلفی‌ها بود. این اقدام نشان می‌دهد که نظام السیسی، در راستای پروژه تثبیت «دولت مدنی» مورد نظر خود، هیچ مصالحه‌ای با احزاب دارای مرجعیت دینی را برنمی‌تابد. به گفته سامح عید، پژوهشگر مسائل اسلام سیاسی، رژیم فعلی به دنبال آن است که فعالیت جریان‌های دینی را به حوزه‌های غیرسیاسی مانند امور خیریه و دعوت دینی محدود کند و هرگونه تلاش برای کسب قدرت رسمی را سد نماید.^۲

اکنون حزب النور در وضعیتی اسفبار قرار دارد؛ حزبی که روزی دومین قدرت پارلمانی کشور بود، امروز برای کسب چند کرسی اندک تقلا می‌کند و حتی از سوی متحدان سابق خود نیز طرد شده است. این حزب وزن

مستقبل-الإسلام-السیاسی-بین-التيار-السلفي-والإخوان / hafryat.com/ar/blog/

رفض-التحالف-مع-حزب-النور-يُقضي-السلفيين-من-البرلمان-المصري / alarab.co.uk/

سیاسی خود را به کلی از دست داده و ماهیت واقعی آن به عنوان یک ابزار موقت برای مقاصد دولت، برای همگان آشکار شده است.

سرنوشت حزب النور، روایتی عبرت‌آموز از یک قمار سیاسی است که در آن، یک جریان اسلام‌گرا برای حذف رقیب خود با قدرتی بزرگ‌تر ائتلاف کرد، اما در نهایت خود نیز قربانی همان قدرت شد. این داستان نشان می‌دهد که در مصر جدید، وفاداری به نظام تضمینی برای بقای سیاسی نیست و حاکمیت، در پروژه خود برای یکدست‌سازی قدرت، هیچ شریکی را تحمل نخواهد کرد. حزب النور شاید از صحنه سیاسی رسمی محو شود، اما جریان قدرتمند سلفی که در لایه‌های عمیق جامعه مصر ریشه دوانده، همچنان یک نیروی اجتماعی تأثیرگذار باقی خواهد ماند؛ نیرویی که شاید در آینده، به شکلی دیگر و در میدانی متفاوت، دوباره معادلات را به چالش بکشد.

قدس سازی جنگ با ایران



**قدس سازی «نبرد آخر الزمانی» آمریکا با ایران از سوی کشیش
انجیلی**



دونالد ترامپ پیامی متنی از «مایک هاکی» کشیش انجیلی، سیاستمدار جمهوری خواه و سفیر فعلی آمریکا در اسرائیل را در شبکه اجتماعی خود «تروث» منتشر کرد و او را «کشیش، سیاستمدار، سفیر و انسانی بزرگ» توصیف نمود.

در این پیام، هاکی بالحنی شدیداً مذهبی خطاب به ترامپ نوشت:

«آقای رئیس جمهور، خداوند شما را در باتلر پنسیلوانیا حفظ کرد تا مهم ترین رئیس جمهور قرن، و شاید در تاریخ باشید. تصمیماتی که بر دوش شماست، شایسته هیچ کس جز شما نیست. صداهای زیادی با شما سخن می گویند، اما فقط یک صدا اهمیت دارد: صدای او (خدا).

من خدمتگزار منصوب شده شما در این سرزمین هستم و برای خدمت به شما در دسترسم، اما تلاش نمی کنم زیاد در حضور شما باشم، زیرا به غرایز شما اعتماد دارم. هیچ رئیس جمهوری در دوران زندگی من در موقعیتی مانند شما نبوده است. از زمان ترومن در سال ۱۹۴۵ [سالی که ترومن ژاپن را بمباران اتمی کرد] تا امروز.

من برای متقاعد کردن شما ارتباط نمی گیرم، فقط برای دلگرم کردن. من باور دارم که شما صدای آسمان را خواهید شنید، و آن صدا بسیار مهم تر از صدای من یا هر کس دیگری است.

شما مرا به اسرائیل فرستادید تا چشم ها، گوش ها و صدای شما باشم و مطمئن شوم که پرچم کشورمان بالای سفارتمان برافراشته باقی بماند. وظیفه من این است که آخرین کسی باشم که آنجا را ترک می کند. من این پست را ترک نخواهم کرد. پرچم ما پایین نخواهد آمد.

شما به دنبال این لحظه نبودید. این لحظه شما را برگزید!

افتخار من است که در خدمت شما هستم. مایک هاکی»^۱

^۱ aa.com.tr/en/americas/us-ambassador-to-israel-says-god-spared-trump-for-him-to-be-the-most-consequential-president/۳۶۰۱۹۳۹

پیام هاکبی صرفاً تمجید شخصی از ترامپ نیست، بلکه فراخوانی غیرمستقیم برای تحریک و تقویت پروژه انجیلی-صهیونیستی ضد ایران است؛ پیامی که با استفاده از گفتمان دینی، تقابل با ایران را قدسی می‌سازد و آن را در چارچوب نبردی آخرالزمانی تصویر می‌کند.

مایک هاکبی، فرماندار پیشین ایالت آرکانزاس، سفیر فعلی آمریکا در اسرائیل کشیش انجیلی و سیاستمدار جمهوری خواه آمریکایی، یکی از چهره‌های محوری در پیوند دادن گفتمان دینی انجیلی با سیاست خارجی ایالات متحده، به‌ویژه در قبال ایران و اسرائیل است. او با تکیه بر آموزه‌های آخرالزمانی مسیحیت انجیلی، حمایت مطلق از اسرائیل را امری مقدس و رویارویی با ایران را بخشی از نبرد نهایی خیر و شر در چارچوب پیشگویی‌های کتاب مقدس تصویر می‌کند.

ترامپ و خدایی که به جنگ فرمان می‌دهد



در پی سخنرانی دونالد ترامپ که طی آن آغاز عملیات نظامی آمریکا علیه ایران اعلام شد، فیلسوف فرانسوی و دانشجوی الهیات، فوکولد جولینی، در یادداشتی تحلیلی در روزنامه لوموند، به بررسی و نقد مفاهیم الهیاتی پنهان در کلمات ترامپ پرداخت. جولینی معتقد است که ترامپ، در این سخنرانی، نه تنها خدای ادیان ابراهیمی را نمی‌ستاید، بلکه خدایی ساخته‌ی ذهن خود را به جای آن می‌نشانند؛ خدایی که به جنگ فرمان می‌دهد و از آن حمایت می‌کند.

ترامپ در پایان سخنرانی اش گفت: «می‌خواهم از همه تشکر کنم، به‌ویژه از خدا. می‌خواهم بگویم که ما تو را دوست داریم، خدا، و ارتش

شگفت‌انگیزمان را هم دوست داریم. از آنان محافظت کن. خدایا خاورمیانه را برکت بده، اسرائیل را برکت بده و آمریکا را برکت بده.»

جولینی معتقد است که این جملات، ظاهری مذهبی دارند اما محتوایشان سرشار از تحریف و دروغ است. او این سخنان را نه فقط از منظر سیاسی، بلکه از بُعد الهیاتی بررسی می‌کند و می‌نویسد: «ترامپ با زبانی آمیخته به تواضع ظاهری، در واقع خود را با جلال می‌پوشاند و به نام خدا، اقداماتی را توجیه می‌کند که هیچ پیوندی با اراده‌ی الهی ندارد.»

از نگاه جولینی، ترامپ تلاش می‌کند همه، حتی خدا، را در پروژه جنگ طلبانه خود شریک جلوه دهد. او با تأکید بر «تشکر از خدا»، سعی دارد مسئولیت جنگ را نه فقط از دوش خود بردارد، بلکه نوعی اجماع و مقبولیت عمومی برای آن بسازد. جولینی این رویکرد را «جهانی‌سازی مصنوعی جنگ» می‌نامد؛ گویی همه، از جمله خدا، به نوعی همدست این تصمیم هستند.

وی این جمله ترامپ را نوعی «کفرگویی نوین» می‌خواند؛ چرا که در آن، جنگ به خدا نسبت داده می‌شود، در حالی که آموزه‌های مسیحی، ظهور خدا در تاریخ را نه از طریق قدرت‌های نظامی، بلکه در قالب مهر، بخشش و صلح معرفی می‌کنند.

جولینی در ادامه می‌نویسد: «ترامپ، به جای خدای واقعی، خدایی جدید و شخصی خلق می‌کند. خدایی که در خدمت جاه‌طلبی‌های سیاسی اوست. این همان چیزی است که در کتاب مقدس، «بت‌پرستی» نام دارد.»

به باور این فیلسوف، این نوع از سخن گفتن از خدا در عرصه سیاست، نه تنها تحریف الهیات است بلکه ابزاری برای مشروعیت بخشی به اقدامات خشونت آمیز می شود. در ظاهر، فروتنی و دعاست، اما در باطن، اراده برای تسلط و گسترش نفوذ.

جولینی نتیجه می گیرد که در این سخنرانی، ما با مثالی روشن از نحوه استفاده ابزاری از دین مواجه هستیم؛ استفاده ای که در آن خدا دیگر نیرویی برای عدالت و صلح نیست، بلکه ابزاری است برای توجیه جنگ و قدرت طلبی.

این تحلیل، هشدار است به همه کسانی که به نام دین، تصمیمات سیاسی را مشروع می سازند؛ تصمیماتی که نه فقط بر سرنوشت یک ملت، بلکه بر روح حقیقت نیز سایه می افکند.^۱

۱ lemonde.fr/idees/article/۲۰۲۵/۰۶/۲۳/foucauld-giuliani-philosophe-trump-substitue-a-dieu-son-propre-dieu-un-dieu-qui-appelle-a-la-guerre-et-la-soutient_۶۶۱۵۴۷۱_۳۲۳۲.html

جریانات مذهبی بانفوذ در اسرائیل: «جنگ با ایران نشانه‌ی ظهور قریب الوقوع مسیح موعود یهودیان است»



هاآرتص نوشت: رهبران جامعه ملی‌گرای حریدی (حاردالی یا حریدی-ملی) جنگ‌های غزه و ایران را دخالت الهی می‌دانند که روند رستگاری را تسریع می‌کند. گفتمان امنیتی جای خود را به سخن از معجزات داده و خاخام‌های برجسته، نتانیا‌هو را به عنوان فرستاده خدا معرفی می‌کنند.

در ادامه این مطلب آمده: لحظاتی پس از آغاز جنگ با ایران در ماه گذشته، روشن شد که آنچه در گفتمان عمومی به عنوان نزاعی نظامی-سیاسی مطرح می‌شد، در نگاه برخی محافل بانفوذ، ماهیتی کاملاً متفاوت دارد.

در جامعه حاردالی که ترکیبی از دین‌گرایی فوق‌افراطی و ملی‌گرایی است، این جنگ فقط نبردی برای امنیت اسرائیل نبود، بلکه لحظه‌ای تاریخی تلقی شد که آسمان‌ها گشوده شده‌اند، معجزات آشکار شده‌اند، و ماشیح با گام‌هایی بلند در راه است.

رهبران معنوی این جامعه که برای سال‌ها با احتیاط سخن می‌گفتند، اکنون همه قیود را کنار گذاشته‌اند، دخالت مستقیم الهی را اعلام می‌کنند، و حتی به بنیامین نتانیا‌هو جایگاه ماشیح بخشیده‌اند. در زیر سطح جامعه، انفجاری شگفت‌آور از شور مسیحایی رخ داده که نه تنها رهبران حاردالی را در بر گرفته، بلکه به شکلی جدی آینده کشور را تحت تأثیر قرار داده است.

پیش‌تر نیز چنین بیداری معنوی‌ای در پی وقایع ۷ اکتبر رخ داده بود، اما به نظر می‌رسد که درگیری ۱۲ روزه با ایران آن را به مرحله‌ای تازه و عمیق‌تر رسانده است.

برای سال‌ها، من حالات روحی رهبران خا‌خامی این جامعه که افراطی‌ترین و ملی‌گراترین شاخه صهیونیسم دینی هستند را دنبال کرده‌ام و می‌توانم بگویم که شاید هرگز دوره‌ای تا این حد پرتب‌وتاب وجود نداشته است. آنچه اکنون رخ می‌دهد فورانی از شور و وجد بی‌پرده است.

تفاوت اکنون، نه در باور به ظهور قریب الوقوع ماشیح، بلکه در حذف آخرین فیلترهای زبانی برای توصیف این «واقعیت نوظهور» به عموم جامعه است. در پرتو «معجزات آشکار» و «شگفتی‌های پیاپی»

همان طور که خاخام ها می گویند، دیگر دلیلی برای خویشتنداری وجود ندارد. برعکس، وظیفه ای است الهی که بزرگی لحظه را به جامعه منتقل کنند.

نتانیاهو نیز به تدریج به زبانی روی آورده که برای او طبیعی نیست و مفاهیم اصلی گفتمان مسیحایی را به کار می برد.

در جریان بازدید از دیوار ندبه، در میانه تنش با ایران، او دعایی ویژه برای دونالد ترامپ خواند: «او که به شاهان نجات می بخشد و فرمانروایی اش سلطه بر همه جهان هاست، او که داوود بنده اش را از شمشیر بد نجات داد و راه را در دریا و آب ها گشود، باشد که رئیس جمهور ایالات متحده، آقای دونالد جان پسر ماری آن را، برکت دهد، نگه دارد، محافظت کند، یاری دهد، بلند مرتبه سازد، بزرگ گرداند و او را بالا برد، چرا که او به عهده گرفته است که شر و تاریکی را از جهان براند.»

از نگاه حاردالی، «پاک سازی جهان از شر» مأموریت اصلی قوم یهود در آستانه رستگاری است و تمام آنچه بر آنان رفته و می رود بخشی از مبارزه ای عظیم علیه شر جهانی است.

خاخام یگال لوینشتاین، رئیس آکادمی پیش نظامی بنی داوود در شهرک ایلی، در تاریخ ۳ دسامبر ۲۰۲۳ گفته بود: «خدای متعال می فرماید: لحظاتی در تاریخ وجود دارد که اگر من زلزله ای نیافرینم، مردم همچنان در خطای هولناکی زندگی می کنند که خلاف عدالت حقیقی و الهی است... پس پروردگار چه می کند؟ او می گذارد جهان بینی شر با تمام پلیدی اش

ظاهر شود... این زلزله ای جهانی است... ما بهای کل جهان غرب را پرداخته ایم.»

از این منظر، جنگ (هنوز ناتمام) با ایران، دنباله ای مستقیم از نبرد اسرائیل با شر جهانی است و اکنون ترامپ نیز به این مأموریت پیوسته است.

زبان رستگاری با اصطلاحات امنیت ملی یا ملاحظات سیاسی سخن نمی گوید. آن ها حوزه هایی کاملاً متفاوت اند.

مهم نیست که آیا نتانیاهو واقعاً به دعایی که در کنار دیوار ندبه خواند ایمان دارد یا نه (احتمالاً ندارد)؛ آنچه مهم است به کارگیری و تزریق مفاهیم مسیحایی از سوی اوست. اهمیت، در پیوند روزافزون او با جریان های مسیحایی درون صهیونیسم دینی است.

خاخام الیاکیم لوانون، رئیس یشیوای اسدری الون موره، که یکی از برجسته ترین شخصیت های معنوی صهیونیسم دینی و از چهره های مؤثر جریان ملی گرای حردی است، در ۱۵ اکتبر ۲۰۲۳ گفته بود: «این وحشت ها بخشی از نقشه ای الهی است برای ایجاد شکاف های عمیق در درون ملت... اگر مردم بیدار نشوند، خدا شکاف هایی هولناک ایجاد می کند تا همه بیدار شوند... تحولی در جریان است و خدا ملت ما را به سوی تحولی عظیم هدایت می کند.»

لوانون ماه ها پیش، براساس محاسباتی که به گائون ویلنا نسبت داده می شود، تاریخی را برای آغاز دوره موسوم به «زمان صلح» مشخص

کرده بود: ۱۷ سیوان ۵۷۸۵، مطابق با ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ که به طرز حیرت‌انگیزی دقیقاً همان روز آغاز جنگ با ایران است.



خام شموئل الياهو، از دیگر رهبران مهم جریان حاردالی، در ۱۵ ژوئن این محاسبه را با شورو شوق برای طلاب یشیوای صفد شرح داد و گفت که دوره «زمان صلح» آغاز شده است؛ دوره‌ای که خداوند، دشمنان ملت اسرائیل را پاک می‌کند.

خام دانی لاوی نیز در مقاله‌ای با عنوان «زمان رستگاری تو فرا رسیده» در تاریخ ۱۳ ژوئن، نوشت: «در این لحظات والا، نمی‌توان به سراغ یکی از میدرش‌های بی‌نظیر نرفت که مستقیماً به زمان ما اشاره دارد...» و از یلکوت شمعونی نقل کرد که: «سال ظهور پادشاه ماشیح، تمام پادشاهان جهان یکدیگر را تحریک خواهند کرد... پادشاه ایران، پادشاه

عرب را تحریک می‌کند... و ایران جهان را نابود می‌سازد... و اسرائیل هراسان و سرگردان می‌شود... اما خدا می‌گوید: فرزندان من، نترسید... وقت رستگاری شما فرا رسیده.»

خام‌های گای لوندین، در مقاله‌ای با عنوان «جنگی که به‌موقع رسید» در ۱۶ ژوئن، نوشت که پنج سال گذشته ما را برای این لحظه معجزه‌آسا آماده کرده:

۵۷۸۰—۵۷۸۳: کرونا؛ تاب‌آوری ذهنی در برابر بحران، کنار آمدن با قرنطینه‌ها؛

۵۷۸۳: رویارویی با دولت پنهان، ایجاد شبکه‌های آگاهی ملی؛

۵۷۸۴—۵۷۸۵: عملیات شمشیرهای آهنین؛ نابودی حلقه آتش دور اسرائیل و آمادگی کامل نظامی، مدنی و روحی.

او در ۳۰ ژوئن در سخنرانی‌ای گفت: «ما نوری عظیم دیدیم... این لحظه‌ای است که اشک شادی جاری می‌شود... روشنایی بزرگی در کار است.»

در حالی که گروگان‌ها در تونل‌های حماس زنده‌زنده می‌پوسند و سربازان کشته می‌شوند، این خام از نور و اشک شادی سخن می‌گویند.

خام لوینشتاین نیز مدعی شد که «روح خدا بر بی‌بود» زمانی که نام عملیات علیه ایران را «ام‌کلاوی» (ملت همچون شیر) گذاشت.

خاخام دروآریه، از اعضای حزب نوآم، در نامه‌ای به نتانیاهو نوشت: «تو با صلابت چون صخره ایستاده‌ای... تو نه فقط از طریق صندوق رأی، بلکه به دست مشیت الهی برگزیده شدی تا شیر درون ملت را بیدار کنی...»

خاخام یوسف کلنر، به طلاب گفت: «اسرائیل اکنون در اوج بشریت ایستاده و دیگران از پایین به آن نگاه می‌کنند... اسرائیل رهبر جهان است و بی‌بی، فرستاده خدا در این روند است.»

برخی از خاخام‌ها، نتانیاهو را در جایگاه ماشیح بن یوسف قرار می‌دهند؛ پیش‌قراول ماشیح بن داوود. این ایده در دنیای حاردالی بیگانه نیست، اما اکنون با تغییراتی آشکار و بی‌سابقه، او را فرستاده خدا می‌نامند.

برای این جامعه، معجزات قابل رؤیت هستند و انکارشان ممکن نیست. آن‌ها باور دارند ماشیح همین حالا پشت در است.^۱

۱ <https://www.haaretz.com/israel-news/۲۰۲۵-۰۷-۱۷/ty-article-magazine/.highlight/one-of-israels-most-powerful-groups-believes-the-war-heralds-the-messiahs-coming/۰۰۰۰۰۱۹۸-۱۹۸۱-d۳be-a۵bc-۳bfb۷acd۰۰۰۰>



گزارش

سفر جنجالی حسن شلغومی و علمای اروپایی به فلسطین اشغالی



در اوایل ماه جولای ۲۰۲۵، سفر هیئتی متشکل از علمای مسلمان اروپایی، به سرپرستی **حسن شلغومی**، امام جماعت جنجالی فرانسوی-تونسی، به **فلسطین اشغالی** و دیدار آنها با **اسحاق هرتزوغ** رئیس جمهور اسرائیل، موجی از محکومیت و انتقاد گسترده را در میان جوامع مسلمان، نهادهای دینی و فعالان حامی فلسطین برانگیخت. این سفر که از ۷ تا ۱۰ جولای به طول انجامید و هدف اعلامی آن «ابراز همبستگی با اسرائیل» و «ترویج صلح و همزیستی» بود، در بحبوحه جنگ و نسل‌کشی مردم گرسنه غزه، از سوی بسیاری «خیانت بزرگ» و «عادی‌سازی» توصیف شد و به عنوان یک اقدام سیاسی با هدف مشروعیت بخشی به روایت اسرائیل تلقی گردید.

حسن شلغومی؛ امام یهودیان

حسن شلغومی، متولد ۱۹۷۲ در تونس، در سال ۱۹۹۲ به فرانسه مهاجرت کرد و تابعیت فرانسوی گرفت. او رئیس «کنفرانس ائمه فرانسه» و امام جماعت درانسی است. شلغومی سال‌هاست که به دلیل مواضع بحث‌برانگیز خود شناخته می‌شود. او بارها به اسرائیل سفر کرده و با مقامات ارشد آن دیدار داشته است. منتقدان او را به «خدمت به برنامه‌های غرب» و «توطئه‌چینی» متهم می‌کنند. روابط نزدیک او با سازمان‌های یهودی در فرانسه، از جمله CRIF، باعث شده تا مخالفانش او را «امام یهودیان» بنامند.

دیدگاه‌های ایدئولوژیک شلغومی همواره محل بحث بوده است. او «افراط‌گرایی اسلامی» را یک «بیماری» می‌داند و خواستار ممنوعیت «اسلام سیاسی» در فرانسه شده و از قانون ممنوعیت برقع در این کشور حمایت کرده است. شلغومی خود را حامی اعتدال، صلح و همزیستی معرفی می‌کند و بر اهمیت گفت‌وگو میان یهودیان و مسلمانان تأکید دارد. او حتی برای نشان دادن «اعتدال» خود، در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفته است که به جای «الله اکبر»، «فرانسه بزرگتر است» می‌گوید. در مورد مسائل منطقه‌ای، او رژیم ایران را «شکننده مانند تار عنکبوت» توصیف کرده و خواستار سرنگونی آن از درون شده است. همچنین، او حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و یهودستیزی را محکوم کرده است.



اتهاماتی مبنی بر همکاری شلغومی با اطلاعات فرانسه به عنوان مخبر و نیز ارتباط او با «طالبان پاکستان» پس از تحصیل در مدارس قرآنی لاهور مطرح شده است، هرچند این موارد تأیید نشده‌اند. فرید

حناش، روزنامه‌نگار پاکستانی‌تبار و مشاور سابق شلغومی، او را «کاریکاتور و امام دروغگو» توصیف کرده است.

جزئیات سفر اخیر به فلسطین اشغالی

سفر هیئت علمای مسلمان اروپایی به ریاست حسن شلغومی از ۷ تا ۱۰ جولای ۲۰۲۵ انجام شد. سازمان‌دهنده اصلی این سفر «شبکه رهبری اروپا» (ELNET) بود که خود را سازمانی مستقل و متعهد به «تقویت روابط بین فرانسه، اروپا و اسرائیل» توصیف می‌کند. ELNET همچنین میزبان گردهمایی «برای جمهوری، فرانسه علیه اسلام‌گرایی» در پاریس بود که چهره‌هایی از راست و راست افراطی را گرد هم آورد.

هیئت شرکت کننده در این سفر متشکل از ۱۵ امام و رهبر مسلمان اروپایی از کشورهای فرانسه، بلژیک، هلند، انگلیس و ایتالیا بود. از جمله شرکت کنندگان برجسته، **داهری نور محمد** از انگلیس بود. برنامه سفر و ملاقات ها شامل موارد زیر بود:

- **دیدار با اسحاق هرتزوغ:** هیئت در اورشلیم (قدس) با اسحاق هرتزوغ، رئیس جمهور اسرائیل، دیدار کرد. هرتزوغ این دیدار را «شجاعانه» خواند و گفت که هیئت «اکثریت کسانی را که آرزوی زندگی مشترک در خاورمیانه و سراسر جهان را دارند، تجسم می بخشند». وی همچنین از هیئت خواست پیام امید و صلح را به جوامع خود در اروپا منتقل کنند.
- **بازدید از اماکن مذهبی و تاریخی:** هیئت از حائط البراق (دیوار ندبه) در قدس اشغالی و مسجد الاقصی بازدید کرد.
- **بازدید از موزه هولوکاست (یاد و شم):** اعضای هیئت از «موزه هولوکاست» بازدید کرده و ابراز تأثر کردند. شلغومی و داهری نور محمد در این مکان تاج گل گذاشته و شمع روشن کردند.
- **بازدید از مناطق اطراف غزه:** هیئت از مناطق اسرائیلی اطراف نوار غزه، از جمله «کفار غزه» (محل برگزاری جشن نوا در ۷ اکتبر ۲۰۲۳) بازدید کرد.
- **ملاقات با خانواده های بازداشت شدگان اسرائیلی:** هیئت با خانواده های بازداشت شدگان اسرائیلی دیدار و ابراز همدردی کرد.

- بازدید از گذرگاه کرم شالوم: اعضای هیئت از گذرگاه کرم شالوم در نزدیکی مرز غزه بازدید کرده و کیفیت کمک‌های بشردوستانه ارسالی به غزه را مشاهده کردند و از «صبر و رحمت» کارکنان اسرائیلی ابراز تأثر کردند.



اظهارات حسن شلغومی در دیدار با رئیس جمهور اسرائیل به شدت جنجال برانگیز بود. او در این ملاقات اسرائیل را «دنیای برادری، انسانیت، محبت، دموکراسی و آزادی» خواند. او همچنین «مبارزه فلسطینی» را «تروریسم» نامید و «انسانیت اشغالگر» را ستود. شلغومی در ادامه تأکید کرد که آنچه از ۷ اکتبر شاهد بوده ایم، صرفاً درگیری بین اسرائیل و حماس نیست، بلکه «رویاری بین دو جهان کاملاً متفاوت» است و اسرائیل نماینده «دنیای برادری، انسانیت و شفقت» است.

یکی دیگر از اعضای برجسته هیئت، داهری نور محمد، نیز در این سفر موضوعی مشابه اتخاذ کرد. او از مرزهای نوار غزه بازدید کرد، پرچم اسرائیل را برافراشت و با کسانی که آنها را «قربانیان تروریسم حماس» نامید، عکس گرفت و حمایت خود را از جنگ علیه غزه اعلام کرد. او همچنین از اصطلاح «یهودا و سامره» برای اشاره به کرانه باختری اشغالی استفاده کرد.

موج انتقادات و واکنش‌های گسترده

سفر حسن شلغومی و هیئت همراهش با موج گسترده‌ای از محکومیت‌ها و انتقادات از سوی نهادهای دینی، فعالان و افکار عمومی مسلمانان مواجه شد.

شورای اروپایی ائمه به شدت این سفر را محکوم کرد و اعضای هیئت را «ائمه دروغین و ناشناخته در میان مسلمانان» توصیف کرد که «نماینده مسلمانان اروپا نیستند و به نهادهای دینی شناخته شده‌ای تعلق ندارند». این شورا هدف از سفر را «خدمت به اهداف مشکوک» دانست که «بیانگر موضع ثابت مسلمانان اروپا در همبستگی با مردم مظلوم غزه نیست».

الاهزم مصدر در بیانیه‌ای این سفر را «به شدت محکوم» کرد و حاضران در آن را «گروهی گمراه» توصیف کرد که «نماینده اسلام یا مسلمانان نیستند». **ابو لؤی منصور**، امام مسجد السلام در آرهوس دانمارک، اظهار داشت که این افراد تنها نماینده خودشان هستند و «هیچ ارتباطی با

امت اسلامی ندارند و از انسانیت و وجدان خود برای شستن دست‌های مرتکبان جنایت نسل‌کشی در نوار غزه دست کشیده‌اند». **شیخ الحسن بن علی کتانی** نیز این سفر را «جنایت» خواند و خواستار تحریم نماز خواندن پشت سر این «شیوخ» شد.

در **تونس**، زادگاه شلغومی، این سفر منجر به راه‌اندازی کمپین‌هایی در شبکه‌های اجتماعی شد که خواستار «سلب تابعیت تونس» از او و «محاکمه وی به اتهام خیانت بزرگ» بودند. سازمان «دیده بان شفافیت و حکمرانی خوب» رسماً شکایتی قضایی علیه شلغومی تنظیم کرد و اقدام او در تلاش برای بوسیدن دست وزیر کشور اسرائیل را «نگ» خواند و تاکید کرد که اقدامات وی به اعتبار دولت تونس لطمه می‌زند و نماینده مواضع مردم تونس در حمایت از حقوق مردم فلسطین نیست. فعالان جنبش «بایکوت، سلب سرمایه و تحریم» (BDS) در فرانسه، از جمله **آنی دیفرسون** و **اریک توماس**، این بازدید را «مضحکه» و «تحریک‌آمیز» خواندند. آنها شلغومی را متهم کردند که «خطاب راست‌گرای نژادپرست در فرانسه و خطاب راست‌گرای صهیونیست در اسرائیل را حمل می‌کند» و «روایت صهیونیستی را پذیرفته است». فعالان جنبش SOS (فلسطین را نجات دهید) نیز اظهار داشتند که این «اُئمه» علیه فرانسوی‌های حامی فلسطین کمپین‌های تحریک‌آمیز به راه می‌اندازند و «عبای تسامح با جنایات اشغال‌گرا برتن می‌کنند». **عزیز هناوی**، دبیرکل دیده بان مراکشی مبارزه با عادی‌سازی روابط، این سفر را «رسوایی» و «خیانتی که فقط نماینده عاملان آن است» توصیف کرد.

در هلند، یوسف مصیبح، یکی از امامان شرکت‌کننده در این سفر، بلافاصله از سمت خود برکنار شد و مسجد او تأکید کرد که مشارکت وی «اقدامی فردی» بوده و از دیدگاه مسجد نمایندگی نمی‌کرده است.

اردن و مسجد الاقصی؛ آیا وصایت تاریخی رو به نابودی است؟



مسجد الاقصی در دو سال اخیر وارد مرحله‌ای بی‌سابقه و خطرناک شده است؛ مرحله‌ای که در آن تجاوزات رژیم صهیونیستی افزایش چشمگیر یافته و تلاش‌ها برای تثبیت حضور یهودیان افراتی و تحریف هویت این مکان مقدس شدت گرفته است.

پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز جنگ غزه، فشارها و محدودیت‌ها علیه نمازگزاران مسلمان به بالاترین حد خود رسید؛ به‌طوری‌که تعداد نمازگزاران در نماز جمعه‌ها در برخی ماه‌ها حتی از سه هزار نفر نیز فراتر رفت. اوج این محدودیت‌ها زمانی بود که در جریان جنگ دوازده‌روزه

میان ایران و رژیم اشغالگر، مسجدالاقصی به طور کامل بسته شد و تنها کارکنان اداره اوقاف اجازه ورود به این مکان را داشتند.

همزمان با این محدودیت‌ها، یورش و اقدامات تحریک‌آمیز شهرک‌نشینان صهیونیست نیز ابعاد جدیدی پیدا کرد. آنها موفق شدند آیین‌هایی را که پیش از این با مقاومت میدانی مردم ناکام می‌ماند، در صحن‌های مسجد اجرا کنند. برای مثال، در ماه مه ۲۰۲۴ همزمان با عید فصح یهودی (معروف به فصح کوچک)، گروهی از شهرک‌نشینان از طریق باب الغوانمه وارد مسجدالاقصی شدند و قربانی زنده با خود آوردند. همچنین در ژوئن گذشته و به مناسبت عید هفته‌های یهودی، توانستند وارد صحن قبه‌الصخره شده و قطعات گوشت ذبح‌شده را به عنوان نذر و قربانی با خود حمل کنند.

در برابر این تهدیدات، واکنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان «ضعیف و ناکارآمد» توصیف کرد. مجموعه ضعف‌ها و انفعال موجود باعث شده رژیم صهیونیستی به راحتی یکی پس از دیگری حلقه‌های حفاظتی اطراف مسجدالاقصی را درهم بشکند.

یکی از مهم‌ترین این حلقه‌های حفاظتی، «وصایت اردن بر مسجدالاقصی» است که این مقاله به بررسی ضعف‌ها، ناکامی‌ها و چالش‌های مربوط به آن خواهد پرداخت.

آغاز با عمران، اما پایانش فراتر از بازسازی است...

ریشه‌های وصایت اردن بر اماکن مقدس شهر قدس، به‌ویژه مسجدالاقصی، به سال ۱۹۲۴ بازمی‌گردد؛ زمانی که نخستین دوره بازسازی هاشمی (اعمار هاشمی اول) اجرا شد. این اقدام در پی نامه تاریخی حاج امین الحسینی به امیر عبدالله بن حسین صورت گرفت؛ نامه‌ای که در آن، الحسینی از امیر اردن خواسته بود تا سرپرستی و نظارت بر بازسازی مسجدالاقصی را بر عهده گیرد.

پس از پایان دوره اشغال بریتانیا در سال ۱۹۴۸، اردن کنترل و نظارت مستقیم بر بخش شرقی قدس اشغالی، شامل اماکن مقدس اسلامی را بر عهده گرفت. اما پس از اشغال این بخش از شهر در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، اگرچه صهیونیست‌ها کنترل نظامی بر شهر پیدا کردند، اما همچنان اداره اوقاف اسلامی تحت سرپرستی اردن، تنها مرجع قانونی و رسمی برای مدیریت مسجدالاقصی باقی ماند و رژیم اشغالگر نتوانست این وصایت را لغو کند.

در سال ۱۹۸۸ و با تصمیم اردن برای قطع ارتباط حقوقی و اداری با کرانه باختری، اما استثنایی مهم در این تصمیم وجود داشت: اماکن مقدس در بخش شرقی قدس مشمول این جدایی نشدند و وصایت هاشمی بر این اماکن، از جمله مسجدالاقصی، همچنان ادامه یافت.

وصایت هاشمی فراتر از مرزهای بازسازی فیزیکی می‌رود و شامل حقوق دینی، سیاسی و دفاع از اماکن مقدس در برابر هرگونه تجاوز است. این وصایت بر حفظ هویت این اماکن، چه اسلامی و چه مسیحی،

تمرکز دارد و به مقابله با هرگونه تلاش برای تحریف و تغییر این هویت اختصاص یافته است.

کتاب «وصایت هاشمی بر اماکن مقدس اسلامی و مسیحی در قدس ۱۹۱۷-۲۰۲۰» که توسط مؤسسه آل البیت برای اندیشه اسلامی در عمان منتشر شده، نقش‌های متنوع وصایت اردنی را این‌گونه برمی‌شمارد: نگهداری و پایداری مسجدالاقصی، حفظ هدف اصلی مسجدالاقصی که همان اقامه نماز مسلمانان است، مراقبت از دیگر امکانات مسجد از جمله موزه اسلامی، پرداخت حقوق تمامی کارکنان و تأمین بودجه لازم برای استمرار فعالیت‌های مسجد.



همچنین، در توافقنامه «وادی عربیه» بند مشخصی به نقش اردن در نظارت بر اماکن مقدس اسلامی اشاره دارد. در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۱۳،

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، و ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، توافقنامه‌ای امضا کردند که این وصایت را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا و حتی ایالات متحده آمریکا در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های خود، بر اهمیت حفظ و تقویت این وصایت تأکید کرده‌اند.

چه کسی کلیدهای مسجد الاقصی را در دست دارد؟

بندهای پیشین نشان می‌دهد که حفظ مسجد الاقصی، حمایت از آن و بازنگه داشتن درهای آن برای فلسطینیان جهت انجام نماز، از ارکان اصلی وصایت هاشمی است. اما نخستین تعرض‌های رژیم اشغالگر که این وصایت را تضعیف کرد، به تصاحب حق بازکردن درب مغاربه و اختصاص آن به یورش‌های صهیونیست‌ها بازمی‌گردد. پس از آن، درهای دیگر مسجد هدف قرار گرفتند، موانع و ایست بازرسی‌هایی در مقابل آنها نصب شد، و هویت افراد ورودی به شدت کنترل گردید. این محدودیت‌ها، بازداشت‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه در سال‌های اخیر شدت یافته‌اند.

حتی ورود کارکنان خود مسجد نیز مشروط به اجازه و نظارت پلیس اشغالگر است. بارها شاهد منع ورود آنها به ویژه در زمان تشدید تنش‌ها بوده‌ایم و یا تصمیماتی مبنی بر اخراج آنها از مسجد صادر شده است. کنترل کامل درهای مسجد و تعیین اینکه چه کسی اجازه ورود دارد، بخشی از سیاست اسرائیل است که قصد دارد نقش و صلاحیت

اوقاف اسلامی را تضعیف کند و در عین حال، پلیس اشغالگر را به عنوان قدرت واقعی حاکم بر مسجد تثبیت نماید.

پس از تسلط بر صلاحیت باز کردن درهای مسجد، رژیم اشغالگر با حمله به نگهبانان و کارکنان مسجد الاقصی و تضعیف اختیارات آنها، به طور مکرر در سال‌های اخیر آنها را هدف حملات قرار داده است. این حملات با هدف کاهش نقش آنها و جلوگیری از مقاومت‌شان در برابر هرگونه تجاوز به مسجد انجام شده است.

رژیم اشغالگر اسرائیل، سرکوب نگهبانان مسجد الاقصی را به صورت ناگهانی آغاز نکرد، بلکه این روند به تدریج و مرحله به مرحله پیش رفت تا به وضع فعلی رسید. در گذشته، نگهبانان از نوعی «مصونیت» در برابر نیروهای پلیس اشغالگر برخوردار بودند؛ آنها مستقیماً در مقابل یورش‌های ایستادند، هرگونه تعرض و توهین به مسجد را متوقف می‌کردند و مانع اجرای آیین‌های یهودی به صورت علنی می‌شدند. اما این مصونیت به مرور کاهش یافت و در نهایت کاملاً از بین رفت.

ابتدا نگهبانان از نزدیک شدن به یورشگران منع شدند، سپس پلیس اشغالگر فاصله ۲۰۰ متری بین آنها و مهاجمان تعیین کرد و نهایتاً به طور کامل مانع از هرگونه تماس نگهبانان با یورشگران شد، به گونه‌ای که یورش‌ها بدون حتی حضور نمادین نگهبانان انجام می‌شود. همزمان، نیروهای اشغالگر با بازداشت‌های مکرر، ضرب و تهدید

نگهبانان و صدور احکام تبعید از مسجد برای مدت‌هایی تا شش ماه، و حتی تخریب منازل آنها، به سرکوب شدید آنها پرداختند.



علاوه بر این سرکوب‌ها، رژیم اشغالگر کنترل کامل بر تعداد و هویت نگهبانان دارد. دستگاه نگهبانی با کمبود شدید نیرو مواجه است، زیرا مقامات اشغالگر اجازه جذب نگهبانان جدید را به اداره اوقاف اسلامی نمی‌دهند. بر اساس اطلاعات منتشر شده در پایان سال ۲۰۲۱، تعداد نگهبانان مسجد الاقصی تنها حدود ۱۶۰ نفر است که با توجه به وسعت مسجد، تعداد دروازه‌ها و تهدیدات موجود، این تعداد کاملاً ناکافی است.

بر اساس منابع اوقاف، مقامات اشغالگر از انتصاب نگهبانان جدید جلوگیری می‌کنند و اگر نگهبانان تازه‌کار منصوب شوند، از ورود آنها به

مسجد برای آغاز وظایف‌شان ممانعت به عمل می‌آورند. نمونه بارز این مسئله در نوامبر ۲۰۲۱ رخ داد، زمانی که اوقاف ۱۵ نگهبان جدید منصوب کرد اما رژیم اشغالگر مانع فعالیت آنها شد. علاوه بر این، اشغالگران در تعیین هویت نگهبانان نیز دخالت دارند و از استخدام افرادی که ممکن است مانعی در برابر سیاست‌های آنها باشند یا سابقه مبارزاتی داشته باشند، جلوگیری می‌کنند.

با اینکه اشغالگر گام‌هایی در سال‌های مختلف برداشته است، واکنش رسمی اردن نسبت به این تهدیدها هرگز متناسب با شدت خطر نبوده است. پاسخ‌ها محدود به دایره‌های سیاسی بسته باقی ماند و آنچه در عرصه عمومی دیده شد، تنها به بیانیه‌های محکومیت و انتقاد خلاصه شد؛ واکنش‌هایی که هیچگاه در عمل، چه از لحاظ سیاسی، حقوقی، میدانی یا غیره، نمود پیدا نکردند.

چیدن آخرین پنجه‌های باقی‌مانده به دست خود

سال ۲۰۱۹ نقطه عطفی در افزایش تجاوزات به مسجد الاقصی بود. نخستین نشانه‌های این وضعیت، استمرار یورش‌ها به مسجد در ایام عیدهای یهودی، حتی هنگامی که با عیدهای اسلامی همزمان میشد، بود. با وجود خطرات جدی ناشی از این سیاست جدید و گسترش آیین‌های علنی یهودی در صحن‌های مسجد، اداره اوقاف اقداماتی نامتناسب انجام داد که در بلندمدت پیامدهای منفی به دنبال داشت.

در ژوئیه ۲۰۲۰، عزام الخطیب، مدیرکل اداره اوقاف اسلامی در قدس، بخشنامه‌ای صادر کرد که بر اساس آن، هرگونه انتشار اخبار مربوط به اوقاف قدس یا مسجد الاقصی، تنها با اجازه کتبی وی مجاز است. اگرچه دلایل صدور این بخشنامه به روشنی اعلام نشد، اما تأثیرات آن همچنان ادامه دارد؛ صدای اوقاف و نمایندگانش در مواجهه با نقض‌های مکرر علیه مسجد الاقصی به‌طور چشمگیری خاموش شده است. این محدودیت‌ها حتی روند رصد و گزارش‌دهی درباره حملات به مسجد را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ به عنوان نمونه، اوقاف دیگر گزارش‌های روزانه درباره تعداد متجاوزان به مسجد منتشر نمی‌کند و عمده اطلاعات را فعالان و رسانه‌های محلی قدس ارائه می‌دهند که به‌ویژه در زمان حملات گسترده، توان پوشش کامل و دقیق را ندارند.

به مرور زمان، بسیاری از نقض‌های مستمر شهرک نشینان تنها از طریق شاهدان عینی حاضر در مسجد الاقصی و پلتفرم‌های رسانه‌ای محلی قدس افشامی‌شود؛ زیرا سانسور و سرکوب آن دوران موجب شد جنایات اشغالگران در داخل الاقصی پنهان بماند، کارمندان اداره اوقاف محدود شوند و اطلاعات مهم درباره وضعیت مسجد، تعداد نگهبانان و روند بازسازی آن به شکل چشمگیری کاهش یابد.

گام‌هایی به سوی عقب!

بدون شک، وصایت اردن بر مقدسات در شرایط بسیار حساسی قرار دارد؛ چرا که با طمع گسترده صهیونیستی مواجه است که توسط افراطی‌ترین شهرک نشینان نه تنها در دولت و پارلمان اسرائیل، بلکه در

همه نهادهای این رژیم، به‌ویژه بخش‌های امنیتی، دنبال می‌شود. همچنین کاهش نقش برجسته اردن و بی‌اعتنایی اشغالگران به این وصایت و تأکید آن‌ها بر «حقانیت یهودی» مدعی در الاقصی، در سه حوزه اصلی نمود یافته است.

اولاً، مواضع اردن ضعف چشمگیری در مقابله با حملات مکرر اشغالگران و دست‌های اجرایی آن‌ها نشان می‌دهد؛ پاسخ‌های اردن محدود و فاقد اثربخشی لازم بوده و فرصت‌های میدانی که می‌توانست برای حمایت از وصایت استفاده شود، به درستی بهره‌برداری نشده است. نمونه بارز این وضعیت، حادثه قتل دو کارمند اردنی در سفارت اسرائیل در امان در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۷ است که قاتل پس از آن به سرزمین‌های اشغالی بازگشت و توسط نتانیاهو در فضایی احساسی مورد استقبال قرار گرفت. هرچند برخی شواهد نشان می‌داد عقب‌نشینی اشغالگران از نصب گیت‌های الکترونیکی بخشی از توافقی با اردن بوده است، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد این عقب‌نشینی بیشتر نتیجه فشارهای مردمی بوده است تا توافق رسمی. با صرف‌نظر از آن بحث‌ها، ادامه اجرای توافق‌های عادی‌سازی و قراردادهای دیگر، سرکوب واکنش‌های مردمی اردن در حمایت از غزه که به مرزهای سرزمین‌های اشغالی کشیده شد و شدت بی‌سابقه حملات علیه الاقصی، همگی نشانه‌هایی از افت شدید و خطرناک واکنش‌ها در برابر تجاوزات به الاقصی است.

دومین رویکرد اردن برای مقابله با ضعف مواضع خود، استفاده از توافق‌های میان‌مدت با رژیم اشغالگر تحت نظارت آمریکا است که نشان‌دهنده روش‌های تصمیم‌گیری درباره اتفاقات مسجد الاقصی است. نمونه بارز این موضوع، توافق اردن و اسرائیل در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۵ برای نصب دوربین‌های مداربسته داخل مسجد الاقصی و پخش زنده تصاویر بود، اقدامی که در واکنش به حملات آن زمان انجام شد. اما این طرح با مخالفت شدید مردمی مواجه شد و اردن ناچار به توقف آن شد. این نمونه نمایانگر نوعی همراهی ضمنی با اشغالگر است، بدون اتخاذ اقدامات قاطع برای بازداشتن آن.

در بخش سوم، روند کاهش صلاحیت‌های دائره الأوقاف با هدف قرار دادن نگهبانان و کارکنان ادامه دارد، و تلاش می‌شود واقعیتی جدید در اطراف دروازه‌های مسجد الاقصی ایجاد شود. این اقدامات در راستای تغییر بنیادین در جریان ورود و خروج نمازگزاران و کنترل هرچه بیشتر بر تحرکات جمعیت مسلمان است. این فشارها تنها محدود به نمازگزاران و کارکنان نیست، بلکه حتی به اعتبار رسمی اردن آسیب زده است. نمونه آن، ممانعت پلیس اشغالگر در اوایل سال ۲۰۲۳ از ورود سفیر اردن به مسجد به بهانه عدم هماهنگی قبلی بود. اگرچه این بحران تا حدودی رفع شد، اما این رفتار نشان‌دهنده بی‌احترامی آشکار اسرائیل به حق الوصایت اردن و نادیده گرفتن اهمیت جایگاه سفیر است.

آیا هنوز فرصتی برای اقدام باقی مانده است؟

رشد جریان‌های راست‌گرای افراطی در دولت اسرائیل و حضور طرفداران طرح‌های «معبد» در مناصب کلیدی، موجب افزایش تجاوزات به مسجد الاقصی شده که تأثیر مستقیمی بر حق الوصایت اردن داشته است. با وجود این عقب‌نشینی‌ها، فلسطینی‌ها و اردنی‌ها خواستار نقش پررنگ‌تر اردن در مقابله با اشغال و برنامه‌های آن هستند و معتقدند واکنش‌های رسمی نباید تنها به سطح دیپلماتیک محدود شود. طبق خواست عمومی، اردن توانایی استفاده از ابزارهای بیشتر را دارد و بارها خواسته شده توافقنامه‌های عادی‌سازی و دیگر قراردادها با اسرائیل متوقف شود.

با توجه به اهمیت سیاسی و استراتژیک حق الوصایت و حمایت گسترده مردمی و رسمی، اردن نمی‌تواند در کوتاه‌مدت آن را کنار بگذارد، بلکه باید از آن دفاع کند، مانع پیشروی اشغالگر شود و میدان را خالی نگذارد. در این راستا، انتظار می‌رود مردم، پژوهشگران و فعالان نقش بیشتری در اعمال فشار و مدیریت کمپین‌ها داشته باشند تا اردن به اتخاذ مواضع قوی‌تر و مقابله موثر با نقض‌های اشغالگر ترغیب شود. همچنین حمایت گسترده کشورهای عربی می‌تواند جبهه‌ای متحد برای حمایت از اردن و حق الوصایت ایجاد کند و اردن را به اقدامات بیشتر وادارد، به ویژه در برابر تلاش‌های برخی کشورها که سابقه همکاری با اشغالگر را دارند و می‌خواهند در پرونده قدس و الاقصی دخالت کنند.^۱

خاموشی تحرکات مشکوک یک شیخ سلفی در ریمه؛ پایان ماجرای صالح حنتوس



در اوایل ماه ژوئیه ۲۰۲۵، جنبش انصارالله در استان ریمه یمن، به تحرکات مشکوک شیخ صالح حنتوس، از شیوخ سلفی فعال در این استان، پایان داد. شیخ صالح حنتوس که طی سال‌های اخیر بدون هیچ محدودیتی در دارالحدیث خود به تعلیم قرآن و دروس دینی مطابق با نگاه سلفیت مشغول بود، در ماه‌های اخیر فعالیت‌های غیرقانونی و تحریک‌آمیزی را آغاز کرده بود. این اقدامات شامل جذب و اعزام جوانان استان ریمه برای آموزش نظامی به استان مارب می‌شد. گفتنی است که شیخ صالح حنتوس، برادر سالم حنتوس، از رهبران حزب اصلاح و از چهره‌های اخوان المسلمین مقیم عربستان است.

جنبش انصارالله پیش از این بارها از طریق شیوخ قبایل، بزرگان سیاسی و پیام‌های رسمی به شیخ صالح حنتوس هشدار داده بود که

این تحرکات مصداق سربازگیری غیرقانونی است و باید متوقف شود. همچنین منابع امنیتی فاش کردند که وی ماهانه از نیروهای ائتلاف سعودی-آمریکایی کمک مالی دریافت می‌کرده و مأموریت‌هایی چون جذب و تسلیح نیرو را بر عهده داشته است. از دیگر اقدامات اخیر وی ممانعت از برگزاری خطبه نماز جمعه و حمله به خطیب مسجد بود. با وجود این هشدارها و تلاش‌ها برای مذاکره، از جمله پیشنهاد همراهی با واسطه و ارائه ضمانت‌نامه شخصی، شیخ حنتوس نسبت به این اظهارهای تفاوت بوده و به فعالیت‌های خود ادامه می‌داده است. حتی نصرالدین عامر، معاون رئیس هیئت رسانه‌ای جنبش انصارالله، اعلام کرد که شیخ حنتوس پیش از این نیز به دلیل رویکرد منفی و مشکوک خود نسبت به موضع یمن در حمایت از غزه به نهادهای امنیتی احضار شده بود، اما از این کار امتناع ورزید.

در نهایت، با بی‌توجهی شیخ حنتوس به اظهارهای امنیتی انصارالله دارالحديث وی را محاصره کرده و خواستار تحویل او و تسلیحات موجود در آن شدند. پیش از آغاز عملیات، به خانواده حنتوس فرصت داده شد تا برای حفظ امنیت زنان و کودکان محل را ترک کنند. اما با عدم پذیرش و تیراندازی شیخ صالح حنتوس و همراهانش به سوی نیروهای دولتی، درگیری آغاز شد. در جریان این تبادل آتش، سه نیروی امنیتی کشته و هفت تن زخمی شدند. در نتیجه پاسخ متقابل نیروهای امنیتی، شیخ صالح حنتوس و برخی از همراهانش کشته و

برخی دیگر بازداشت شدند و به این ترتیب قائله دارالحديث ريمه به پايان رسيد.

واکنش‌ها و تلاش برای وارونه‌نمایی حقيقت

در پی کشته شدن شيخ صالح حنتوس، رسانه‌های وابسته به حزب اصلاح (اخوان يمن) و مخالفان دولت صنعا، با هدف تحريك افکار عمومی و تضعيف وجهه انصارالله، تلاش کردند تصویری متفاوت از ماجرا ارائه دهند. آن‌ها با تمرکز بر هویت مذهبی و سابقه آموزشی حنتوس در دارالحديث و بدون اشاره به فعاليت‌های نظامی و سياسی اخيراو، مدعی شدند که وی صرفاً یک معلم قرآن بوده که به ناحق کشته شده است.

در همین راستا، موجی از محکومیت‌ها از سوی جریان‌های اخوان المسلمین و شخصیت‌های نزدیک به این جریان در سراسر جهان عرب به راه افتاد. دفتر اخوان المسلمین شاخه لندن با صدور بیانیه‌ای رسمی، این رویداد را «جنایتی شنيع» توصيف کرد و آن را بخشی از روند هدفمند برای حذف علما و مصلحان در یمن دانست. دکتر علی قره‌داغی، رئیس الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین، و سلامه عبدالقوی، از شخصیت‌های دینی مصری، نیز به ترویج این روایت پرداختند و از شيخ صالح حنتوس به عنوان «شهيد فتنه‌های طایفه‌ای» و «شهيد قرآن» نام بردند. شيخ محمد صغیر، یکی دیگر از چهره‌های برجسته اخوانی، با ابراز اندوه عمیق از فقدان شيخ حنتوس، وی را «شهيد قرآن» نامید و نوشت: «او سال‌ها در خدمت آموزش قرآن و مدیریت مراکز تحفيظ بود،

اما دشمنان علم و هدایت، او را ناجوانمردانه به شهادت رساندند.» همچنین، دکتر علی محمد الصلابی، دبیرکل اتحاد العلماء، با صدور پیامی تفصیلی، شیخ صالح را نماد آموزش و مقاومت توصیف کرد و از زندگی وی به عنوان الگویی برای دعوت و خدمت به مستضعفان یاد نمود. او همچنین جزئیاتی از زندگی و فعالیت‌های علمی این شیخ فقید ارائه داد و تأکید کرد که ایستادگی وی در برابر تهدیدهای حوثی‌ها، به قیمت جاننش تمام شد.

این در حالی است که نیروهای مخالف انصارالله در یمن، با بیان اینکه انصارالله یک معلم قرآن را کشته است و بدون اشاره به تحرکات قبلی وی، به‌ویژه تحرکات در نیروگیری و آموزش نظامی، سعی دارند شیخ صالح حنتوس را یک شخص عادی مخالف انصارالله جلوه داده و به اصطلاح امروزی «جای جلاد و شهید را جا به جا کنند». این تلاش‌ها برای وارونه‌نمایی حقیقت، در حالی صورت می‌گیرد که شواهد و مستندات روشنی از فعالیت‌های تحریک‌آمیز و غیرقانونی شیخ حنتوس موجود است.

«پاپ، امام، خدا»: در مورد فرقه‌ی «احمدی صلح و نور» چه می‌دانیم؟



یک فرقه مذهبی که رهبران خود را پاپ جدید می‌داند و پیروانش معتقدند او می‌تواند ماه را ناپدید کند، در ساختمانی که پیش‌تر یتیم‌خانه‌ای در شهر کرو در شمال غرب انگلستان بوده، فعالیت می‌کند؛ جایی که دست‌کم دوازده کودک آموزش خانگی می‌بینند.

«آیین احمدی صلح و نور (AROPL)» توسط عبدالله هاشم بنیان‌گذاری شده؛ مستندسازی سابق که خود را «منجی بشر» می‌نامد و از یوتیوب و تیک‌تاک برای تبلیغ آیینش و جذب پیروان استفاده می‌کند.

در یکی از این ویدیوها، دخترچه‌ای در سنین ابتدایی دیده می‌شود که ادعا می‌کند پس از آنکه هاشم دستش را روی شکمش گذاشته، از درد معده‌رهایی یافته است.

هاشم از پیروانش می‌خواهد دارایی‌های خود را بفروشند و حقوق‌شان را به آیین او اهدا کنند. این گروه مذهبی ترکیبی از الهیات اسلامی و نظریه‌های توطئه درباره ایلومیناتی و بیگانگان فضایی است که گفته می‌شود رئیس جمهورهای آمریکا را کنترل می‌کنند.

این گروه خود را جنبشی مذهبی، صلح‌طلب، شفاف و برگرفته از تشیع معرفی می‌کند که به دلیل باور به برابری و حقوق بشر در سراسر جهان مورد آزار قرار گرفته است.



این فرقه در سال ۲۰۲۱ به شهر کرو در شمال غرب انگلستان منتقل شد و در ساختمان «وب هاوس» که پیش‌تر یتیم‌خانه‌ای بوده و ارزش آن حدود دو میلیون پوند است، مستقر شد. این گروه پیش‌تر در سوئد مستقر بود، اما پس از آنکه مجموعه‌ای از شرکت‌های مرتبط با آن به صدور ویزاهای جعلی متهم شدند، عملاً از آن کشور اخراج شد.

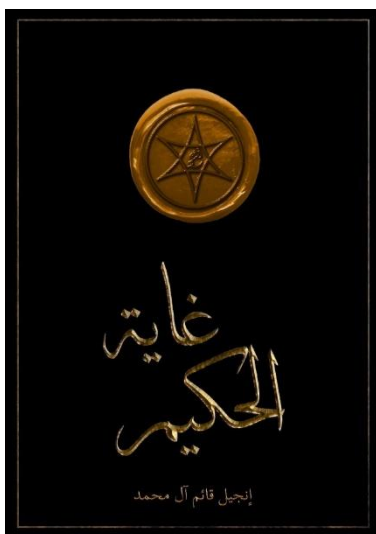
حدود صد نفر از پیروان این گروه در مرکز اصلی آن در کرو زندگی می‌کنند، از جمله خانواده‌هایی با کودکانی که در همان محل آموزش خانگی می‌بینند. یک خبرنگار در بازدیدی اخیر در بعدازظهر یک روز هفته، بیش از دوازده کودک را در حیاطی مشغول بازی دید. در دیگر بخش‌ها، بزرگ‌سالانی با کلاه‌های سیاه (که حتی در هوای گرم نیز آن را بر سر دارند) ناهار می‌خوردند یا سگ‌های نگهبان بزرگی را به گردش می‌بردند.

«وظیفه»ی اهدای حقوق

هاشم، که اصالتاً مصری-آمریکایی و بزرگ‌شده ایالت ایندیانا است، ابتدا با ساخت مستندهایی درباره نفوذ در فرقه‌های آمریکایی و افشای آن‌ها به شهرت رسید. [عبدالله هاشم در حدود سال ۱۳۸۸ش مستندی را با عنوان «Age of Appearance» و با محتوای آخرالزمانی و ضد نظام سلطه جهانی ساخت و در یوتیوب منتشر کرد که اندکی بعد الهام‌بخش سازندگان مستند مشهور «ظهور» (The Arrivals) قرار گرفت.]

در سال ۲۰۰۸، او و شریکش به دلیل ساخت یک مستند مخفی درباره دینی مبتنی بر بشقاب‌پرنده‌ها در سوئیس، تحت پیگرد قانونی

قرار گرفتند. هاشم در تبلیغ این مستند گفته بود: «ما داریم شهرت خود را در افشای پیامبران دروغین و پدیده یوفوها تثبیت می‌کنیم.» هفت سال بعد، او با پیروی از مدعی دیگر مهدویت، احمد الحسن، آیین احمدی خود را تأسیس کرد و خود را مهدی و منجی آخر الزمان اعلام کرد. او همچنین ادعا می‌کند که پاپ قانونی و جانشین پیامبران محمد و عیسی است.



متون مقدس او در کتابی به نام «غایة الحکیم» گرد آمده‌اند. در این کتاب آمده که پیروان موظف‌اند تمام حقوق خود را، به جز هزینه‌های پایه زندگی، اهدا کرده و خانه‌ها و زمین‌های خود را برای تحقق هدف «دولت الهی» بفروشند. [این کتاب در ۱۹ مه ۲۰۲۵ به عنوان برگزیده بخش دین و معنویت جایزه کتاب تورین ایتالیا معرفی شد!]

برخی از اعضای سابق گفته‌اند که تحت فشار قرار گرفتند تا ارتباط خود را با افراد خارج از گروه قطع کنند و تشویق می‌شدند املاک خود را برای تأمین مالی گروه بفروشند. یک زن گفت تمام پولی را که برای ازدواج

دریافت کرده بود اهدا کرده؛ پیرو دیگری نیز گفت حدود ۳۳ هزار پوند اهدا کرده است.

در متون مذهبی هاشم باورهای عجیبی هم دیده می‌شود؛ از جمله ادعای او مبنی بر اینکه صرع را می‌توان با قرار دادن پرنده‌ای از نژاد «پرنده بهشت» روی اندام جنسی بیمار درمان کرد.

وکیل هاشم و هاشم مدعی شده‌اند که چنین عملی در این گروه انجام نشده و افزود که مشابه دیگر فرقه‌های دینی، از ساکنان دائم انتظار می‌رود اموال خود را برای پشتیبانی از خود و جنبش بفروشند. او همچنین انکار کرد که اعضا به قطع رابطه با بستگان یا کنترل شدید تشویق شده باشند. به گفته این وکیل، اعضا آزادند هر زمان بخواهند وارد یا خارج شوند.

این گروه در کشورهای چون الجزایر، مالزی و ترکیه با ممنوعیت روبه‌رو شده است؛ چراکه اعضای این فرقه باورهای همچون تحریف قرآن یا پذیرش دگرباشان جنسی را ترویج می‌دهند. عفو بین‌الملل و برخی دیگر از نهادهای حقوق بشری رفتار با اعضای این گروه را محکوم کرده‌اند و کارشناسان سازمان ملل آن را «اقلیتی دینی تحت آزار» خوانده‌اند.

عملیات رسانه‌ای حرفه‌ای

در محل اقامت پیروان در کرو، گردهمایی‌های منظم در «بازیلیک» برگزار می‌شود؛ اتاقی با سکوئی چوبی و دیوارهایی پوشیده از تصاویری از

افرادی که هاشم ادعا می‌کند تناسخ‌شده‌ی شخصیت‌های دینی هستند.



این گروه یک عملیات رسانه‌ای حرفه‌ای راه‌اندازی کرده و به‌طور منظم ویدیوهای فعالیت‌های خود تولید و منتشر می‌کند. در یکی از کانال‌های تیک‌تاک، گروه بزرگی از مردان، اغلب با کلاه‌های مشکی، خود را «سربازان» هاشم می‌نامند و می‌گویند آماده‌اند برای او بجنگند و جان دهند. یکی از آنان سگ نگهبانی را با زنجیر در دست دارد.

در برخی از ویدیوها کودکان نیز حضور دارند. در یکی از آن‌ها، پسری که می‌گوید ۱۶ ساله است، هاشم را «پاپ، امام، خدا» می‌خواند. در ویدیویی دیگر، دختر بچه‌ای در سن دبستان ادعا می‌کند که هاشم به‌گونه‌ای معجزه‌آسا درد معده‌اش را درمان کرده؛ مادر این کودک می‌گوید ابتدا به توصیه‌های پزشکی معمول فکر کرده بود، اما در نهایت به رهبر مذهبی‌اش روی آورد.

او می‌گوید: «تا حدی رسیدم که گفتم خب، فکر کنم دیگه وقتشه ببرمش دکتر.» اما پس از دیدن ویدیویی که در آن هاشم ظاهراً با

دستش مردی را از درد معده درمان کرده بود، از هاشم خواست با دخترش همان کار را بکند.

در ادامه ویدیو، دخترک می‌گوید: «هاشم دستش رو روی شکمم گذاشت. گفت چشم‌هات رو ببند، بعد یه چیزهایی گفت که نمی‌دونم چی بود. بعدش عقب رفت... و واقعاً اثر کرد... احساس خوبی دارم و شکمم واقعاً خوب شده.»

وکیل فرقه در پاسخ به پرسشی درباره این ویدیو گفت که عبدالله هاشم و این گروه کاملاً از سیستم بهداشت عمومی بریتانیا به عنوان راه حل تمامی مشکلات پزشکی در کشور حمایت می‌کنند.

دو تن از بستگان یک نوجوان ساکن در مقر کرو به روزنامه گاردین گفتند که او قبلاً به آن‌ها گفته از زندگی در آنجا ناراضی است و می‌خواهد آنجا را ترک کند. آن‌ها همچنین نسبت به نبود آموزش رسمی برای او ابراز نگرانی کردند.

در انگلستان آموزش خانگی قانونی است، اما اگر پنج کودک یا بیشتر با هم آموزش ببینند، باید ثبت نام رسمی در وزارت آموزش داشته باشند.

وکیل گروه گفت که فرقه احمدی مستقیماً در آموزش خانگی نقشی ندارد و این مسئولیت بر عهده والدین است. او افزود که گروه قصد داشت مدرسه‌ای رسمی راه اندازی کند، اما بعداً از این ایده صرف نظر کرده و «کلاس‌ها را برچیده‌اند.»

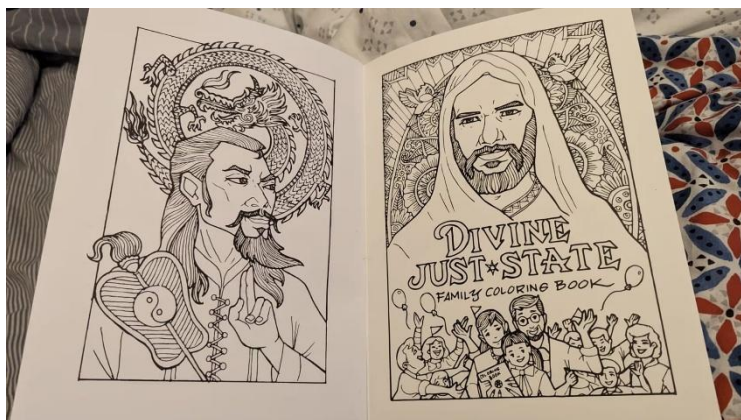
هاشم پیروانش را نسبت به تأثیرات فاسدکننده نظام آموزشی رایج بر کودکان هشدار داده و آن‌ها را تشویق کرده از قوانین کشورهای مختلف برای آموزش خانگی بهره ببرند. او اخیراً به پیروانش گفته: «تا وقتی که فرزندان با افرادی که نمی‌شناسید در بیرون معاشرت می‌کند، نمی‌توانید کاملاً کنترلش کنید.»

این گروه برای دریافت وضعیت خیریه در بریتانیا درخواست داده و اکنون این درخواست در دست بررسی کمیسیون خیریه است. فرقه «احمدی صلح و نور» در آمریکا وضعیت خیریه دارد و صدها پیرو در نقاط مختلف جهان دارد که از آنان خواسته می‌شود از طریق شبکه‌های اجتماعی به این گروه اعلام وفاداری کنند.

اخراج از سوئد

پیش از این، گروه در مصر و آلمان مستقر بود، سپس به سوئد منتقل شد؛ جایی که ۶۹ تن از اعضای آن اجازه اقامتشان لغو شد. آژانس مهاجرت سوئد به این نتیجه رسید که اعضای فرقه شرکت‌هایی تأسیس کرده‌اند که «کارفرمایانی جعلی» بوده‌اند و هدف اصلی‌شان دریافت مجوز اقامت بوده است. کارکنان ظاهری این شرکت‌ها دستمزدی بسیار اندک دریافت می‌کردند که گمان می‌رفت بلافاصله به حساب‌های دیگر شرکت‌های فرقه احمدی واریز می‌شده و در واقع پرداختی واقعی به کارگران انجام نمی‌شده است.

در مجموعه‌ای از احکام صادرشده در سال ۲۰۲۲، دادگاه مهاجرت یافته‌های آژانس را تأیید کرد و حکم اخراج ده‌ها عضو این گروه را صادر کرد؛ هرچند تا زمان صدور این احکام، بسیاری از آن‌ها به بریتانیا نقل‌مکان کرده بودند.



در بیانیه‌ای، هاشم مدعی شد که این افراد قربانی تبعیض نژادی و مذهبی شده‌اند و از «بیرون‌ریزی نژادپرستی برای بسیج پایگاه نازی‌ها در حمایت از دولت فاشیستی سوئد» شکایت کرد.

در آلمان، جایی که فرقه احمدی پیش از سوئد در آن مستقر بود، تحقیقات درباره ناپدید شدن یکی از اعضای آلمانی این گروه همچنان ادامه دارد.

لیزا ویزه در سال ۲۰۱۹ در جریان سفر به هند ناپدید شد. او با یکی دیگر از اعضای فرقه احمدی به آن کشور رفته بود و اندکی پس از ورود ناپدید شد و از آن زمان تاکنون خبری از او در دست نیست. وکیل گروه

گفت فرقه احمدی هیچ اطلاعی درباره ناپدید شدن ویژه که مادر دو فرزند بوده، ندارد.^۱

بومرنگی که بازگشت؛ فمینیسم و مرگ تدریجی هندوئیسم



نخبگان هندو، به ویژه در محافل ناسیونالیستی و اصلاح طلب، اغلب از گفتمان فمینیستی برای انتقاد از رفتار مسلمانان و به تصویر کشیدن جامعه هندو به عنوان جامعه ای «روشن فکرتر و متمدن تر» بهره می گرفتند. با این حال، در چرخشی طعنه آمیز، همان گفتمان فمینیستی که برای مشروعیت بخشی به آن می کوشیدند، به شکل گیری یک محیط اجتماعی و قانونی زن محور در هند انجامیده است. این وضعیت، فشار

^۱ theguardian.com/world/2025/jul/01/children-living-former-uk-orphanage-ahmadi-religion-peace-light

فزاینده ای بر مردان هندو وارد کرده است؛ به گونه ای که گزارش های رو به افزایشی از نارضایتی مردان و افزایش قابل توجه در خودکشی های مردان منتشر شده که اغلب به انتظارات خانوادگی، قانونی و اجتماعی ریشه دار در این زن محوری مرتبط دانسته می شود.

استعمار، اصلاحات و ظهور فمینیسم هندو

در دوران استعمار، حاکمان بریتانیایی با برجسته سازی آنچه اعمال اجتماعی ظالمانه در میان هندی ها، عمدتاً هندوها، می خواندند. مانند «ساتی» (سوزاندن بیوه). می کوشیدند خود را «اصلاح طلبانی متری» معرفی کنند. این روایت، هم در توجیه حضور امپراتوری بریتانیا و هم در تأکید بر برتری اخلاقی اش به کار می رفت.

پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷، نخبگان تازه به قدرت رسیده هندی، با آن که از نظر سیاسی ضد استعمار بودند، اما از نظر فرهنگی و فکری تحت تأثیر ایده آل های مدرنیستی غرب قرار داشتند. چهره هایی چون جواهر لعل نهرو، گرایش هایی به سوسیالیسم فابیان داشتند و هند را کشوری سکولار و مدرن تصور می کردند. تحت رهبری نهرو، رهبران حزب کنگره که اغلب گرایش های لیبرال-چپ داشتند، مجموعه ای از لایحه های کد هندو را در دهه ۱۹۵۰ معرفی کردند که هدفشان تدوین، منطقی سازی و اصلاح قانون شخصی هندو در راستای دیدگاه آن ها از پیشرفت اجتماعی بود. یکی از معماران اصلی این اصلاحات، دکتر ب. آر. آمبدکار، رهبر برجسته دالیت ها و منتقد سرسخت ارتدکس برهمنی بود. آمبدکار از این فرصت برای گنجاندن مفادی در قانون استفاده کرد

که سلطه کاست‌های بالا را به چالش می‌کشید؛ از جمله اعطای آزادی بیشتر برای ازدواج‌های بین‌کاستی و گسترش حقوق زنان، و بدین‌سان دستور کار ضد برهمنی خود را در قالب جمهوری نوپای هند پیش برد. هندوهای مدرن، که عموماً با طرز فکر لیبرال-اصلاح طلب شکل گرفته بودند، اغلب با این اصلاحات موافق بودند و در برابر تغییراتی که از منظر سنتی می‌توانستند رادیکال تلقی شوند، مقاومت اندکی نشان دادند. در حالی که برخی گروه‌ها، مانند سیک‌ها، به دلیل طبقه‌بندی شدن به عنوان «هندو» تحت چارچوب قانونی جدید اعتراض کردند، انتقادهای داخلی هندوها عمدتاً به ماهیت اصلاحات مربوط نمی‌شد، بلکه به عدم تقارن آن‌ها اشاره داشت. بسیاری از هندوها استدلال می‌کردند که دولت، به نام حمایت از «حقوق اقلیت‌ها»، تلاشی مشابه برای اصلاح قوانین شخصی سایر جوامع مذهبی، به‌ویژه مسلمانان، صورت نداده است. این نارضایتی به‌ویژه متوجه مسلمانان بود و با اتهام‌هایی همراه شد مبنی بر حمایت دولتی از آنان و طرح مطالباتی برای تصویب یک قانون مدنی یکنواخت که جایگزین «رفتار نابرابر» تلقی شده با گروه‌های مذهبی مختلف شود.

ناسیونالیست‌های هندو و «نجات زنان مسلمان»

در طول دهه‌ها، ناسیونالیست‌های هندو بر کلیشه‌ی تکراری «نجات زنان مسلمان» پافشاری کرده و خود را قهرمانان عدالت جنسیتی در برابر آنچه اعمال ظالمانه اسلامی می‌نامیدند، معرفی کردند. این رویکرد در پرونده معروف شاه بانو در سال ۱۹۸۵ به خوبی نمایان

شد؛ جایی که دیوان عالی هند، نفقه را برای شاه بانو، یک زن مسلمان مطلقه، تحت قانون سکولار تصویب کرد. با این حال، این حکم در پی فشار روحانیون مسلمان که آن را ناقض قانون شخصی اسلامی می‌دانستند، از سوی دولت لغو شد. ناسیونالیست‌های هندو این ماجرا را گواهی بر محافظه‌کاری مسلمانان و جانبداری دولت از اقلیت‌ها به زیان حقوق زنان دانستند و از آن برای تقویت انتقادهای خود از حمایت از اقلیت‌ها و مطالبه‌ی قانون مدنی یکنواخت بهره‌گرفتند. این ماجرا همچنین به شکل‌گیری نوعی «فمینیسم مسلمان» در میان برخی زنان مسلمان هند منجر شد که از سوی افراد و نهادهای ناسیونالیست هدایت می‌شد و بیشتر به موضوعاتی چون چندهمسری (که در واقع شمار اندکی از مردان مسلمان را درگیر می‌کرد) می‌پرداخت.

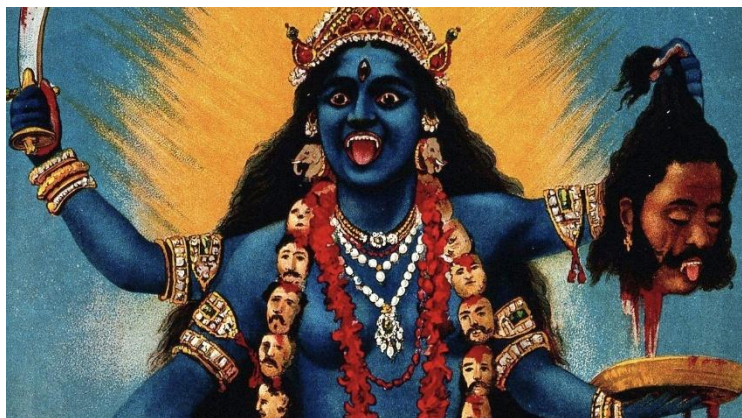
نشریه *بندیان/کسپرس* این وضعیت را چنین جمع‌بندی کرده است: «پرونده محمد احمد خان علیه شاه بانو بیگم و دیگران. یا همان پرونده نفقه شاه بانو. به عنوان یکی از نقاط عطف حقوقی در نبرد برای حمایت از حقوق زنان مسلمان در نظر گرفته می‌شود. در حالی که دیوان عالی حق نفقه را در این پرونده تأیید کرد، این حکم به آغاز یک منازعه سیاسی و بحث درباره دامنه دخالت دادگاه‌ها در قانون شخصی مسلمانان منجر شد. این پرونده زمینه‌ساز تلاش زنان مسلمان برای کسب حقوق برابر در حوزه‌های ازدواج و طلاق در دادگاه‌های عمومی شد

که تازه‌ترین نمونه آن، پرونده شایارا بانو است؛ پرونده‌ای که دیوان عالی در آن عمل طلاق سه‌گانه فوری را باطل اعلام کرد.»

بازگشت بومرنگ: فمینیسم علیه مردان هندو

همانند غرب، احساس ریاکاری مدت‌هاست که گفتمان ناسیونالیست‌های هندو را دربر گرفته است، چراکه آن‌ها به‌طور گزینشی از خشم اخلاقی بهره می‌برند. برای مثال، در حالی که اعمالی چون چندهمسری یا برقع را در میان مسلمانان به‌شدت محکوم کرده و آن‌ها را ظالمانه می‌خوانند، در قبال سنت‌های استثمارگرانه در جامعه هندو سکوت می‌کنند. از جمله این موارد می‌توان به نظام «دواداسی» یا فحشای معبد اشاره کرد که در طی تاریخ صدها هزار دختر جوان که به معابد «وقف» می‌شدند، در پوشش خدمات مذهبی مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گرفتند.

با این حال، به نظر می‌رسد مردان هندو، که مدت‌هاست آیین خود را ذاتاً پیشا-فمینیستی توصیف کرده‌اند چون «اله‌ها» را می‌پرستند، اکنون خود قربانی نمادین همان نیروهایی شده‌اند که زمانی بزرگ می‌داشتند. تصویری به‌شدت طعنه‌آمیز شکل گرفته است: مجموعه‌های آنان به دیگر مجموعه‌هایی پیوسته که بر گردن‌بند کالی، «اله» خشم، آویخته‌اند؛ الهه‌ای که روزگاری برای اثبات «احترام» هندوئیسم به زنان به آن استناد می‌شد، اکنون گویی در قالب نظم زن‌محور و بی‌رحم، دندان‌های خود را به سوی آنان چرخانده است.



مرگ تدریجی هندوئیسم

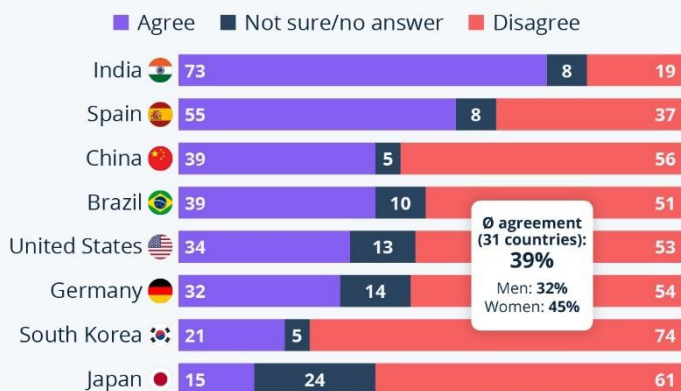
بر پایه نظرسنجی‌های اخیر که نگرش‌ها را در ۳۱ کشور (از جمله چندین کشور اروپایی) مقایسه کرده‌اند، هند در حال حاضر میزبان بزرگ‌ترین تعداد فمینیست‌های خودخوانده در جهان است: ۷۳ درصد رقم بسیار بالایی است. می‌توان منطقاً فرض کرد که این درصد حتی بالاتر می‌بود اگر داده‌ها فقط مربوط به زنان هندی، و باز هم بیشتر اگر فقط به زنان هندو به‌ویژه از طبقات شهری و کاست‌های بالامحدود می‌شد. این «شناسایی کاستی» از آن رو حیاتی است که سیاست‌های ناسیونالیست هندو از لحاظ تاریخی عمدتاً توسط مردان شهری و از کاست‌های بالا هدایت و نمایندگی شده‌اند.

طبق داده‌های ژوئن ۲۰۲۵ که بر پایه یافته‌های جمعیتی سازمان ملل متحد تهیه شده‌اند، نرخ باروری کل (TFR) هند اکنون به ۱.۹ کاهش یافته که پایین‌تر از سطح جایگزینی ۲.۱ است. با تمرکز بر بعد کاستی، می‌توان

نتیجه گرفت که اگر جمعیت نخبگان هندو (یعنی مردان شهری از کاست‌های بالا که در هیندوتوا غالب‌اند) جداگانه بررسی شوند، نرخ باروری آن‌ها احتمالاً حتی پایین‌تر است؛ شاید در سطح کشورهای اتحادیه اروپا، یعنی حدود ۱.۲ تا ۱.۳. این در حالی است که هند هنوز به سطح «توسعه» اجتماعی-اقتصادی اروپا نرسیده است. به عبارت دیگر، هندوئیسم - دینی که نوکیش چندانی جذب نمی‌کند و در نتیجه بقای آن عمدتاً به زاد و ولد وابسته است - در حال افول است، و نخبگان هندو شهری و از کاست‌های بالا با سرعتی نگران‌کننده‌تر در حال ناپدید شدن هستند.

A World of Feminists? Far From It ...

Agreement with the statement "I define myself as a feminist", by selected country (in percent)



24,269 respondents (16-74 y/o) surveyed in 31 countries Dec. 22, 2023-Jan. 5, 2024

Source: Ipsos

بدین سان، فمینیسم تهدید می‌کند کاری را بکند که هیچ «فاتح اسلامی» در تاریخ موفق به انجام آن نشده است: فروپاشی درونی خود هندوئیسم. افزون بر آثار جمعیتی، فمینیسم، که به عنوان بخشی از یک نظم اجتماعی و حقوقی زن محور تثبیت شده - در شکل‌گیری بحران خاموش نارضایتی مردان نیز نقش دارد. افزایش نرخ خودکشی مردان در هند بازتابی است از فشارهای روانی و مادی‌ای که این ساختار بر آنان تحمیل می‌کند، به ویژه در حوزه قوانین شخصی، جایی که مقررات مربوط به ازدواج، طلاق و نفقه، مردان را به طور فزاینده‌ای در وضعیت نامساعدی قرار داده است.

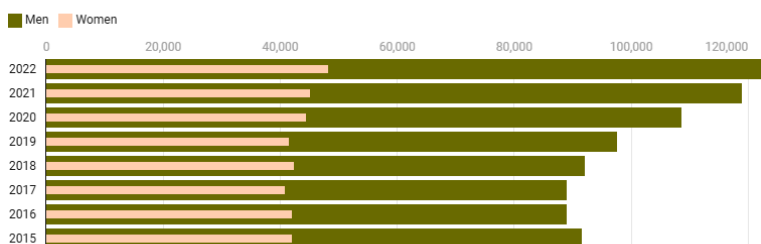
آمارها نشان می‌دهند که در حالی که میزان خودکشی در میان زنان هندی از سال ۲۰۱۵ تاکنون نسبتاً ثابت مانده، نرخ خودکشی در میان مردان در همین بازه به شدت افزایش یافته است. مفسران اجتماعی در هند، به طور فزاینده‌ای، بین این روند و ظهور نظم اجتماعی لیبرال-فمینیستی (یا به تعبیر برخی، «امپریالیسم زن‌محور») همبستگی مستقیم ترسیم می‌کنند. در موارد متعددی، مردانی که خودکشی کرده‌اند، سیستم قضایی و حقوقی زن‌محور هند را به صراحت عامل اصلی ناامیدی خود معرفی کرده‌اند.

روزنامه تلگراف هند در گزارشی، پس از مستندسازی چندین مورد از این خودکشی‌ها، چنین جمع‌بندی کرده است: «فعالان حقوق مردان استدلال می‌کنند که با افزایش پرونده‌های طلاق، قانون به ابزاری برای

زنان بدل شده تا شوهران خود را آزار دهند، از آن‌ها اخاذی کنند و حتی آنان را به خودکشی وادارند.»

No. of suicides

Between 2015 and 2022



The percentage increase in suicides among men from 2015 to 2022 is 34.08%, while for women it is 14.45%.

بر پایه داده‌های NCRB، در سال ۲۰۲۲، حدود ۸۳,۷۱۳ مرد متأهل بر اثر خودکشی جان باختند؛ رقمی که تقریباً سه برابر ۳۰,۷۷۱ زن است که در همان سال خودکشی کرده‌اند. پس از پرونده آتول سوبهاس، تقاضا برای قوانین بی‌طرف از نظر جنسیتی افزایش یافت و فعالان و کارشناسان حقوقی خواهان اصلاحاتی شدند تا به اتهامات دروغین رسیدگی و حمایت قانونی برابر برای همه جنسیت‌ها تضمین شود.

دیپیکا نارایان باردواج، فعال حقوق مردان، می‌گوید: «سیستم باید بازسازی شود تا با تهدید فزاینده اتهامات دروغین مقابله کند. این فقط دیدگاه من نیست؛ دیوان عالی و دادگاه‌های ایالتی سوءاستفاده از برخی قوانین را تأیید کرده‌اند. بدون مداخله، زندگی‌های بی‌شماری نابود خواهد شد و اعتماد عمومی به سیستم قضایی به کلی از بین می‌رود.» او می‌افزاید: «بسیاری از مردان، پیشاپیش ایمان خود را به سیستم از

دست داده‌اند و این، یکی از عوامل افزایش نگران‌کننده خودکشی‌هاست. زنان مدت‌هاست از ظلم و جنایت‌های هولناک رنج برده‌اند و اغلب در هراس زیسته‌اند. با این حال، به جای درمان این بی‌عدالتی‌ها، ناخواسته ترسی موازی ایجاد کرده‌ایم؛ ترسی که در آن مردان در تهدید دائمی اتهامات دروغینی زندگی می‌کنند که می‌توانند زندگی‌شان را ویران کند. هر دو وضعیت نگران‌کننده‌اند و باید به یک اندازه و با فوریت مورد توجه قرار گیرند.»

نکته تأمل برانگیز این جاست که نام بسیاری از قربانیان خودکشی مرد، از اسامی متعلق به هندوهای کاست بالا مانند «شارما» و نام‌های خانوادگی مشابه بوده که تأکید می‌کند این بحران عمدتاً گریبان مردان شهری و از طبقات بالای هندو را گرفته است. در چرخشی طعنه‌آمیز، اکنون سالانه تعداد مردان هندو از کاست‌های بالا که بر اثر خودکشی می‌میرند، از مجموع مردانی که طی چند دهه گذشته به دست «تروریست‌های مسلمان» کشته شده‌اند، فراتر رفته است.^۱

چرا امسال عاشورا در آذربایجان دوازدهم برگزار شد؟



اولین شور و هیجان عمومی بزرگ عاشورایی در آذربایجان پس از دهه ۱۹۳۰، حدود ۱۰ سال پیش یعنی در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد. در آن سال، راهپیمایی‌های گسترده‌ای در باکو، حومه آن و شهرهایی مانند لنکران، گنجه و برده برگزار شد که هزاران شرکت‌کننده مذهبی را به خود جلب کرد. با این حال، در همان سال، نیروهای انتظامی که ادعای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی داشتند، عملیاتی در نارداران (روستایی نزدیک باکو که به عنوان مرکز مهم شیعی شناخته می‌شود) انجام دادند که منجر به کشته شدن چند نفر شد. در همین زمینه، چند تن از روحانیون شیعه شناخته شده در دیگر مناطق کشور نیز بازداشت شدند.

در سال‌های بعد، قوانین سخت‌تر شد و قانون ویژه‌ای تحت عنوان «مبارزه با افراط‌گرایی دینی» تصویب گردید که محدودیت‌های شدیدی بر مراسم محرم اعمال کرد. نمایش شعارها و نمادهای دینی در اماکن عمومی خارج از اماکن عبادتی ممنوع شد و نصب پرچم‌های دینی خارج از مساجد، مراکز دینی و ادارات نیز ممنوع گردید. مشارکت کودکان در مراسم دینی محدود شد و مدارس ممنوعیت‌های رسمی و غیررسمی مختلفی برای حضور دانش‌آموزان در مجالس عاشورا و محرم اجرا کردند. حتی نمایش شعارهای دینی روی خودروهای شخصی نیز تحت این محدودیت‌ها ممنوع شد. مجازات تخلفات نیز تشدید گردید و جریمه‌ها و مجازات‌های مختلفی برای افراد و نهادهای حقوقی که این قوانین را نقض می‌کردند، در نظر گرفته شد. در نتیجه، مراسم عاشورا و محرم در آذربایجان محدود به حیاط‌های مساجد شد و برگزاری مجالس عزاداری، راهپیمایی یا نمایش نمادهای دینی در فضاهای عمومی عملاً ممنوع گردید.

سیاست‌های دینی دیگری نیز اجرا شد که به کمیته دولتی امور انجمن‌های دینی (SCWRA) اختیارات بیشتری از جمله کنترل بر انتصابات روحانیون داد. این امر منجر به حذف یا تلاش برای حذف برخی روحانیون برجسته شیعه از مناصب مسجدی آنها شده است. همچنین در سال‌های اخیر و در سایه روابط پرتنش با ایران، بسیاری از شیعیان به اتهامات مختلف بازداشت شده‌اند.

شایان ذکر است که این محدودیت‌ها در آذربایجان در حالی رخ داده که در جمهوری‌های پسا شوروی همسایه مانند گرجستان یا جمهوری داغستان روسیه، مراسم و راهپیمایی‌های محرم و عاشورا میان آذربایجانی‌های محلی در حال گسترش بوده است. با این حال، با وجود نارضایتی مومنان از سیاست‌های سختگیرانه دولت آذربایجان، اعتراضات علنی و گسترده‌ای شکل نگرفته و مشارکت در مراسم عاشورا در سال‌های اخیر به طور مداوم کاهش یافته است.

در این زمینه، امسال دولت گامی فراتر گذاشت و نوآوری جدیدی به کار برد. در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵، همان طور که معمول است، شورای مسلمانان قفقاز — بالاترین نهاد متمرکز جوامع دینی مسلمانان آذربایجان — فتوایی درباره آغاز ماه محرم صادر کرد. طبق فتوا و بر اساس محاسبات رسمی رصدخانه اخترفیزیکی شاماخی در آذربایجان، سال ۱۴۴۶ هجری قمری در ۲۶ ژوئن ۲۰۲۵ به پایان می‌رسید و سال جدید ۱۴۴۷ از همان روز آغاز می‌شد. بدین ترتیب، دهم محرم که روز عاشورا و مراسم آن است، برابر با ۵ ژوئیه ۲۰۲۵ تعیین شد.

اما این فتوا با نظر مراکز اصلی شیعی در خاورمیانه هماهنگ نبود. در واقع، در ۲۰ اخیر بارها اختلافاتی درباره تقویم دینی در آذربایجان رخ داده است. این اختلافات معمولاً در ماه رمضان و عید قربان شدت می‌گیرند. این تفاوت‌ها باعث شده‌اند که گاهی نمازهای عید در روزهای متفاوتی برگزار شوند. در میان شیعیان این اختلافات معمولاً پذیرفته شده‌اند و حتی مراکز علمی نجف و قم نیز گاهی اختلاف نظر دارند.

اما در آذربایجان، نارضایتی عمدتاً به این دلیل است که دولت سکولار از شورای مسلمانان قفقاز می‌خواهد نمازهای عید را طبق تقویم سکولار خود برنامه‌ریزی کند. این دخالت دولتی باعث رنجش مومنان شده است. به عنوان یک راه‌حل، شیعیان معمولاً نمازهای عید را در دو روز برگزار می‌کنند: یکی در روزی که دولت اعلام می‌کند و دیگری در روزی که مراجع دینی خارجی تعیین می‌کنند (که ممکن است یک روز قبل یا بعد از تاریخ رسمی باشد). در عمل، مومنان روز دوم به صورت فردی به مساجد می‌روند و روحانیون نماز جماعت دیگری برگزار می‌کنند تا همه بتوانند شرکت کنند. اما اخیراً این کار در برخی مساجد ممنوع شده است. به دلیل برگزاری نمازهای جایگزین خارج از برنامه شورای مسلمانان قفقاز، برخی روحانیون حذف شده‌اند؛ برای مثال، در ۲۰۲۲ میر سیمر علی‌اف در نفتچاله، و در ۲۰۲۳ حاجی آذر قفاروف (مسجد جمعه خیر دالان)، حاجی صاحب محمدوف (مسجد جورات)، سمیر آغایف (مسجد قاسم‌بای در باکو) و آدی‌گزال بشیروف (مسجد جمعه اییمیشلی).

تا کنون، عاشورا با رمضان یا عید قربان متفاوت بود چون در مورد زمان برگزاری آن اختلافی نبود. فتوای امسال شورای مسلمانان قفقاز که تاریخی متفاوت از مراکز اصلی شیعه در جهان تعیین کرد، پیش از مراسم باعث نگرانی مومنان شد. محرم برای شیعیان آذربایجان اهمیت ویژه‌ای دارد. برای نمونه، دولت شوروی چند سال قبل از سرکوب رمضان و عید

قربان، کارزارهای ضد محرم را آغاز کرد، اما نتایج آن کمتر بود؛ مردم تا فروپاشی شوروی همچنان به محرم و عاشورا وفادار ماندند.

بنابراین، فتوای امسال شورای مسلمانان قفقاز بلافاصله بحث و جدل در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرد و طرفداران و مخالفانی پدید آمدند. برخی اصرار داشتند عاشورا در ۵ ژوئیه (تاریخ شورای مسلمانان قفقاز) برگزار شود و عده‌ای این را محکوم کرده و خواستار برگزاری مراسم در ۶ ژوئیه شدند. در ۴ ژوئیه، امام مسجد صاحب‌الزمان در منطقه ۸ کیلومتری باکو، حاجی هبیل اسکندرلی در خطبه خود گفت: «مراکز شیعه جهان — نجف، کربلا، مشهد، قم — و تمام شیعیان جهان عاشورا را در ششم برگزار می‌کنند، اما به ما گفته شده فردا برگزار کنیم. ما می‌توانیم فردا یا پس فردا برگزار کنیم. فردا دستور اداری است. پس فردا مسأله ایمان و فرمان خداست.» این سخنان در شبکه‌های اجتماعی مثل تیک‌تاک و اینستاگرام به سرعت منتشر و جنجال برانگیخت. کمی بعد خبر رسید اسکندرلی توسط پلیس بازداشت شده است. او پس از حذف بخش‌هایی از خطبه‌اش که در تیک‌تاک منتشر شده بود آزاد شد، اما گزارش‌ها حاکی بود که به درخواست کمیته دولتی امور دینی، این روحانی ۶۸ ساله که در دوره شوروی در بخارا آموزش دینی دیده بود، از امامت مسجد استعفا داده است.

در ۵ ژوئیه، مراسم عاشورا در تقریباً همه مساجد باکو برگزار شد، اما حضور مردم که از سال‌های قبل کاهش یافته بود، امسال نیز کمتر بود و مراسم تحت نظارت شدید نیروهای انتظامی و با روحیه کم‌رونق برگزار

شد. اما روز بعد، ۶ ژوئیه، حضور در بسیاری از مساجد به طرز غیرمنتظره‌ای زیاد بود. بسیاری از مساجد عمداً با نظارت پلیس و پرسنل کمیته دولتی امور دینی بسته نگه داشته شدند (مثلاً مسجد حضرت علی در منطقه بیناگادی، امامزاده در گنجه و مسجد امام حسین در باکو)، اما به دلیل جمعیت زیاد، مسئولان مجبور شدند برخی مساجد را باز کنند. در مسجد مشهور بی‌بی‌هیبت، ابتدا نیروهای انتظامی سعی کردند از تجمع جلوگیری کنند، ولی بعد مجوز دادند. وضع مشابهی در مسجد بینا رخ داد که جمعیت زیاد باعث شد پلیس مراسم را مجاز بداند. هم‌زمان برخی روحانیون به خاطر تسهیل برگزاری عاشورا در روز ششم تحت فشار پلیس قرار گرفتند؛ مثلاً امام مسجد نوخانی، السکر میکائیلوف، توسط پلیس بازداشت شد اما همان شب آزاد گردید. در مقابل، در شهرهایی مانند سومقاییت، کشله، بینا و قبو، امامان مسجد تلاش کردند مساجد را بسته نگه دارند و اعلام کردند مراسم عاشورا برگزار نمی‌شود که باعث برخورد با مردم محلی شد. در کشله و قبو، امامان مسجد توسط مردم محلی از مساجد بیرون رانده شدند.

رویدادهای مرتبط با مراسم عاشورای ۲۰۲۵ نقطه اوج ده سال محدودیت‌های افزایشی است. هرچند مخالفت و تنش نسبی محدود بود، اما قابل توجه بود. می‌توان چند مشاهده شخصی در مورد این وقایع را به اشتراک گذاشت. نخست اینکه دخالت روزافزون دولت در امور دینی اثر معکوس داشته و نارضایتی عمومی را افزایش داده است. دوم، به نظر نمی‌رسد دولت راهبرد مؤثر یا منسجمی برای «قدرت نرم»،

اقناع، گفتگو یا همکاری در امور دینی داشته باشد. و نهایتاً، روحانیون تازه منصوب شده از طریق رویه‌های جدید کمیته دولتی امور دینی نفوذ واقعی چندانی در میان مردم ندارند. در نتیجه، فعالیت‌های دینی روزبه‌روز بیشتر تحت نظارت و کنترل سنگین نهادهای امنیتی و انتظامی قرار گرفته است.^۱